



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱



خلاصه بحث:

مباحث مقدماتی پیرامون

مبانی مدل تطبیقی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی
ایران

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

جلسه اول: تحلیل منطقی حاکم بر کلیه چشم‌اندازها در سطح نسبت عام و نسبت خاص

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجه الاسلام والمسلمین صدوق

تنظیم: علیرضا انجم شعاع

به دنبال حرکتی جدی و بلند مدت پیرامون مباحث پژوهشی سند چشم انداز دوره ی جدیدی در مورد این موضوع آغاز می شود. در یک نگرش اجمالی این عنوان از سه جزء سند چشم انداز، ۲۰ ساله و نظام جمهوری اسلامی تشکیل شده است. که در واقع این عنوان همان عبارت اُخرای مدیریت استراتژیک نظام است. حال آیا این مدیریت محدود به ۲۰ سال است؟ یا اینکه بیش از اینها میتواند باشد؟ تکلیف گذشته چه میشود؟ و یا اینکه باید گذشته و حال و آینده را با هم ملاحظه نمود؟ اساسا چه چیزی میتواند این گذشته و حال و آینده را هماهنگ نماید؟ و از طرفی در

غرب نیز آیا این ۲۰ سال و ۴۰ سال و غیره، چگونه هماهنگ و علت این هماهنگی چیست؟ به نظر میرسد که تحولات پیرامون عقلانیت محاسبه (و در نتیجه توسعه در مقیاس) علت دقت و عمیقتر شدن عقلانیت برنامه ریزی استراتژیک یا مدیریت دراز مدت در حکومت ها است و این عقلانیت محاسبه یا ریاضیات بشر، حاکم بر برنامه ریزی دراز مدت حکومتها میباشد. البته این پیچیدگی در محاسبات ریشه در منطقها و فلسفه ها دارد. بنابراین توسعه در مقیاس و گستردگی ملاحظه روابط درون ملکولی و محاسبه آن در اجسام، کیهان و نظامات آنها و در نتیجه دستیابی به عمق ساختارها و روابط اجتماعی (مشارکتی و دموکراتیک) علت هماهنگی برنامه ریزی استراتژیک در غرب است و لذا این سلسله های ۲۰ ساله در حال و آینده و گذشته توسط منطقها و نظام محاسبات به هماهنگی منتهی میشوند.

حال اگر در صدد تحلیل و پژوهش علمی سند چشم انداز باشیم از چه زاویه ای باید این تحلیل را آغاز نمود؟ به طور کلی اولین واژه هائی که از این عنوان به ذهن مرتکز میشود، موضوع مدیریت استراتژیک و دراز مدت نظام است. این موضوع از منظرها مختلفی علمی مورد دقت قرار میگیرد که به طور کلی میتوان به سه علم جامعه شناسی، روش تحقیق و مدیریت اشاره نمود. البته در این عنوان مقید به قید اسلامی نیز است و لذا نمیتوان از زاویه علوم دانشگاه و تجارب کشورهای توسعه یافته غرب و شرق، این مدیریت را مورد پژوهش قرار داد. همچنانکه در سند چشم انداز به آرمانها و اصول قانون اساسی نیز اشاره شده است. و فرهنگستان تنها نهادی است که میتواند ضامن قید اسلامیت در این موضوع باشد. حال به روندی منطقی اشاره مینمائیم که میتوان براساس آن، به تحلیلی علمی و پژوهشی از سند چشم انداز دست یافت:

مرحله اول: نسبت عام

۱. فلسفه و منطقی جدید تولید شده است.

۲. در این فلسفه حرکت عام یا نسبیت عام به ولایت و تولی و تصرف تعریف شده است نه ماهیت، وجود، ربط، تعلق، اصل بقاء انرژی. بلکه ابتدا به فاعلیت و سپس به ولایت، تولی و تصرف تعریف شده است و این حد اولیه ترکیبی قواعدی را به شرح ذیل ارائه مینماید.
۳. ولایت، تولی و تصرف در یکدیگر ضرب شده و جدولی ۹ عنوانی به دست می آید.
- ۳/۱. ولایت ولایت، ولایت تولی، ولایت تصرف (متناظر با ظرفیت، جهت و عاملیت یا اوصاف توسعه)
- ۳/۲. تولی ولایت، تولی تولی، تولی تصرف (متناظر با محوری، تصرفی و تبعی یا اوصاف ساختار)
- ۳/۳. تصرف ولایت، تصرف تولی، تصرف تصرف (متناظر با هماهنگی، زمینه و وسیله یا اوصاف کارائی)
۴. مبنای کمی این حد اولیه ترکیبی از ۳ شروع شده و با ۳ بار ضرب شدن در خودش اولین موضوع ۲۷ تایی به دست میاید و سپس این موضوع ۲۷ تایی در توان ۳ مجموعه ۷۶۰۰ میلیاردی زمانی را ارائه مینماید. که به عنوان حد یقف منطق نظام ولایت محسوب میشود.
۵. این حد اولیه ترکیبی به عنوان بُعد شی تلقی شده و با ضرب آن در یکدیگر جایگزین طول، عرض و ارتفاع و بُعد چهارم در نگرش غرب و وجود و ماهیت در شرق قرار میگیرد و این اوصاف توسعه و ساختار و کارائی پایگاه تحلیل هر وصفی از اوصاف شی است و همچنانکه که خواهیم گفت هم بر حجیت و هم بر معادله و هم بر مدل حکومت مینماید.
۶. نسبیت عام در واقع همان روش و کیفیت تعریف است که در دستگاههای مختلف فکری متفاوت میباشد. در منطق انتزاعی تعریف بسیط براساس روش جنس و فصل، مطابق بر مکانیزم ماده سازی و صورت سازی خاصی صورت میگیرد در حالی که در غرب کیفیت تعریف بر اساس منطق مجموعه نگر بدون یک مبنای فکری منطقی و به صورت بخشی کمی صورت میگیرد.
۷. اما نسبیت عام دارای سه سطح، روش تکثیر اصطلاحات، روش تعریف و نظام توزین است. این سه سطح در یک مثال ساده مانند ساختن شهرک علمی، تعیین منزلت بخشهای هر یک از اجزاء و ابعاد این شهرک و در نهایت وزن و ارزش هر یک از این بخشها است. در روش تکثیر براساس مبنای ۳، ۷۶۰۰ میلیارد موضوع را زمانا معین مینمائیم و سپس در روش تعریف هر یک از این موضوعات، مورد صرف یا تعمیم (گرداندن در شهرک علمی) واقع میشود (هر موضوع دارای ۲۷ عضو می باشد که میتوان یکی از این عضو را به عنوان عامل درونزا و ۲۶ عضو دیگر را به عنوان عوامل بیرونزای یک موضوع در نظر گرفت. و این برای ان است که یک ۲۷ تایی دیگر درست شود. که سه تا از این ۲۷ تائی ها جدول

۷۲۹ تایی را ارائه می‌دهد) و در روش توزین، برای آنکه این معانی به یک تعادل حرکتی منتهی شوند احتیاج به ضریب داریم و براساس این ضرائب است که میتوان وزن و ارزش یا معادله و تخصیص هر یک از این معانی و منزلتها را معین نمود.

مرحله دوم: نسبیّت خاص

۱. سطح حجیت

۱/۱. عوامل برونزا شامل: ولایت تکوینی، تاریخی و اجتماعی

۱/۲. عوامل درونزا شامل: روح، ذهن و عین

۱/۳. نسبت بین عوامل درونزا و برونزا: تعبد، قاعده مندی و تفاهم اجتماعی

نسبت اصلی در این سطح حجیت و خلافت میباشد. (التزام) که نتیجه ان دستیابی به نظام معارف محتمل، نظام معارف مستند و نظام معارف محقق است.

۲. سطح معادله

نسبت اصلی در این سطح پژوهش بوده و لذا محصول آن معادله ای است که بر اساس جدول مقایسه ای روش تحقیق (خاستگاه، جایگاه و پایگاه در منزلت فرهنگ) به دست می آید. در ضمن جدول کاربرگ حاکم بر جدول نظام مقایسه ای و این جدول مقایسه از این جدول کاربرگ به دست آمده است.

۳. سطح مدل

۳/۱. مدل وصفی (اوصاف توسعه) دستیابی به عوامل درونزا و برونزای و نسبت بین آنها در ضمن جدول جامعه (در منزلت سیاست) از ابعاد همین مدل وصفی است.

۳/۲. مدل مضاف و مضاف الیه (اوصاف کلان) نسبت بین عناوین انتزاعی و ساختاری

در سطح خرد: عنوان انتزاعی کشاورزی که شامل کشت گندم، دامپروری است در مقابل عنوان صنعت که شامل پتروشیمی، نفت است.

در سطح کلان: ملاحظه نسبت میان عناوین کشاورزی و صنعت است.

۳/۳. مدل برنامه (اوصاف خرد) تخصیص کمی کشاورزی، صنعت و خدمات

نسبت اصلی در این سطح تصرف و اجراء و مدیریت است. که اوصاف در این سطح در مقابل توسعه، کلان و خرد بوده و با اوصاف توسعه، ساختار و کارائی در نسبیّت عام متفاوت است.

نتیجه: فی الجمله گاه میتوان براساس مدل وصفی، مدل مضاف و مدل برنامه در سه دسته بندی خرد، کلان و توسعه یا تعریف، تکلیف و تطبیق به بررسی عناوین سند چشم انداز پرداخت. و گاه میتوان نسبت میان مباحث علوم مدیریت، روش تحقیق و جامعه شناسی را به سند چشم انداز مورد بررسی قرار داد. این بررسی اگر از زاویه ارزیابی باشد باید از مدل استفاده نمود و اگر به دنبال تحلیل علمی و پژوهشی باشیم باید از جدول نظام مقایسه ای استفاده شود. اما به نظر میرسد که مقام معظم رهبری از زاویه مدل و مدیریت، سند چشم انداز را مورد طرح قرار داده اند.



خلاصه بحث:

مباحث مقدماتی پیرامون

مبانی مدل تطبیقی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

جلسه دوم: تحلیل فلسفی حاکم بر کلیه چشم‌اندازها در سه سطح تاریخ، جامعه و انسان

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجه الاسلام والمسلمین صدوق

تنظیم: علیرضا انجم شعاع

در جلسه گذشته ابتدا به ضرورت برخورد با مسئله چشم انداز از سه زاویه جامعه شناسی، مدیریت و روش تحقیق پرداختیم و اشاره‌ای نیز به ضرورت تفاوت میان مدیریت استراتژیک نظام با روش‌های متداول نمودیم و سپس به گزارش روند منطقی و روشی حاکم بر چشم اندازها پرداختیم و در نهایت در مبحث مدلیک سه سطح از مدل وصفی، مدل مضاف و مدل برنامه برای کنترل چشم اندازها در سطوح خرد، کلان و توسعه بیان گردید. اما اکنون به مقایسه فلسفی (جامعه شناسی بالمعنی الاعم) بحث می پردازیم.

۱. مقایسه فلسفه تاریخ در سه سطح فلسفه علمی، فلسفه مارکسیستی و فلسفه انبیاء

در تاریخ که فلسفه پیدایش امت‌ها است یک فلسفه تاریخ علمی وجود دارد و یک فلسفه مارکسیستی وجود دارد که تاریخ را براساس رشد ابزار تحلیل می‌نماید و یک فلسفه تاریخ ادیان نیز وجود دارد. اساساً شاخصه بحث تاریخ موضوع تعامل و برخورد میان نظامات الهی، الحادی و التقاطی است. به طور کلی در مبحث جامعه، اوصاف سیاست، فرهنگ و اقتصاد وجود دارد و در بحث انسان نیز اختیار، نظام حساسیت‌ها، نظام تفکر و نظام افعال او مطرح می‌شود. که در ادامه به بررسی جامعه و انسان از سه زاویه خواهیم پرداخت. اما در مورد تاریخ: در فلسفه تاریخ علمی، علم را اعم از صحیح و غلط معنا می‌نمایند یعنی برای ادارکات غلط نیز سهم تاثیر در رشد علم قائل هستند (و این یعنی رها شدن صحیح و غلط) و از اینرو بر حسب این فلسفه به میزانی که بشر ادراکاتش رشد کرده توانسته تمدن‌سازی نماید. در این فلسفه تقسیمات مختلفی برای رشد علوم، صنعت و غیر ترسیم شده است. به طور کلی بر این تمدن نیازهای مادی حاکم بوده و این را رهین اندیشه و توسعه علوم به نحو اجتماعی می‌دانند. اما در فلسفه علمی مارکسیسم نیز انسان، طبیعت و نیازهای مادی انسان در تسخیر طبیعت را اصل می‌دانند با این تفاوت که منشاء پیدایش را اندیشه نیست، بلکه منشاء پیدایش را رشد ابزار بشر می‌دانند و سپس این رشد ابزار را به انسان، زبان و اندیشه تعمیم می‌دهند در هر صورت ابزارها علت تکامل بشر و پیدایش تمدن‌ها شده است و در نتیجه برای رشد ابزارها نیز مراحل و دوره‌های مختلفی را ترسیم می‌کنند. (کمون، کشاورزی، فئودالیت، سرمایه‌داری) که شاخصه تعریف این دوره‌ها و مراحل، ابزارهایی است که رفع نیاز مادی می‌نمایند. اما فلسفه تاریخ الهی، همان فلسفه تاریخ انبیاء است که در تعامل سه نظام کفر، ایمان و نفاق قرار دارد و دارای سه مرحله است، مرحله اول: از حضرت آدم تا بعثت نبی اکرم که در این مقطع بلوغ انسان برای گذر از حوائج حسی و شناخت توحیدی خدا از طریق معجزات حسی است. مرحله دوم: از بعثت تا ظهور که دوران عقلانیت، و معجزات عقلانی است. که در این مقطع تاریخ به تکامل رسیده و انسان از مقطع نطفه و تمیز به مرحله اختیار و عقلانیت صعود می‌نماید و لذا احتیاج به امامت دارد یعنی زمان ترجمان کتابت فرا می‌رسد و در این دوران امتحانات به عقلانیت وحی در توصیف، تکلیف و ارزش بوده و در آن مقطع غلبه حکومت‌ها با اهل نفاق است. و مرحله سوم: از ظهور تا قیامت است در این مقطع نیز امتحانات شهودی و بلوغ امامت و غلبه حکومت در تحت امامت معصومین بوده و در آن زمان باب‌های مختلف تهذیب شهودی و عرفانی گشایش می‌یابد.

۲. مقایسه فلسفه جامعه شناسی در سه سطح فلسفه علمی، فلسفه مارکسیستی و فلسفه انبیاء

جامعه نیز دارای سه مبنا است. مبنای جوامع الهی حُب است و مبنای جوامع الحادی و کفر، یا غضب و یا شهود است! اگر مبنای آن شهوت باشد انسان شناسی در آن اصل می‌شود و لذا توجه به امیال انسانی، تخلیه آنها و آزادی او است. از

این‌رو دموکراسی شکل سیاسی آن و اقتصاد نیز وحدت کثرت ثروت و درآمد آن می‌شود و در مدیریت نیز حرص و حسد اصل می‌گردد. و در فرهنگ نیز تئوریه‌ها و پیش‌فرضها و کنترلها حسی خواهند بود. و به همین دلیل در این جوامع روانشناسی بر جامعه‌شناسی مقدم می‌شود در این جوامع علوم فیزیک، پایه و زیست‌مبنا شده و علوم پزشکی هم واسطه و علوم انسانی و اجتماعی نیز براساس روانشناسی و در نهایت به مدیریت، جامعه‌شناسی و اقتصاد سرایت می‌کند. که البته تمامی اینها در روانشناسی اجتماعی مورد تحلیل قرار می‌گیرند. و روانشناسی نیز به تعریف حیات در علوم پزشکی منتهی می‌شود. اما در جوامعی که مبنا غضب است، جامعه‌شناسی اصالت داشته و در نتیجه در شکل سیاسی احزاب اصل شده و انسان در آن منحل می‌شود (براساس جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی شکل می‌گیرد) اما در جوامعی که حُب را اصل قرار می‌دهند اخلاق الهی در پیدایش قابلیت‌ها، فاعلیتها و تمایلات اجتماعی اصل می‌شود و از این رو قوای فهم، تفاهم و تعاون بر اساس حُب به گردش می‌آیند.

۳. مقایسه انسان‌شناسی در سه سطح فلسفه علمی، فلسفه مارکسیستی و فلسفه انبیاء

در انسان‌شناسی نیز مبانی مختلفی وجود دارد به طور کلی گاه این مبنا حاکم می‌شود که علیت مفسر توصیف انسان در اموری روحی و روانی یا فکری و یا عملیاتی و رفتاری قرار گیرد به اینکه انسان در کنش و واکنش شکل گرفته و در این حال به دنبال قوانین است. و در نهایت انسان دارای قوه انتخاب است نه قوه اختیار و این مسئله هم در جوامعی با مبنا غضب و هم با مبنا شهوت وجود دارد چرا که آن جوامع به دنبال علل و معالیل نسبی هستند. البته در همان قوه انتخاب نیز انسان محدود به روابط و ساختارهای خاصی است. به طور کلی در این مبنا جبر تاریخی و جبر اجتماعی بر جبر رفتاری انسان حاکم شده است؛ البته در دوران انسان نیز یک جبر مادی وجود دارد که دارای قانون است.

یک مبانی دیگری نیز در انسان‌شناسی وجود دارد که فطرت، علم و رفتار را اموری بالذات تعریف می‌نمایند البته در این مبنا قوه اختیار، تعبدا و به شکل فیزیکی مطرح می‌شود یعنی در این مبنا نوعی اعتقادات حداقل، در انسان‌شناسی مطرح می‌گردد. اما مبنا دیگری نیز در مورد انسان‌شناسی وجود دارد و آن این است که انسان دارای قوه ای است به نام اختیار (که حفظ جهت مینماید) این انسان دارای ظرفیت، جهت و عاملیتی تبعی و جبری است که در این صورت فاعلیتی متولی به فاعلیت مافوق دارد. و این فاعلیت ابتدا جبری بوده و این جبر نیز در سطوح اجتماعی، خانوادگی و آموزشی وجود دارد و پس از گذر از این حالت جبری و تبعی، به مرحله اختیار می‌رسد، در مرحله اختیار انسان این قدرت را دارد که نسبت به ظرفیت‌های گذشته خود تغییری ایجاد نماید. یعنی جهت خود را تغییر دهد یا نسبت به آن تردید نماید و حتی نسبت به آن مقابله نماید؛ البته این تغییرپذیری در جوامع ساده نسبت به جوامع پیچیده متفاوت است. و لذا به طور کلی شاخصه این دوران برای انسان استمرار یا عدم استمرار جهت اولیه است. این نکته را نیز باید به‌ذهن داشت که این قوه اختیار، تنها به معنای فاعلیت نسبت به انتخاب جهت‌های مختلف است نه اینکه انسان در آن ظرفیت نسبت به آنها ولایتی داشته باشد. براساس فلسفه نظام ولایت، اختیار به این معنا است که انسان جهتی را سفارش می‌دهد و پس از این سفارش با فاعلیت تبعی خود میتواند آن را در نظام حساسیتهای خود استمرار دهد. این استمرار به معنای مستقر نمودن آن جهت است. پس از این استمرار جهت، فاعلیت جدیدی از اولیاء او در قلب او و نظام حساسیتهای او ایجاد می‌شود و این همان تغییر وزن مخصوص او در نظام و در نسبت خودش است. این انتخاب جهت اگر مادی باشد، در همان مسیر،

فاعلیت مافوق او را وزن می‌دهد و بالعکس اگر الهی باشد در همان جهت او را امداد نموده و ارزش و منزلت او را معین می‌نمایند. پس در مرحله دوم انسان می‌خواهد با فاعلیت تصرفی (یا بلوغ فاعلیت اختیاری) در نظام فاعلیت الهی یا الحادی، وزن مخصوص تکوینی تبعی اعطا شده به او را، منزلتی و زونی جدید دهد؛ البته این فاعلیت تصرفی در نسبت بین تولی و ولایت (پیدایش علم) معنا می‌شود یعنی منصب پیدا کردن یا تمثیل برای سهم تاثیر در نظام خاص به معنای علم است. به طور خلاصه این مرحله جدید دارای سه سطح تکلیف، تبدل و تمثیل است. و در نهایت پس از شکل‌گیری و تمثیل انسان در نظام، او دارای سهم تأثیری از جنس فعل نه علم می‌شود! اما در مبنای مادی (شهوت یا غضب) انسان دارای سیستم سلسله اعصابی است که کیفیت نمونه‌سازی، شباهت‌سازی و پیدایش علم بر طبق همین سیستم توضیح داده می‌شود. به طور خلاصه رفتار عصبی، رفتار ذهنی را و رفتار ذهنی رفتار و کنش و واکنش روحی را می‌سازد. در حالی که در دستگاه مقبول حرکت انسان از اختیار آغاز شده و با تغییر وزن مخصوص روح، جایگاه شباهت‌سازی و علم در نظام تحلیل شده و در نهایت رفتار و فعل مطرح می‌شود.

۴. بررسی موضوع مدیریت از مباحث جامعه‌شناسی در سه سطح ساده، سیستمی و ارگانیزه

در بحث جامعه (که موضوع چشم انداز است) مبحث مدیریت مطرح می‌شود. در ارزیابی متد و منطق ضریب ۴ و جامعه‌شناسی (تاریخ، جامعه انسان) ضریب ۲ و مدیریت ضریب ۱ است. مدیریت گاه ساده است که در این نوع مدیریت بین رده‌های بالا و پائین «رابط» اصالت ندارد و لذا تنها دستور صادر می‌شود. (فرهنگ مولویت و عبد) اما گاه سیستمی است. که در این رابطه انسان سازمان براساس ماشینی و مادی معنا می‌شود. در ماشین روابط و انسانها و اجزاء آن تحت عنوان قطعاتی فعالیت می‌نمایند که در طول زمان کارکرد آنها به واسطه ابزار است و انسان نیز تحت سرعت و حیات ابزار قرار می‌گیرد (انسان برای ماده) اما گاه ارگانیک و زنده است در این صورت هدف سازمانها ارتقاء ظرفیت اختیارات سازمانی است؛ به اینکه انسانها قویتر و حاکم بر محیط شده و به طور کلی بلوغ اختیارات فردی و اجتماعی هدف سازمانها در این دیدگاه است. ارتقاء و انفجار اراده‌ها و آزادی‌های فردی و سازمانی، جمعی، پیدایش شرح صدر از جمله خصوصیات مدیریت ارگانیزه است. در مدیریت ارگانیزه، اولین معاونت‌ها شامل معاونت‌های، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. معاونت سیاسی به رده‌های پائین‌تر خدمات انسانی و شرح للصدر لسازمان و عبودیت ارائه می‌کند. (معاونت تهذیب روحی) اما در معاونت فرهنگی کمک منطقی و استدلالی به اعضاء می‌شود و در معاونت اقتصادی نیز خدمات و تکنیک جدید به افراد و اعضاء ارائه می‌گردد به طور کلی در دستگاه الهی معاونت‌ها شامل معاونت محبت، معاونت تفاهم و معاونت تعاون است که همگی از اوصاف انسانی به دست می‌آیند.

نکته پایانی: فلسفه تکوین

در مورد فلسفه تکوین نیز باید گفت. که در فلسفه علمی (از ویل دورانت) تکوین از بحث تحلیل علمی نجوم آغاز می‌شود. نحوه حیات ستارگان، برخورد ستارگان، خورشید، چگونگی تشکیل کره زمین، آغاز حیات در زمین از نباتات، جلبگها، حیوانات تا میمونها تا برسد به انسانها. اما در فلسفه مارکسیستها نیز شبیه به این ادعا وجود دارد که باید تتبع بیشتری در مورد آن انجام شود. اما در نگرش الهی آغاز تکوین به خلقت ۱۴ نور پاک و پیامبر و بعد از آن خلقت، کرسی، عرش ملائکه، ماه و خورشید و بهشت و پس از همه اینها قصه آدم و هوا و شیطان و هبوط انسان است. و خلقت اصل زمین به همان نور پاک و کیفیت آن به آنچه در قرآن آمده است. اما حیات در زمین حیاتی عالمانه بوده که متأثر از روابط در بهشت می‌باشد. که باید عقلانیت آن در سطوح محتمل، مستند و محقق مورد بررسی بیشتری قرار گیرد. نه اینکه تنها به بحث نقلی آن اکتفا شود.



خلاصه بحث:

مباحث مقدماتی پیرامون

مبانی مدل تطبیقی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی
ایران

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

جلسه سوم: عناوین مصداقی حاکم بر کلیه چشم‌اندازها در سه محیط بین‌المللی و جهانی،
انقلاب و وضعیت ناهنجاری‌های موجود

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجه الاسلام والمسلمین صدوق

تنظیم: علیرضا انجم شماع

در جلسه اول مباحث روشی حاکم بر چشم اندازها و در جلسه دوم مباحث فلسفی حاکم بر آن را مورد دقت قرار دادیم اکنون درصدد بررسی مصداقی چشم انداز هستیم.

۱. بازنگری در گذشته وضعیت امروزی بعنوان موضوع بحث مصداقی چشم انداز

موضوع بحث مصداقی تحلیل وضعیت موجود است. در وضعیت موجود یک تحلیل تاریخی وجود دارد این تحلیل تاریخی به معنای بحث فلسفه تاریخ نیست؛ بلکه به معنای بازنگری در گذشته این وضعیت امروزی است. مثل وضعیت بررسی تحولات صنعتی شدن تولید است. (نگاه به گذشته از حال) حال در بازنگری گذشته چشم انداز با مبحث پیدایش انقلاب اسلامی و جریانات ۱۰۰ ساله اخیر مواجه هستیم. پس در مبحث مصداقی چشم انداز باید چشم اندازی نسبت به جریانات معاصر و گذشته نظام داشت تا بتوان ارتباطی قاعده مند میان گذشته و حال برقرار نمود. بنابراین داشتن چشم اندازی نسبت به گذشته و حال انقلاب موضوع بحث مصداقی است. البته باید نسبت گذشته و حال وضعیت جهانی و سلطه بین المللی (در این بحث مصداقی) نیز مورد توجه قرار گیرد. تا ببینیم این وضعیت جهانی نوعی نعمت است یا تهدید! چرا که هر کدام از این دو گزینه بر تدوین چشم انداز موثر می‌باشد. تهدید چگونه به فرصت تبدیل می‌شود و نعمت چگونه دست یافتنی است؟

۲. وجود سه پارامتر وضعیت بین المللی و جهانی، وضعیت انقلاب و وضعیت ناهنجاریهای موجود در بحث مصداقی

به طور کلی در بحث مصداقی باید این سه سرفصل و پارامتر مورد توجه قرار گیرد: ۱. ملاحظه رنسانس (متغیر اصلی) ۲. ملاحظه انقلاب (متغیر فرعی) ۳. ملاحظه وضعیت موجود (متغیر تبعی) این سه پارامتر می‌تواند علت پیدایش چشم انداز را مورد تحلیل قرار دهد؛ مثلا به علت محیط بین المللی و جهانی و به علت محیط ملی (انقلاب) و همچنین به علت این ناهنجاریها و ضعفها و خلاءها، این سند چشم انداز وضعیت مطلوب ما در ۲۰ سال آینده است. به طور کلی تا زمانی که نتوانیم از این سه پارامتر تحلیل روشن و مشخصی ارائه نمائیم نمیتوان به یک دیدگاه منطقی در باب چشم انداز دست یابیم و این بحث نسبت اصلی در مباحث چشم انداز است در این مبحث فعلا نیازی به مباحث روشی و فلسفی عمیق نیست بلکه منابع تحلیلی مصداقی مورد نیاز این بحث است. در مجمع یک تحلیلهائی در باب ارتباط این چشم انداز با عینیت پذیرفته شده و بعنوان ارتکاز بدهی تلقی می‌شود و ما باید در این بحث این پذیرفته شدها را مورد بررسی قرار دهیم. همچنین باید این نکته را به ذهن داشت که باید این سه پارامتر از از زاویه هر سه دیدگاه حوزه، دانشگاه و انقلاب مورد بررسی و تتبع قرار گرفته و از آنها مدل متقارن و متناظر تنظیم نمود.

۳. بازخوانی و تبیین بروشور فلسفه شدن بعنوان نمونه‌ای از مباحث مصداقی (مبحث تحلیل رنسانس)

در مباحث اثباتی دفتر نیز نمونه‌های فراوانی در مورد تحلیل گذشته محیط ملی و بین المللی وجود دارد (نمونه بحث مصداقی در نظریه مرحوم حضرت استاد) بعنوان مثال در بروشور فلسفه شدن از بند ب: تحت عنوان «پیامد قرار دادن دموکراسی غربی به عنوان فلسفه شدن» نظریه حضرت استاد (ره) در باب رنسانس و پیامد آن مطرح شده است. در این مبحث ایشان محور اصلی تحولات رنسانس و پیدایش آن را برخاسته از عنصر سیاست و عدالت می‌دانند نه اینکه بحث اقتصادی یا صنعتی را بعنوان محور این پیدایش معرفی نمایند. (البته ۲۵ سال فریاد دو رهبر انقلاب بر سیاست و عدالت پشتوانه این مطلب نیز می‌باشد.) همچنانکه در تحلیل کارشناسی موجود از رنسانس اقتصاد بعنوان محور پیدایش این

جریان تلقی شده است. (بعنوان نمونه مراجعه شود به استراتژی توسعه صنعتی از مسعود نیلی و مباحث دکتر عظیمی در کتاب علل توسعه نیافتگی)

ب: پیامد قرار دادن دموکراسی غربی به عنوان «فلسفه شدن»

بر اندیشمندان متعهد پوشیده نیست که در ابتدای تحولات اخیر جهان «فلسفه شدن» بر پایه عدالت به گونه‌ای مطرح گردید که با عمومی شدن «حق انتخاب و آزمون و خطا» جریان عینی عدالت در همه شئون اجتماعی قابل دستیابی میگردد. بنابراین در فلسفه دموکراسی عدالت سیاسی که حق مشارکت عموم در تصمیم‌گیری‌ها بود به عنوان «ساختار جریان عدالت» در همه شئون حیات اجتماعی تبلیغ شد، لکن جوهره عدالت سیاسی، توافق اکثر مردم در به حداکثر رسانیدن بهره‌وری مادی نهفته بود، زیرا هیچ ارزشی را به غیر رای پایه قرار نمی‌داد. بالطبع مشروط نشدن رای اکثر به «اخلاق» و بالعکس، مشروط شدن «اخلاق» به «رای اکثر» اخلاق را به عنوان ابزاری در اختیار انگیزه بهره‌وری مادی قرار داد. از آنجائی که هرگز موضوع ما به النزاع که به حداکثر رساندن بهره‌وری مادی است نمی‌تواند اساس همزیستی عادلانه باشد،

مرحوم حضرت استاد این تحلیل از رنسانس را در محصول و آثار آن مورد بررسی قرار می‌دهند در هر صورت در رنسانس نظام مدیریت دیکتاتوری، به مدیریت مشارکتی و دموکراسی تبدیل شده است. البته ویژگی این تبدیل همراه شدن حق انتخاب انسان با آزمون و خطای منطقی است. رنسانس با تمامی تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن به حاکمیت بر فلسفه چگونگی یا شدن منتهی شده است و لذا فلسفه تغییر یا تبدیل را در مقابل فلسفه انتزاعی را به وجود آورده است. از دیگر خصوصیات رنسانس تعمیم مشارکت و عدالت سیاسی در تمامی حوزه‌های زندگی است. اما در نهایت وحدت ترکیبی و جوهره رنسانس چیزی جز بهره‌وری مادی نیست. اما عبارت از آنجائی که هرگز موضوع ما به النزاع که به حداکثر رساندن بهره‌وری مادی است نمی‌تواند اساس همزیستی عادلانه باشد» همان عبارت اخرای محدودیت مادی است و لذا نزاع در تقسیم آن است. به عبارت دیگر این مطلب حکایت از اعتقاد ربط بین محدودیت و توحید می‌نماید. انسان اگر اعتقاد و تولی به فاعلیت دائم تزايد پیدا نماید، انگاه هیچ گاه احساس فقر و محدودیت نمی‌نماید. و تنها از توحید است که اخلاق حمیده به دست می‌آید و بالعکس اگر کسی به توحید اعتقادی نداشته باشد اخلاق رذیله از او سریان می‌گیرد. انسان اگر به بی نهایت اعتقاد داشته باشد آرامش یافته و دچار بهجت و سرور می‌گردد و برعکس اگر اعتقاد به بی نهایت نداشته باشد به تجاوز و غرور منتهی می‌شود. پس ریشه اخلاق به توحید باز می‌گردد و این عبارت حضرت استاد بحثی اعتقادی و توحیدی در باب اخلاق مطرح می‌نمایند به اینکه اخلاق چگونه به کفر و چگونه به توحید باز می‌گردد. حال اگر ما بخواهیم در رفتار اجتماعی خود موحد باشیم، در این صورت بهره‌وری مادی را نمیتوانیم ریشه ولایت اجتماعی خود قرار دهیم. زیرا بهره‌وری به محدودیت بازگشته و محدودیت نیز ما را در ولایت اجتماعی کافر می‌نماید. پس باید عدالت ریشه این ولایت قرار گیرد و الا با موحد بودن در تناقض است و لذا اخلاقی که عدالت را ریشه می‌داند هیچ تناسبی با بهره‌وری مادی ندارد. در حالی که ریشه و باطن فلسفه دموکراسی بهره‌وری مادی قرار گرفته است. پس به لحاظ اعتقادی از بهره‌وری مادی هیچگاه عدالت زائیده نخواهد شد و تبلیغ غرب نیز در حد شعار باقی میماند. و غرب نتوانست عدالت را محقق نماید. شعار عینی عدالت که مارکسیستها نیز به همین دلیل به آنها پیوستند از سوی فلسفه دموکراسی به وجود آمد. حال که مارکسیستها رفته اند باید فلسفه دموکراسی، فلسفه شدن هماهنگ خود را ارائه نماید و الا سرنوشت همان مارکسیستها را خواهند داشت.

در پایان اینکه به نظر می‌رسد که بند الف: «ضرورت فلسفه شدن در هدایت تغییرات» مربوط به تحلیل انقلاب (متغیر فرعی) است.



خلاصه بحث:

مباحث مقدماتی پیرامون

مبانی مدل تطبیقی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی
ایران

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

جلسه چهارم: ادامه بررسی تحلیل محیط جهانی (تحولات رنسانس) از عناوین مصدق حاکم بر
کلیه چشم‌اندازها

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجه الاسلام والمسلمین صدوق

تنظیم: علیرضا انجم شعاع

در جلسه گذشته به سه متغیر مصداقی موضوع چشم انداز پرداختیم. یک متغیر نظر به گذشته و یک متغیر نظر به وضعیت انقلاب و متغیر دیگر نظر به وضعیت حال چشم انداز دارد. سپس نظریه حضرت استاد را در پرورش فلسفه شدن در باب وضعیت جهانی و بین المللی (تحلیل رنسانس یا متغیری که نظر به گذشته دارد) مورد دقت قرار دادیم. اکنون به بازخوانی و تبیین ادامه کلمات ایشان می پردازیم.

۱. جامعه شناختی بودن اصل «حداکثر بهره‌وری مادی» در نظام سرمایه‌داری

در مباحث جلسه در مورد عبارت «از آنجائی که هرگز موضوع ما به النزاع که به حداکثر رساندن بهره‌وری مادی است نمی‌تواند اساس همزیستی عادلانه باشد» گفتیم که این عبارت تعبیری اعتقادی و مربوط به توحید است. در تکمیل و تصحیح آن مطلب، اینکه بالواقع این عبارت مفهومی جامعه شناسانه داشته و ریشه و مبنائی در اعتقادات دارد. به عبارت دیگر اصلی اعتقادی داریم به نام توحید که از آن اخلاق حسنه می‌جوشد و در مقابل آن اعتقاد غیر توحیدی و کفر وجود دارد که از آن اخلاق رذیله به وجود می‌آید. اما این اعتقاد غیر توحیدی یا غیر توحیدی قابل تطبیق بر وضعیت جامعه جهانی که بعد از رنسانس به وجود آمده است. در این جامعه بهره‌وری و به حداکثر رساندن آن، پایگاه و مبنای فلسفه دموکراسی قرار گرفته است و لذا حضرت استاد می‌فرمایند از این جامعه که دارای چنین اعتقاد و مبنا هرگز همزیستی عادلانه به وجود نخواهد آمد. به عبارت دیگر از توسعه و تکامل، مفهومی به نام عدل و عدالت برنخواهد خواست زیرا عدالت منشاء در اخلاق حسنه داشته و پایگاه آن قرب به خدای متعال است و لذا در نگرش جامعه شناختی آن، به حداکثر رساندن توسعه اختیارات و ازادیاها به عنوان یک اصل مسلم قلمداد و محوری محسوب می‌شود.

به عبارت دقیقتر در فلسفه جامعه شناسی آن ارتقاء ظرفیت در موضوع اختیارات اجتماعی است نه به حداکثر رسانیدن بهره‌وری مادی! پس به طور کلی دو تا جامعه شناسی با دو پایگاه و دو اخلاق وجود دارد. پس این عبارت ابتدا اشاره به نگرشی در جامعه شناسی و ثانیاً ریشه در اصلی اعتقادی دارد. که این اصلی اعتقادی هم نمودی در جامعه شناسی و هم تأثیری در مدیریت دارد. در مدیریت نیز که موضوع بحث آن سازمان، ضرب اختیارات برای توزیع اختیارات، شرح مناصب و ... است. اگر این مدیریت ریشه در اعتقادی مادی داشته باشد، تنازع بین منافع فرد با منافع جمع و سازمان به وجود آمده و هیچ‌گاه وحدت هدف به محقق نخواهد شد.

۲. علل بقاء نظام سرمایه‌داری: امداد الهی، ضعف مومنین، شیطنت و تلون

ممکن است سوال کنید چرا غرب با این گونه مبنا دچار تنازع و فروپاشی نشده است؟ در پاسخ اینکه یک علت این میتواند باشد که غرب دارای محیطی شکننده از بیرون نیست؛ زیرا اهل برتر و توحید متولی به ایشان شده اند. مومنین دستاوردهای آنها را به عنوان ترقی و تکامل معرفی می‌نمایند. البته این کفار بر حسب آنچه از قرآن در مورد آنها یاد شده است، خود را اهل اصلاح و مومن می‌دانند.

علت دیگر این است که مدیریت غربی در مواقع بحرانی، تلون در مبنا و تئوری‌ها و حوادث را به وجود می‌آورد. و علت دیگر اینکه بر حسب مباحث فلسفه تاریخ، خدای متعال برای آنکه مومنین بیدار شوند و از تحت ولایت آنها خارج شوند به کفار امداد می‌نماید. پس سه علت وجود دارد که باعث بقاء دستگاه کفار می‌شود الف: امداد الهی، ب: تلون و ادامه شیطنت، ج: ضعف مومنین که هر سه علت بقاء کفر شده است. والا نفس کفر باید به محض اراده کردن منفجر شده و دچار فروپاشی شوند.

۳. ادامه بازخوانی و تبیین بند الف: پیامد قرار دادن دموکراسی غربی به عنوان فلسفه شدن

عدالت سیاسی غربی (دموکراسی) عملاً زمینه ساز پیدایش شرکت‌های گردید که به صورت قاعده‌مند به حداکثر رساندن سود را عامل بقاء و رشد خود می‌شناسند. این شرکتها گاه تا ۲۰۰ سال سابقه دارند در حالی که بارها بخش سیاسی نظام اجتماعی دچار اصلاح و تغییر عمده شده است، علاوه بر اینکه عناصر تصمیم‌گیر آن به مراتب، سریعتر عوض شده‌اند. پیوند «بانک و نظام پولی» با فعالیت «شرکتها» افق جدیدی را از «قاعده مند شدن انتخاب» را در اختیار «تمرکز سرمایه» قرار داد و عملاً هدایت نیازمندا آغاز گردید انتخاب سازمانی «تمرکز سازمانی سرمایه» بجای «رقابت آزاد» امکان سرمایه گذاری‌های کلان را در تکامل فنون بهره وری از منابع طبیعی ایجاد نمود و از این زمان به بعد، ابتکار عمل توسعه «نیاز» و «ارضاء» مادی بشر را به دست گرفت.

اکنون دیگر تحقیقات در تعامل با اقتدار تمرکز سرمایه به تولید نیاز و ارضاء مادی جامعه می‌پردازند.

در پی حادثه خطرناک ابزار شدن تحقیقات برای رشد کمی سرمایه اولاً «فرهنگ تحقیقات» اسیر سفارشهای «سود سرمایه» گردید و ثانیاً مفهوم «سود کمی سرمایه» به «توسعه سرمایه‌داری» تبدیل شد؛ یعنی سود سرمایه متمرکز به عنوان شروط عینی تحقیق در کلیه شئون زیست بشر، مطرح گردید و ثمره تحقیقات به صورت تکنولوژی برتر و توسعه یافته رخ نمود که به نوبه خود پرچمدار چگونگی توسعه نیاز و ارضاء شد و وجدان بشر در مقابل مغالطه‌ای سهمگین از تنظیم شرائط عینی قرار گرفت.

به دیگر بیان، تکنولوژی به صحنه «هنر» نیز گام نهاد و کلیه مجاری تحریک حسی را از طریق شرائط عینی به صورت ابزار درآورد.

تنوع در تحریک «بینائی، شنوائی، بویائی و چشائی» به گونه ای اسیر توسعه سرمایه داری گردید و ابتکار عمل را در روند پیدایش «پسند اجتماعی» و «زیبائی شناسی» بدست گرفت. از همین جاست که امروزه در دیار غرب، این توسعه سرمایه داری است که آفرینش مدهای گوناگون را در شهرسازی، ساختمان، پوشاک، محصولات غذائی و کلیه شرائط محیطی رقم می‌زند.

پیچیدگی توسعه به وسیله هنر جدید، سرعت توهم را چندان تحت سلطه خود در آورده است که حالات عاطفی انسان را مانند انرژی‌های طبیعی در جهت توسعه سرمایه مصرف می‌کند.

اکنون در جهان بینی مادی توسعه، «فلسفه فیزیک»، «فلسفه ریاضی» و «فلسفه زیست» تحت عنوان «علوم پایه» نقش «فلسفه شدن» را به عهده گرفته اند و «روش تحقیقات» یعنی «نمونه سازی» (مدل)، «سنجش نسبتها» (ضرائب فنی) و «بهینه تغییرات»، ابتکار عمل را در کلیه مراحل تحقیق در اختیار توسعه سرمایه داری قرار داده است.

این مغالطه عینی هر چند به مفهوم غلط و صحیح نظری نیست لکن خطرناکتر از مغالطه نظری، شرائط پرورشی را به گونه ای تنظیم مینماید که «امکان و امتناع عینی» را اساس تسلیم شدن بشر قرار می‌دهد.

۱. عدالت سیاسی غربی (دموکراسی) عملاً زمینه ساز پیدایش شرکتهائی گردید که به صورت قاعده‌مند به حداکثر رساندن سود را عامل بقاء و رشد خود می‌شناسند.

یعنی همان مبنائی که در جامعه شناسی وجود داشت در اقتصاد نیز بعنوان مبنا قرار گرفت.

۲. «این شرکتها گاه تا ۲۰۰ سال سابقه دارند در حالی که بارها بخش سیاسی نظام اجتماعی دچار اصلاح و تغییر عمده شده است، علاوه بر اینکه عناصر تصمیم‌گیر آن به مراتب، سریعتر عوض شده‌اند.»

یعنی مبنا در اقتصاد بعنوان متغیر اصلی نیز قرار گرفت. در این اقتصاد به گونه‌ای قوانین مالکیت و حقوقی را تنظیم نمودند که بقاء شرکتها اصل باشد. و هیچ گونه خدشه‌ای به آن وارد نشود. حضرت استاد در این باره در مطلبی دیگر فرموده‌اند که آنها مالکیت را از مدیریت جدا کرده و از اشاعه به اعتبارات تبدیل نمودند. و این علت بقاء شرکتها شده است. در این سیستم تصمیم‌گیری در ملک حذف و واگذار شده و در نهایت اعتبار مورد خرید و فروش قرار گیرد. تا ضربه‌ای بر اصل شرکت وارد نشود. نه اینکه بگویند هر کس به میزان مالکیت خود میتواند در تصمیم‌گیری و مدیریت حضور داشته باشد مانند بورس که حق آنها را به اعتبار نموده و تصمیم‌گیران شرکت ایمن از رای مردم هستند. (هر کس ۵۱٪ سهم داشته باشد همه اختیارات سازمان به عهده اوست) و این نحوه عملکرد ریشه در دموکراسی دارد.

۳. پیوند «بانک و نظام پولی» با فعالیت «شرکتها» افق جدیدی را از «قاعده‌مند شدن انتخاب» را در اختیار «تمرکز سرمایه» قرار داد و عملاً هدایت نیازمندا آغاز گردید

به طور کلی بانکها شرکتها را به شکل سلولی ارگانیزه می‌نماید. یعنی اگر شرکتها را اگر بعنوان سلول فرض نمائیم، بانک هر کدام از شرکتها را در تحت عضوهای مختلف و گوناگون تنظیم مینماید. مثلاً یک بانک برای مسکن، بانک دیگر برای تجارت. و دیگری برای صنعت و معدن یا کشاورزی. که هر کدام موضوعات و عضوهای هستند که در یک محدوده مشخصی با قوانین معینی فعالیت می‌نمایند.

اگر نظام اقتصادی را مانند بدن انسان در نظر بگیریم، بانک مرکزی به منزله قلبی است که خون به همه اعضاء می‌دهد و مغز آن سازمان برنامه است که مدل ارائه میکند و درون را به بیرون هماهنگ مینماید. یعنی نظام اقتصادی با تولید اطلاع و اختیار (نظام سیاسی و فرهنگی) هماهنگ است. اما در مورد هدایت نیازمندیها اگر مبنا مادی باشد، هدایت نیازمندیهای تحت سیطره تمرکز سرمایه‌داری قرار می‌گیرد.

۴. انتخاب سازمانی «تمرکز سازمانی سرمایه» بجای «رقابت آزاد» امکان سرمایه‌گذاری‌های کلان را در تکامل فنون بهره‌وری از منابع طبیعی ایجاد نمود و از این زمان به بعد، ابتکار عمل توسعه «نیاز» و «ارضاء» مادی بشر را به دست گرفت.

انسانها وقتی سازمان متمرکز مالی و درآمدی را می‌پذیرند عملاً بحث رقابت آزاد منتفی می‌شود و همه شئون حیات اقتصادی جامعه اعم از توزیع، تولید و مصرف، اشتغال، درآمد و... تحت سازمانی متمرکز قرار می‌گیرد. و رقابت آزاد در درون استراتژیهای سازمان معنا و هدایت می‌شود. لذا انتخاب سازمان بانکی به جای رقابت آزاد قرار گرفته و در این صورت است که با تمرکز سرمایه و اعتبار پروژه‌های سنگین اقتصادی شکل می‌گیرد. این شکل سازمانی در نهایت همه شئون صنفی، فردی و اجتماعی انسان را بعهده گرفت.

۵. اکنون دیگر تحقیقات در تعامل با اقتدار تمرکز سرمایه به تولید نیاز و ارضاء مادی جامعه می‌پردازند. در پی حادثه خطرناک ابزار شدن تحقیقات برای رشد کمی سرمایه اولاً «فرهنگ تحقیقات» اسیر سفارشهای «سود سرمایه» گردید و ثانیاً مفهوم «سود کمی سرمایه» به «توسعه سرمایه‌داری» تبدیل شد؛ یعنی سود سرمایه متمرکز به عنوان شروط عینی تحقیق در کلیه شئون زیست بشر، مطرح گردید و ثمره تحقیقات به

صورت تکنولوژی برتر و توسعه یافته رخ نمود که به نوبه خود پرچمدار چگونگی توسعه نیاز و ارضاء شد و وجدان بشر در مقابل مغالطه‌ای سهمگین از تنظیم شرائط عینی قرار گرفت.

همه این تبدیل‌ها نشان می‌دهد که با تمدنی روبرو هستیم که نمی‌توان آن را بریده بریده و انتزاعی مورد بحث قرار داد. در این تمدن وحدت رویه‌ای وجود دارد که توزیع ثروت، اطلاع و قدرت (براساس فلسفه علمی) به شکل هماهنگ و مرتبط انجام می‌شود. البته این با فرهنگ مولویت قابل درک نیست. در این تمدن هر تئوری‌ای که دارای وزن مخصوص معینی در رفع نیازمندی‌ها باشد، منزلت یافته (قانونمند) و به تفاهم نظام اختیارات اجتماعی منتهی می‌شود. و وزن مخصوص این تئوریه‌ها در تجزیه و تحلیل‌ها مشخص می‌شود و این تجزیه و تحلیل‌ها نیز از اوصاف آغاز می‌شوند نه از قومیت!

۶. به دیگر بیان، تکنولوژی به صحنه «هنر» نیز گام نهاد و کلیه مجاری تحریک حسی را از طریق شرائط عینی به صورت ابزار درآورد. تنوع در تحریک «بینائی، شنوائی، بویائی و چشائی» به گونه‌ای اسیر توسعه سرمایه داری گردید و ابتکار عمل را در روند پیدایش «پسند اجتماعی» و «زیبائی شناسی» بدست گرفت. از همین جاست که امروزه در دیار غرب، این توسعه سرمایه داری است که آفرینش مدهای گوناگون را در شهرسازی، ساختمان، پوشاک، محصولات غدائی و کلیه شرائط محیطی رقم می‌زند.

یعنی تمدن مادی علاوه بر نیاز و ارضاء مادی و فرهنگ تحقیقات، پسند و زیبایی شناسی اجتماعی یا خلاق را نیز به کنترل خود درآورد. امروزه ترس مردم از قومیت و ملیت نیست بلکه از کارتلها موضوعیت دارند. لذا قومیت به تحت عنوان وصف پول به رسمیت شناخته می‌شود. قومیتی که در سفارش ارضاء و نیاز بشر، فرهنگ تحقیقات و پسند اجتماعی بتواند بر وصف ثروت حکومت نماید، عهده داری هدایت سایر اقوام را خواهد داشت.

۷. پیچیدگی توسعه به وسیله هنر جدید، سرعت توهم را چندان تحت سلطه خود در آورده است که حالات عاطفی انسان را مانند انرژی‌های طبیعی در جهت توسعه سرمایه مصرف می‌کند.

گاه میگوئید نیروی انسانی در دستگاهها آموزش و پرورش یافته تا بتوانند لجستیک کارخانه شوند اما گاه یک قدم بالاتر میگوئید به وسیله هنر عواطف مادی نیروی انسانی را تحریک شده و در نهایت این انرژی آزاد شده در دستگاه سرمایه داری به کار گفته شود.

۸. اکنون در جهان بینی مادی توسعه، «فلسفه فیزیک»، «فلسفه ریاضی» و «فلسفه زیست» تحت عنوان «علوم پایه» نقش «فلسفه شدن» را به عهده گرفته اند و «روش تحقیقات» یعنی «نمونه سازی» (مدل)، «سنجش نسبتها» (ضرائب فنی) و «بهینه تغییرات»، ابتکار عمل را در کلیه مراحل تحقیق در اختیار توسعه سرمایه داری قرار داده است. این مغالطه عینی هر چند به مفهوم غلط و صحیح نظری نیست لکن خطرناکتر از مغالطه نظری، شرائط پرورشی را به گونه‌ای تنظیم می‌نماید که «امکان و امتناع عینی» را اساس تسلیم شدن بشر قرار می‌دهد.

نه اینکه منظور از فلسفه شدن ایسم‌ها باشند. همچنانکه امروزه در حوزه این ایسم‌ها را اشتباها به معنای فلسفه شدن معنا می‌نمایند. اما این امتناع و امکان عینی نیز در مقابل ضرورت و امتناع نظری قرار دارد.



خلاصه بحث:

مباحث مقدماتی پیرامون

مبانی مدل تطبیقی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی
ایران

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

جلسه پنجم: ادامه بررسی تحلیل محیط جهانی (متغیر اصلی) و محیط پیدایش انقلاب (متغیر فرعی) از
عناوین مصداقی حاکم بر چشم‌انداز

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجه الاسلام والمسلمین صدوق

تنظیم: علیرضا انجم شعاع

بحث ما در رابطه با تحلیل رنسانس و تاثیر شرق و غرب در تحولات آن بود. تمدنی که اساس آن سجیده بر دنیا و تسلیم نمودن بشر نسبت به خود است. از دیدگاه ما توحیدی که پایگاه عقل عمل است، می‌تواند شاخصه‌ای برای تحلیل از آلام و آمال بشر در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی (و حتی عقلانیت او) قرار گیرد.

۱. ادامه بازخوانی و تبیین مباحث مصداقی در بروشور فلسفه شدن (مبحث محیط جهانی از زاویه تحلیل مارکسیست)

ج: پیامد اساس قرار دادن عدالت اقتصادی شرقی بعنوان فلسفه شدن

در مقابل این روند خطرناک، فلسفه ماتریالیسم تاریخی مدعی پرچم داری عدالت اقتصادی گردید و خود را طرفدار مردم رنج‌چشیده جهان مطرح نمود و با طرح فلسفه تاریخ به تحلیل چگونگی دستیابی به عدالت اقتصادی پرداخت تا جائی که تلاش نمود خشم مستضعفین را بر انگیزاند و نگذارد آتش این خشم به خاکستر یاس تبدیل شود این نظام توانست از این طریق دامنه حضور خود را در برابر نظام سرمایه داری گسترش دهد تا آنکه انقلاب شکوهمند انقلاب اسلامی تجلی یافت و عملاً شکست سهمگینی را بر تحلیل ماتریالیسم تاریخی در خصوص ارتباط میان اخلاق یعنی دین و ابزار در تجربه عینی تحمیل نمود. زیرا نظام ارزشی دینی که بنابر تحلیل ماتریالیسم تاریخی بایستی به صورت تابعی از متغیر در طرفداری از زمرمداران عمل کند درست در جهت درگیری با استکبار عمل نمود و دین‌مداری به عنوان پایگاه مستحکم مبارزه با ظلم در قرن حاضر مجدداً هیمنه خود را بر ستمگران تحمیل کرد و البته همین شکست تئوریک، شرائط فروپاشی استکبار شوروی را فراهم آورد. بدین گونه نه تنها تحلیل ماتریالیسم تاریخی از وجدان و معرفت بشر شکست عینی خورد بلکه با طلوع انقلاب اسلامی امیدی پرفروغ و هماهنگ با فطرت بشریت در جهان ظاهر گردید.

بر خلاف دنیای غرب که بر مفاهیم فلسفه دموکراسی تکیه می‌نمود، در دنیای شرق نیز اعتقادی براساس انگیزه‌های عدالت خواهانه مستضعفین، بوجود آمد و توانست با بسیج جوانان در مقابل نظام‌های سیاسی غربی ایستادگی نماید. اما در این دیدگاه، اخلاق یا دین بعنوان تابعی از متغیر ابزار قرار گرفت. و این عملاً موجب شکست سهمگینی بر ماتریالیسم تاریخی شد. به طور کلی اخلاق ابتدا از ریشه خدایپرستی و توحید به دست می‌آید و نمی‌توان معنایی بخشی از آن را ارائه نمود چرا که اخلاق همه وجوه انسان را در برمی‌گیرد. اصولاً اخلاق از مفاهیم اصولی و بنیادین در انسان‌شناسی و بعنوان خاستگاه و پایگاه همه رفتارهای انسانی محسوب می‌شود؛ لذا باید در فلسفه اخلاق رابطه اخلاق به درون و برون انسان مشخص شود. به طور کلی اخلاق در ارتکاز موجود به دو امر منصرف می‌شود: الف: اخلاق جنبه اثباتی دارد و ویژگی سلبی آن مربوط به روان است. ب: مخصوص انسان است. در حالی که اخلاق جنبه سلبی نیز دارد و همچنین مخصوص ادیان نیز نیست بلکه همه انسانها را در برمی‌گیرد؛ زیرا انسانها همچنانکه فکر و حس دارند، اخلاق و خلق نیز دارند. اما اشتباه مارکسیست‌ها این بود که چهره عمومی اخلاق را بعنوان دین، زائیده جامعه می‌دانستند. در حالی که این متأثر از همین ارتکاز موجود است در ارتکاز موجود اخلاق تنها جنبه اثباتی و مخصوص به ادیان است و سایر ویژگی‌های دیگر مربوط به خلق و روان می‌باشد. و مارکسیست‌ها نیز به اخلاق به معنایی که همه وجوه را پوشش دهد توجه‌ای نداشته‌اند. بلکه چهره قدسی آن را بعنوان دین مورد تحلیل قرار داده و دین را تابعی از رشد ابزار و تعمیم آن به تمامی وجوه زندگی معنا نمودند. در حالی که از منظر خدایپرستی متغیر اصلی «دین» و سایر امور، تابعی از آن معنا می‌شود.

۲. بررسی پارامتر دوم از عناوین مصداقی: تحلیل وضعیت انقلاب (متغیر فرعی)

به طور کلی روند تحلیل وضعیت پیدایش انقلاب را باید ابتدا از وضعیت تحلیل نظامات الحاد و التقاط آغاز نمود فی الجمله اینکه پس از رنسانس تحولاتی به وجود آمد که دیگر مرزهای جغرافیایی مورد حمله قرار نمی‌گرفت بلکه مرزهای اعتقادی مود هجمه بود. و استعمار و تسلیم شدن‌ها شکل دیگری به خود گرفت. نظام نفاق نیز در باطن با کفر هماهنگ بود، اما در دنیای اسلام مظاهر تحولات رنسانس را، هرگز در تعارض با دین ندیدند. بلکه همه تکامل بود و پیشرفت! لذا جمعیت کثیری از دینداران شیعه و سنی قائل به سازگاری اسلام با دنیای موجود بودند. اما کسانی که به دنبال عدالت بودند، دنیای موجود رنسانس را دنیای ظلم و نابرابری می‌دانستند و لذا قیام و انقلاب کردند. اما چالشی که در برابر آنها وجود داشت این بود که، پس از انقلاب، راه حل و راهکار اداره این انقلاب چیست؟ در این صورت عده‌ای به نظامات غربی و عده‌ای به نظامات شرقی گرایش پیدا کردند. اما چگونه شد که انقلاب به وجود آمد؟ آیا این انقلاب همان عوامل و علل سایر انقلابات را در بر داشت؟ از دیدگاه ما ارتقاء ظرفیت دینداران در معادله ارتباط با نظامات الحاد و التقاط است. در شناخت علل و عوامل انقلاب، نظر به اصلی‌ترین متغیر داریم و سایر علل در مرتبه فرعی و تبعی قرار می‌گیرند. اما این ارتقاء ظرفیت معلول رشد تفقه در سیر تاریخی به دست فقهاء با ولایت و امداد حضرت ولی عصر(ع) بوده است. رشد فقاقت پس از طی دوران اخباریگری و تمیز در دوران بلوغ خود از فقه پاسخگو بودن به مسائل مستحدثه، به فقه اقامه ترقی نمود. به طور کلی حوادث مشروطه و غیر از آن (که از رنسانس به عالم اسلام سربان یافت) همگی موجب استواری فقهاء بر این جریانات، توسط حضرت ولی عصر (ع) شد (از انجائی که فقهاء به اوصاف توجه دارند، حضرت نیز ایشان را علت و مجرای وصف قرار می‌دهند). این استواری گاه خود را به شکل ساختاری ظهور داد مثل جریانات شیخ فصل الله نوری و مشروطه که درصدد حضوری ساختاری و حقوقی (انتخابات) در نظام بودند و گاه به این شکل که هیمنه قدرت را در حکومت، مورد همجه قرار داده و تعلق مردم را به سمتی دیگر هدایت نمود (آن گونه که امام (ره) عمل نمودند). البته اما این استواری برخاسته از این مبنا است که می‌توان از دین، فهم اجتماعی داشت و مرحوم امام (ره) از مبنای جدید جامعه شناسی (مبنای اسلام جامعه شناسی دارد) به ولایت و تولی مطلقه فقیه عمل نمودند. ایشان به خوبی می‌دانستند که مظهر قدرت یا حول و قوه اجتماعی به چه پایگاهی باز می‌گردد (پایگاه قدرت مادی) و بر همین مبنا کلیه جریانات را مورد انتقاد و برخورد قرار می‌دادند و با پافشاری بر این مبنا انقلاب به دست ایشان به وجود آمد. از سال ۴۲ به این طرف، استراتژی امام تخریب هیمنه شاه و نفی شورای سلطنت و سایر دولتهائی دموکراتیک که در زمان شاه به وجود آمدند، بود. و به کمتر از استعفاء و برکناری رضایت نمی‌دهند. (هیچ گونه دولتی را با روابط موجود نمی‌پذیرند). بنابراین علت پیدایش انقلاب به طور خلاصه این است که امام به وسیله اتکال و متقوم کردن نظام سیاسی شیعیان به نظام تاریخی و تکوینی، از طریق عمل به مبنای «اسلام جامعه شناسی و ولایت دارد» انقلاب نمودند و مشروعیت و معقولیت و مقبولیت انقلاب به همین مبنا باز می‌گردد. انقلاب کردن در دیدگاه امام یعنی ولایت کردن نه رفورم در تغییرات ساختاری و روبنایی! و امام توانست تعلقات مردم را به دستگاهای سلطنتی و دموکراتیک به سمتی دیگر هدایت نماید. لذا مشروعیت، مقبولیت و معقولیت انقلاب به تئوری ولایت مطلقه فقیه باز می‌گردد. این تئوری دارای ظواهر و لایه‌های مختلفی است (حقوقی و سیاسی) لایه سیاسی آن در صحیفه نور و کلمات مقام رهبری وجود دارد و لایه حقوقی آن نیز در قانون اساسی حاکم شده است که از دیدگاه ما به شکل تالیفی در کنار مبنایی دیگر قرار گرفته است و لایه فرهنگی و علمی آن هنوز ترسیم نشده است.



خلاصه بحث:

مباحث مقدماتی پیرامون

مبانی مدل تطبیقی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی
ایران

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

جلسه ششم: جمع‌بندی از تحلیل محیط جهانی (متغیر اصلی) و محیط پیدایش انقلاب (متغیر فرعی) از
عناوین مصداقی حاکم بر چشم‌انداز

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجه الاسلام والمسلمین صدوق

تنظیم: علیرضا انجم شعاع

به طور خلاصه موضوع این دوره پیرامون بررسی چشم انداز از زاویه بحث مصداقی در سه سطح محیط جهانی و بین المللی، محیط ملی یا انقلاب (وضعیت گذشته انقلاب) و محیط وضعیت موجود (وضعیت حال یا ناهنجاری‌های موجود نظام) است. اساساً این سه سطح سه متغیر یا سه عامل طراحی و تنظیم چشم انداز مطلوب می‌باشند. (نه فقط چشم انداز ۲۰) و باید بین این سه سطح که در واقع بیان کننده‌ی سه وضعیت مصداقی مطلوب است با وضعیت انتقالی (یا چشم انداز ۲۰ ساله) ارتباط برقرار شود. وضعیت انتقالی به معنای کمی شدن (آماري گردیدن) وضعیت تغییر انتظارات و ظرفیت‌های مردم برای رسیده به مطلوب آینده است و در این صورت کیفیت و کمیت در چشم انداز خاص معین می‌شود. اما چشم اندازهای ۲۰ ساله می‌توانند کیفی محض باشند و لزومی به کمی شدن آنها نیست.

۱. جمع‌بندی از تحلیل محیط جهانی و بین المللی (متغیر اصلی)

در مورد این سه محیط خلاصه مطلب از این قرار است: در باب بحث محیط رنسانس بعنوان محیط جهانی و بین المللی (متغیر اصلی) نظریه ما این بود که باید وضعیت و سطح اعتقاد مورد کنترل اعتقادی قرار گرفته تا وضعیت محیط در بستر بندگی و تقرب یا دور شدن از خدای متعال معین شود. به طور خلاصه نظریه حضرت استاد (ره) در این مبحث این گونه است که «شبهه عینی و اعتقادی بشر به شکل مدرن و تسخیر بشر علاوه بر جسم متوجه اعماق عقلانیت بشر شده و در نتیجه همه انسان‌ها سجده‌وار به دنبال کلمه رفاه و لذت دائم التزاید و بهره‌وری از دنیا و تعمیم و متنوع نمودن شهوات بوده و همه نظامات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و هنری و تکنولوژی حول این محور (شبهه رنسانس) به گردش در آمده است و برای بشر شبهه عینیت و اداره به مطرح شده است.

۲. جمع‌بندی از محیط انقلاب (محیط فرعی) براساس سه ادبیات دانشگاه، حوزه، انقلاب

اما در مورد وضعیت انقلاب (متغیر فرعی) نظریه ما این بود که براساس تئوریهای مختلف تحلیل‌های گوناگونی می‌توان از آن ارائه داد. در تحلیل غرب، وضعیت سیاسی بشر تغییر یافته و لذا در فلسفه دموکراسی، ادبیاتی که بتواند مشارکت مردم را در تصمیم‌گیری‌ها تعمیم دهد، مطرح گردید. اما در این میان، نظاماتی ارتجاعی و بدوی وجود دارند که به دلیل ضعف در عقلانیت و حساسیت مردمان آنها و خرافات و فرهنگ‌های باطل، باید توسط نظامات بین‌الملل جهانی مورد تغییر واقع شوند. در حالی از منظر عمل، چیز دیگری اتفاق افتاده است. به عنوان مثال سازمان ملل و نهادی مدنی مرتبط با آن ممضی اعمال استعماری کشورهای قدرتمند در این ۱۰۰ سال اخیر بوده و عملکرد آنها را استثناء نموده است. هم در آفریقا و هم در آسیا، دولت‌های دیکتاتوری بسیاری وجود داشته و دارد، که به دلیل داشتن ذخایر مادی، منافع استعمارگران ایجاب می‌کند که نسبت به عملکرد دولت‌های آنها سکوت کرده و از بیداری مردم جلوگیری نمایند. این نظامات هیچ حق مشارکتی را برای مردم قائل نشده و بیداری مردم مانع و ضرر برای آنها بوده است. زیرا این بیداری به داد و ستد در روابط دیپلماسی و جهانی منتهی شده و مردم به نوعی حق خود را می‌گیرند. (مردم ادعا و مطالبه حق خود می‌نمایند) و در این ادعای حق به نوعی بحث توازن و تهدید و امنیت ملی در مطرح می‌شود. و لذا نمی‌توانند ادبیات خشونت و دیکتاتوری را بر کشوری در زمان طولانی حاکم نمایند؛ البته اگر مردم بیدار شوند! حتی وضعیت به گونه‌ای بود که در افکار عمومی مردم نیز این منطقه‌ها را حذف نمودند. البته در جاهایی که بیداری مردمی وجود داشت، توانسته بودند از طریق معادلات قدرت آنها را نیز کنترل نمایند. اما اکنون که پس از انقلاب بیداری مردمی اوج برداشته است، در

افکار عمومی سکونت می‌نمایند. (با سکوتشان می‌گویند عملمان با فکرمان هماهنگ است) اما سیاست‌های خود را پشت پرده انجام می‌دهند. اما در مورد انقلاب، تئوریسین‌های آنها می‌گویند: بیداری مردمی نظام دیکتاتوری را عقب زده و حکومت مردمی و دموکراسی به پا کردند. البته به علت عقب ماندگی این تحول دیر آغاز شد. اما در عمل خود را متولی برپائی حقوق بشر و دموکراسی می‌دانند. و لذا اصلاً توجه‌ای به اینکه اسلام توانست این انقلاب را به وجود آورده نیست. لذا انقلاب در این تحلیل بدون دین و نوعی بیداری روشنفکری و آزادی و استقلال و جمهوری بدون قید اسلام معنا می‌نمایند. (بیداری برای بیرون کردن دیکتاتوری و تثبیت دموکراسی) در حالی که موتور محرک انقلاب، اسلام بود و لا غیر! و اما اُمرا و حکام آنها دائماً اعلام بن بست می‌گویند و رسماً ۲۵ سال این اعلام عجز و بن بست وجود دارد.

اما در تحلیل حوزه از انقلاب، گفتار کسانی که درگیر انقلاب بوده و امروزه مواجه با اداره و مدیریت انقلاب هستند، مورد توجه ما در بحث چشم انداز است. (کسانی که صاحب مناصبی در نظام هستند نه سایرین که مدعی اصل حکومت نیستند تا چه رسد به چشم انداز) تفکر و نگرش این طیف، تفکر ساختارگرای مشروطه مشروعه است. مانند تفکر مرحوم مدرس و کاشانی یا تفکر عقل نظر امام در نجف در سال ۴۸ است. که البته بین تفکر نظری (در مقام تدریس) و تفکر عملی امام تفاوت وجود دارد. البته مبنای رفتاری امام عقل عملی بوده است که توانستند انقلاب را به پیروزی برسانند اما تفکر نظریشان را در ۷ سال بعد از انقلاب تصحیح نمودند و لذا هیچ گونه تناقضی میان تفکر نظری و تفکر عملی ایشان وجود ندارد. بنابراین در نگرش حوزه نسبت به انقلاب، نوعی مبنای ساختارگرایی و تعدیل و مشروط کردن ضوابط در سایه مدیریت کلان وجود دارد نه اینکه در این زمینه تئوری علمی ارائه دهد. در حالی که با ساختارگرایی نمی‌توان مدیریت کلان به خرد را تنظیم نمود. به عبارت دیگر مبنای ساختارگرایی توانایی انقلاب نمودن را نداشته و تنها می‌توان به رفورم و اصلاحات دست زد و این با مبنای عمل امام در انقلاب متفاوت است. لذا از دیدگاه فرهنگی حوزه نسبت به انقلاب و مدیریت آن، بیشتر از زاویه قانون‌گرایی و اعمال نظم و جلوگیری از هرج و مرج بوده است (برخورد سلبی) در موضوعاتی که قانون وحی وجود دارد آن را اعلام می‌نمایند و آنجائی را که قانون وجود ندارد اعلام عدم مخالفت می‌شود و شورای نگهبان نمونه دیدگاه حوزه است.

اما تحلیل ما از انقلاب این است که، عملکرد امام ایجاد یک مبنا در اداره و نفی همه سلطنتها و اثبات خلافت و عبادت اجتماعی در عمل است و ایشان این مبنای را در اعتقادات عملی و اجتماعی مردم قرار داد. تا مردم به واسطه سلسله ولایت تکوینی و تاریخی قائل به ولایت اجتماعی شوند. ایشان پرستش اجتماعی را در جامعه به وجود آورد و شد خیمه عبادت و دینداری مردم! در جلسه گذشته تحلیل این مبنا را براساس فلسفه تاریخ و رشد تفقه مورد بررسی قرار دادیم، که ایجاد وجدان و اخلاق و انگیزه آن به وسیله امام و ادبیاتی که بتواند این مبنا را تحلیل کند، توسط مرحوم حضرت استاد (ره) به وجود آمد. لذا مقدمه انقلاب فرهنگی، نفی سلطنت همه ادبیاتها، و طرح خلافت فرهنگی می‌باشد. در هر صورت ترسیم چشم انداز بر اساس فلسفه دموکراسی (که هماهنگ با بحث توسعه یافتگی است) و یا براساس فلسفه حوزه (که با مبنای ساختارگرایی، سخن از عمل و پاسخ به مسائل مستحدثه و اجرای خرد عدالت می‌نماید) با مبنائی که قائل به هماهنگی بین انقلاب سیاسی و فرهنگی بوده و نفی سلطنت سایر ادبیات‌ها را قائل است، بسیار متفاوت می‌باشد. در جلسه آینده بحث متغیر سوم محیط ناهنجاری‌های در سه سطح سیاست، فرهنگ و اقتصاد را مورد بررسی قرار می‌دهیم.



خلاصه بحث:

مباحث مقدماتی پیرامون

مبانی مدل تطبیقی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی
ایران

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

جلسه هفتم: بررسی محیط ناهنجاریها (متغیر تبعی) از عناوین مصداقی حاکم بر چشم‌انداز

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجه الاسلام والمسلمین صدوق

تنظیم: علیرضا انجم شعاع

۱. مروری بر سرفصل‌ها جامعه‌شناسی در تحلیل وضعیت موجود (متغیر تبعی)

موضوع بحث در مورد متغیر سوم بعنوان محیط ناهنجارها در وضعیت موجود، است. براساس فلسفه نظام ولایت و جامعه‌شناسی آن، فاعلیت و نه علیت (نسبی یا نظری) اصالت داشته و آن را مبنای عمل در فلسفه منطقی اصل قرار می‌دهد. و در جامعه‌شناسی این فلسفه، تمایلات (یا سیاست) قابلیت‌ها (یا فرهنگ) و فاعلیت‌ها (یا اقتصاد) به عبارت دیگر در سیاست تمایلات و کشش (همدلی یا گرایش)، حول یک محور، خواه دنیا یا آخرت اصل است.

اما قابلیت‌ها به معنای پذیرش‌های مفهومی یا ساختاری یا محصولاتی، مبداء پیدایش فرهنگ یا باور یا اعتقاد است. که به آن همفکری (براساس فلسفه عمل) می‌گوئیم. اما فاعلیت‌ها یا تصرف اصل در اقتصاد است. در اقتصاد زمانی که اختیارات اجتماعی اقدام بر تصرف می‌نماید این عمل بدون تعاون اجتماعی در جامعه و سازمان امکان‌پذیر نیست و این تصرفات نیز همراه با ابزار یا دانش‌ها در سطوح مختلف است.

بنابراین همچنانکه در فرهنگ برای همفکری نیاز به بینش داریم در اقتصاد نیز برای همکاری نیاز به دانش یا تکنولوژی است. لذا در جامعه‌شناسی ما سه متغیر اصلی وجود دارد که علاوه بر آنکه با مبنای فلسفی هماهنگ است توان تحلیل وضعیت کلیه جوامع را نیز دارد.

اما این بحث در واقع مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی هنجارها و وضعیت موجود ۲۵ ساله نظام است. اما ناهنجارهای اجتماعی را چگونه می‌توان مورد دقت قرار داد؟ بنابر سه مبنائی که در جلسه گذشته گفته شد یعنی مبنای حوزه که ساختارگرایی در مدیریت نظام را اصل قرار می‌دهد و مبنای دانشگاه و مبنای فرهنگستان، باید ببینیم چه نوع تحلیل‌هایی برای آسیب‌های نظام از این سه مبنا به دست می‌آید.

۲. تبیین ادبیات دانشگاه از ناهنجارهای وضعیت موجود (از زاویه طرح سوال)

در این قسمت درصدد تحلیل توسعه از منظر دانشگاه و وضعیت جهان نسبت به این مسئله می‌باشیم. در تحلیل دانشگاه از بحث اقتصاد، گفته می‌شود جهت یارانه‌ها و سوبسیدها (بیت المال) در کشور به شکل ناصحیح و ناهماهنگ وجود دارد و لذا این یارانه‌ها مُخل و معضلی برای اقتصاد کشور است. در کنار این مسئله باید بستر اختیارات و قوانین گردش تولید، صادرات و واردات و خدمات به نوعی در راندمان دارای صرفه اقتصادی باشند. از این رو بستر قانون و خدمات باید بتواند این مطلوب را تامین کند.

در هر صورت وقتی یک کارشناس اقتصادی در مورد مسائلی همچون، سیستم اقتصادی، تولید و توزیع، بهره‌وری و مدیریت و استاندارد و مالیات سخن می‌گوید (مباحث نمودی و آثاری)، محور مباحث او در صرفه اقتصادی خلاصه می‌شود. از این عمیقتر در ادبیات دانشگاه مباحث اخلاق تولید سنتی یا مدرن و آسیب‌شناسی آن در آینده برای تحولات آزاد، توازن بین صادرات و واردات، بودجه و راندمان، پس انداز و سرمایه‌گذاری، بورس و سیاستهای سرمایه‌گذاری، زیرساختهای توسعه شامل ارتقاء ارتباطات، شاخصه‌های کمی پژوهش و آموزش و تولید تکنولوژی وجود دارد.

علاوه بر این مباحث سخن از حقوق فردی، آزادی های مدنی، کرامت انسانی نیز در میان است که همگی در مسیر بسط توسعه اختیار در جهت مادی معنا می شود. مثلاً حقوق فردی به مالکیت فردی معنا نمی شود بلکه مالکیت حقوقی شرکتها در میان است. در این صورت افراد وقتی ضربه پذیر می شوند، بحث خدمات اجتماعی و بیمه مطرح می شود. و این امر که افراد بدون آنکه کار کنند حقوق بگیرند هرگز مسئله ای غیر اخلاقی تلقی نمی شود. البته این بیمه بیکاری تعمیم به همه کشور ندارد و کشورهای محدودی را در بر می گیرد. و باید به شکل آماری معین شود، از قبال همین بیمه ها چه چالش هایی برای غرب به وجود آمده؟ چه شرکت هایی ورشکست شده اند؟ آیا تعرفه ها توان پاسخگویی دارند؟ و سوالاتی از این قبیل.

لذا نباید غفلت شود که مباحث حقوق فردی، آزادی های مدنی، کرامت انسانی در روانشناسی و بحث عدالت اجتماعی تنها به عنوانی تئورهای جزئی در حوزه ای خاص مطرح می شوند، بلکه اینها تئوری های جهانی هستند. و لذا از این دست تئوریهای مدل تریکپس است این حاکم بر جهان و اقتصاد آن بوده و لذا تئورسین های غربی مدعی پاسخگویی به روابط اجتماعی جهانی و سازمان ملل، مدعی امنیت و کنترل آن در کل جهان است.

حال اگر این تئوری مدعی اداره جهان است سوالاتی در جهت شناخت آن وجود دارد (این سوالات برای ایجاد بستر گمانه زنی در این بحث مطرح می شوند و باید بعداً مورد تنظیم منطقی قرار گیرند) به عنوان مثال این فاصله طبقاتی حول محور ربا چگونه به وجود آمده است؟ چه مقدار از کشورها حقیقتاً بدهکار هستند؟ با توجه به این دو سوالات و سوالاتی که در ادامه بیان خواهیم کرد می توان یک بحث عمیق و مفصل تطبیقی در این مباحث ذیل انجام داد: تولید، ارز، توسعه سرمایه گذاری، بودجه و راندمان، اثر اقتصاد بر فرهنگ و سیاست، به عنوان نمونه کشورهای آلمان و ژاپن فاقد ارتش هستند هر چند که دارای قدرت اقتصادی هستند. اما در واقع این مردم دلیل ترین انسانها هستند. چرا که اگر به آنها تهاجم شود آمریکا یا ناتو باید از آنها حمایت کند و این امر مورد پذیرش مردم واقع شده است.

حال آیا هویت سیاسی و آزادی تنها در حوزه فردی معنا می شود یا اینکه آزادی های و هویت ملیتی نیز معنا دارد؟ مثلاً بگوئیم ژاپن یکی از ایالات های آمریکا باشد. (سلب قومیت و ملیت) در حالی که اگر چنین چیزی مطرح شود، این ملتها قیام می کنند. بعضی مباحث در درون اقتصاد و از عوامل آن محسوب می شود که باید ببینیم که آیا این مباحث مربوط به همه است یا اینکه مخصوص بعضی مغزهای جهان سوم است؟ آیا غرب توانسته است عدالت اقتصادی، عدالت فرهنگی و سیاسی را تامین نماید؟ و یا اینکه اساساً آیا می تواند این عدالت را تامین نماید؟

این سوالات باید به شکل آماری در قبل و بعد از انقلاب تطبیق شوند. از این رو باید بحثی مقایسه ای بین سطوح مختلف میان کشورهای توسعه یافته و نیافته انجام شود. که البته این مقایسه در غرب در جهت تحقیر کشورها بیان می شود و ما باید ابتدا وضعیت خود غرب را براساس همین آمار به دست آوریم تا ببینیم که آیا واقعاً دستاوردهای غرب مرهون تلاش خودش است یا اینکه مسئله چیز دیگری است؟ آیا مگر نه این است به اسم عمران و آبادی مسائل خود را بر مردم تحمیل می نمایند؟ اگر چه مردم را با همین بیمه ها ساکت نمایند؟

به طور کلی قبل از آنکه بخواهیم بحث توسعه را در ایران تطبیق کنیم، باید شاخصه های جهانی را مورد دقت قرار دهیم. آیا نباید در ملاحظه تولید ناخالص ملی عزت ملی را در نظر گرفت؟ آیا می توان استراتژی صنعت و اقتصاد را بدون استراتژی امنیت تنظیم کرد؟ آیا می توان سخن از توسعه در میان آورد و تنها آن را از زاویه صنعت مورد ملاحظه قرار داد؟

آیا صنعت باید امنیت را رقم بزند یا اینکه صنعت ابزار جریان امنیت است؟ امروزه در دنیا صنعت و تکنولوژی درجه امنیت کشورها را معین می‌نمایند. یعنی فرهنگ و سیاست به تبع اقتصاد و اقتصاد نیز به تبع صنعت و تکنولوژی معنا می‌شود. از این رو صنعت و تکنولوژی هم برای اقتصاد و هم برای سیاست و فرهنگ امنیت ایجاد می‌کند. آیا قدرت‌های انسانی در طبقه‌بندی امنیت، متغیر اصلی است یا قدرت‌های مادی؟ آیا توسعه‌یافتگی و عدم آن به آزادی و بیداری ملت‌ها نسبت به سرنوشت خود و حضور و مشارکت در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی است یا به میزان درآمد آنها متکی است؟ آیا مردمان کشوری مانند ژاپن که دارای درآمد بالایی هستند می‌توانند ارتش مستقل داشته باشند؟ (اگر شاخصه درآمد و رفاه موجب رفاه و آزادی و عدالت بشود، خوب است اما اگر این درآمد بالا، موجب تحقیر کشورهای دیگر شود این پذیرفتنی نیست.) به عنوان مثال در بحث ارزانی و گرانی هزینه، آیا این ارزانی برای کارگر است یا سرمایه‌دار؟ اساساً چه قشری از همه مصارف استفاده می‌نماید؟ آیا مگر نه این است که سلطه شرکتها قویتر شده است؟ آیا عدالت و کرامت تحقق پیدا کرد یا خیر؟ فاصله طبقاتی کم شد یا خیر؟

اما نسبت به پژوهش و تحقیق نیز سوالاتی وجود دارد: باید دید در کشورهای توسعه یافته نرخ پژوهش چگونه تعیین شده است؟ به طور خلاصه از نظر جامعه شناسی نرخ پژوهش و تولید تکنولوژی در سطح دکترای به شکل مجانی در اختیار این کشورها اختیار می‌گیرد. به عبارت دیگر حجم پایانه هائی که در کشورها و ملیت‌های دیگر نوشته می‌شود، بر عهده این کشورها نیست. حتی هزینه تحصیل برای دریافت مدرک نیز بر عهده این کشورهای پیشرفته نیست.

از سوی دیگر بورسیه شدن نیز زیر نظر شرکتها انجام می‌شود که آنهم بسیار محدود است. اساساً حجم تولید اختراعات با چه هزینه‌هائی به دست می‌آید؟ به طور کلی یک سیستم در مورد تولید اصلاح و یک سیستم در تولید ثروت وجود دارد حال با چه تنظیمی این کشورها ثروت سایر کشورها را به غارت می‌برند؟ مثلاً چگونه مغزها را به خود جلب می‌نمایند (مسئله فراز مغزها که امروز اکثر کشورها با آن مواجه هستند)

قطعاً این سوالات معلول نحوه مدیریت آنها است و باید به شکل آماری این مدیریت آنها مورد تحلیل قرار گیرد. پس مدعای این است که در تولید اطلاع و علم، کشورهای پیشرفته هزینه آن را از سایر کشورها دریافت می‌نمایند. در مقابل دیدگاهی که می‌گوید تولید اطلاع و علم جهانی است و همه انسان‌ها در این امر شریک هستند. و مشکلاتی نظیر فرار مغزها، باید از طریق اقداماتی تعدیل شود. علاوه بر این سوالات باید سوالاتی دیگر نیز وارد شود: مانند: تولید و توزیع مصرف به شکل اتوماسیون چه برخوردی با کرامت انسانی دارد؟



خلاصه بحث:

مباحث مقدماتی پیرامون

مبانی مدل تطبیقی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی
ایران

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

جلسه هشتم: بررسی چالش‌های محیط ناهنجاری‌ها در سه سطح سیاست، فرهنگ و اقتصاد از
عناوین مصداقی (متغیر تبعی) حاکم بر چشم‌انداز

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجه الاسلام والمسلمین صدوق

تنظیم: علیرضا انجم شاع

۱. ضرورت تبعیت نرخ کالا و کار از سود سرمایه (متغیر اصلی در چهار بازار) در تحلیل ادبیات دانشگاه از وضعیت اقتصاد بحث در مورد تحلیل آسیب شناسی جامعه از منظر ادبیات دانشگاه بود. در ادبیات دانشگاه، وضعیت تکنولوژی که محور تولید ثروت و کالا و به تبع آن انگیزه است از وضعیت مناسبی برخوردار نیست و همچنین است در مورد اقتصاد! و لذا باید در یک برنامه‌ریزی مشخص، انتقال تکنولوژی بر محور توسعه پایدار انجام شود و برای رسیدن به تولید انگیزه، کالا و تکنولوژی باید سرمایه داشت. از این رو پول حرف اول را زده و باید به هر طریقی فراهم شود حال هم دستگاه‌های دولتی و مدنی باید در جذب سرمایه های داخلی تلاش نمایند و هم دستگاه‌های دیپلماسی امنیت سرمایه‌گذاری را فراهم نمایند. تا گردونه عرضه و تقاضا و بازار آزاد و مکانیزم قیمت‌ها به چرخش در آید. در حالی که هدف نظام اسلامی قرب الی الله و اقامه کلمه توحید است و لذا همه چیز حول ایمان رقم می‌خورد یعنی ایمان حرف اول را می‌زند نه ثروت! البته در آنجائی که ثروت است، اخلاق مادی نیز به تبع آن به وجود می‌آید و همچنین در آنجایی که ایمان محور است نیز ثروت و توازن ارزی متناسب با آن معنا می‌شود. حال در اقتصاد و چهار بازار، سرمایه، کار، کالا و ابزار. اساسا سود سرمایه بعنوان متغیر محسوب می‌شود یعنی سود سرمایه باید الگوی مصرف کار را معین کند. (بالاترین سود از آن سرمایه‌دار است) و لذا در این الگو، سرمایه داران بر مدیران و مدیران بر کارشناسان، و کارشناسان نیز بر کارگر فنی حاکم هستند. لذا سرمایه به این شکل از طریق الگوی مصرف و مدیریت انگیزه‌ها، بر دستگاه کار نیروی انسانی حاکم شده و کار نیز نرخ ابزار و کالا را معین می‌نماید.

۲. بررسی چالش بین نرخ کار و کالا در اقتصاد کشور

حضرت استاد در این باره می‌فرمایند: این سیکل نظام سرمایه‌داری عمل نمی‌کند زیرا ما وارث یک نظام اقتصادی از زمان شاه هستیم که در آن توزیع محور است نه تولید! یعنی توزیع به تولید باز نگردیده است، بلکه به سیستم اداری و آن هم به نفت منتهی شده است. لذا انتقال تکنولوژی، سیکل تولید، و تغییر فرهنگ مردم و تغییر کارگر ساده به کارگر فنی و کارشناس انجام نشد و آن چه که در کشور به وجود آمد متاثر بود نه تولید! و در نتیجه توزیع کشور نیز بیمار گردید و ما وارث کشوری شدیم که توزیع آن این گونه و تولید آن نیز این گونه شد. در مبحث مصرف مردم نیز پس انقلاب الگوی آن به دلیل شعارهای عدالت خواهانه، براساس الگوهای شرقی و غربی معنا شد و لذا تعریف فقر در الگوی مصرف مدرنیته تغییر کرد. مثلا کالاهای صنعتی و غیر صنعتی ارزان در اختیار مردم قرار گرفت. بسیاری از مردم به آب خنک عادت نداشتند ما به آنها یخچال دادیم و آنها عادت کردند و دامنه این عادات نیز روز به روز بیشتر شد و در نتیجه گستاخی انقلابی، در مصرف ضرب شد. اکنون که عادت مردم در مصرف تغییر کرده، مسئله قدرت خرید نیز به وجود آمده است. (یعنی برای آنکه این عادت و تقاضا پاسخ داده شود بایستی قدرت خرید در میان مردم وجود داشته باشد.) برای پاسخ به این مسئله، دستگاه توزیع (که بیمار بود) گسترش یافت. یعنی بسیاری از مردم برای رفع حوائج مادی خود وارد دستگاه توزیع شدند حتی کسانی که از انگیزه‌های عدالت خواهانه برخوردار بودند، نیز وارد این قضیه شدند. حُسن

چنین کاری این بود که آنها می‌توانستند نرخ کار خود را خودشان (به پایگاه انقلابی بودن) تعیین کنند. نه اینکه حزب و صنف و اتحادیه‌ای برای آنها تعیین تکلیف نماید (یعنی برای آنها نرخ تعیین کند) آن گونه که در سیستم غربی وجود دارد. بر حسب یک برآورد کلی در حدود ۱۰ میلیون نفر در این قسمت فعالیت می‌کنند. و نرخ و دستمزد کار را آزادانه تعریف می‌کنند یعنی نرخ کالا و کار آنها در سیستم چهار باز اقتصاد غربی معنا نمی‌شود. البته این به بدان معنا نیست که سیستم اقتصاد غربی فعالیت نمی‌نماید، بلکه هر دو فعالیت می‌نمایند اما درگیر با هم هستند. در سیستم سرمایه برای آنکه نرخ یک کالا معین شود براساس سود سرمایه ابتدا نرخ کار و سپس نرخ ابزار و در نهایت نرخ کالا معین می‌شود؛ اما نرخ کار و دستمزد در سیستم توزیع موجود کشور هرگز از نرخ کار در کارخانه‌ها و نظام تولید تبعیت نمی‌نماید. (به دلیل ناسالم بودن نظام تولید و توزیع در زمان شاه و تغییر الگوی مصرف و معنای فقر و ایجاد گستاخی مردم نسبت به مصرف که آنها را عادت داده ایم در بعد از انقلاب،)

در این شرایط که دو سیستم عمل می‌کند. یکبار سود سرمایه نرخ کار و کالا را معین میکند و یکبار نیز سیستم توزیع (بعنوان یک حزب عمومی و انقلابی) نتیجه این می‌شود که در جهت رسیدن به الگوی مصرفی که بر آنها دیکته شده است، نرخ دستمزدها بالا می‌رود و در نهایت چالش بین تعیین کالاها از متغیر کار (گروه اول) و تعیین نرخ کالاها براساس سود سرمایه (گروه دوم) بالا می‌رود. گروه دوم به دنبال بالا بردن سود سرمایه خود هستند. و گروه اول نیز برای رسیدن به آن الگوی مصرف، در تعادل با بیرون (گروه دوم) نرخ کار را افزایش می‌دهد.

اما در سیستم غربی بالا بردن نرخ کار گروه اول توسط اتحادیه‌ها و اصناف و فروشگاههای زنجیره‌ای است. آقای هاشمی نیز ابتدا به دنبال همین بودند که از طریق فروشگاههای زنجیره‌ای نرخ کالا را در بیرون کنترل کنند اما نشد! زیرا فروشگاههای زنجیره‌ای دارای فرهنگ خاصی در توزیع کالاها هستند و سیستم قیمت‌گذاری و نظم آن این گونه نیست اساسا مردم شناسی آن متفاوت با مردم شناسی مغازه‌های بیرون است و لذا مغازه‌ها از مردم شناخت بهتری دارند و در نتیجه بازار آنها همچنان خوب است. (اجناس درجه یک را به درب منازل می‌رسانند و سایر اجناس نیز مشتریان مختلفی دارند) اما در فروشگاههای زنجیره‌ای، نظم توزیع از تولید تبعیت می‌نماید. و تولید نیز از نظم تکنولوژی تبعیت می‌کند پس نظمی که فروشگاههای زنجیره‌ای اجراء می‌کنند، مادی است و از یک مردم شناسی مناسب برخوردار نیست.

در سیستم غربی، نظام توزیع در ذیل شرکتها معنا می‌شود در حالی که در ایران توزیع فرد فرد است. و لذا با بالا رفتن نرخ بنزین، نرخ‌ها بالا می‌رود. در سیستم غربی اصناف و اتحادیه‌های دارای ارتباط منطقی با تولید کنندگان هستند و لذا بالا یا پائین بردن نرخ کار را برای کارگر توجیه منطقی می‌کنند و آنها هم قبول میکنند. اما در ایران دو منطبق وجود دارد. یک منطبق می‌گوید باید نرخ کار از نرخ تولید تبعیت کند در حالی که منطبق دیگر می‌گوید انقلاب گفته «رهبر با مردم باید یکسان مصرف کنند».

حال این گروه علاوه بر آنکه تحت اتحادیه نمی‌روند مردم نیز آنها را قبول دارند. اما مردم چرا از آنها تبعیت می‌کنند؟ زیرا اگر بخواهند از سیستم غربی تبعیت کنند باید فاصله طبقاتی را بپذیرند. که اگر درآمد نداشته باشند، نباید داخل آن فروشگاهها بروند. در حالی که چنین چیزی مورد پذیرش مردم نیست؛ مثلا مردم در خرید میوه دارای درجاتی هستند، در حالی که توزیع میوه در این فروشگاهها تنها میوه‌های مرغوب و درجه یک، با قیمت بالا توزیع می‌شود و این خروج

موضوعی از مصرف عمومی مردم دارد. مثلا در میدان تره‌بار آخر شب میوه‌ها حراج می‌شود در حالی که در فروشگاه‌های زنجیره‌ای این مسئله امکان ندارد.

براساس سیستم غربی، فاصله طبقاتی چنان است که حق مصرف بعضی کالاها برای تعدادی از مردم وجود ندارد. و لذا بالا رفتن مصرف مخصوص همه مردم نیست. زیرا که همه چیز براساس میزان درآمد معین می‌شود. اما در سیستم توزیع فعلی، حق مصرف همه کالاها برای همه مردم وجود دارد و این به دلیل آن است که انقلاب چنین حقی را به ایشان (براساس تعریفی که از فقر داده است) می‌دهد (زیرا براساس شعارهای دینی هیچ فاصله طبقاتی نباید باشد) در سیستم غربی تعریف فقر بر اساس الگو معین می‌شود اما در سیستم فعلی فقر در الگو تعریف نمی‌شود.

به طور کلی هدف ما از این بحث است که درگیری و چالش میان سیستم سرمایه‌داری و سیستم موجود در کشور مورد بررسی قرار گیرد و در این فعالیت قوامات این چالشها مشخص شود.

در هر صورت متغیر اصلی در اقتصاد نزاع میان سرمایه و کار است. که علاوه بر آنکه بحثی فلسفی است باید به وسیله آمار این نزاع اثبات شود و تا آن زمان بیش از یک گمانه‌ی نظری، کاربردی ندارد و ممکن است در مقابل آن گمانه‌های دیگری نیز وجود داشته باشد و هر تئوری که بتواند در عینیت تصرف کند، همان مقبول است.

بر این اساس گرانی کالا هم از سوی سود سرمایه و هم نرخ کالا تحت فشار بوده و دائما الگوی مصرف فاصله طبقاتی را تحمیل می‌نماید. لذا براساس نظریه حضرت استاد تا زمانی که این نزاع بین سود سرمایه و نرخ کار در کشوری انقلابی وجود دارد (به دلیل انقلاب) هرگز قابل کنترل نیست و از این رو دو قطبی شدن اقتصاد کشور (به تبع گرانی) محصول این تنازع است.

۳. بررسی چالش بین منطق حجیت‌گرایی و عقل‌عنایت‌گرا در فرهنگ کشور

حال همانگونه که در اقتصاد عده‌ای براساس معادله نرخ کار عمل نمی‌کنند در بحث فرهنگ نیز عده‌ای نیز وجود دارند که در جامعه و تصرف در آن براساس فرهنگ ضد مصرف و حرص و حسد عمل می‌کنند.

بر خلاف فرهنگ سرمایه‌داری که براساس مُدگرایی، هم شهوت را تعمیم می‌دهد و هم مصرف را! متغیر اصلی در مصرف خود سرمایه‌دارها هستند و همانها هستند که پول‌های درشت جابجا می‌کنند؛ مثلا همه مردم که نمی‌توانند برای المپیک پول بدهند زیرا همه مردم پول و ارتباطات در این سطح ندارند.

حال در مقابل این فرهنگ و اخلاق مصرف، فرهنگ مذهبی وجود دارد که دارای مقبولیت در نزد عموم نیز است. مثلا مردم در ایام و اعیاد و مناسبات مختلف، اماکن و زیارات مقدسه، هزینه‌های زیادی می‌کنند. در هر صورت در نظریه حضرت استاد میان منطق‌عنایت‌گرای عقل‌رنسانس با منطق حجیت‌گرایی متعبد به نقل، نزاع وجود دارد. این فرهنگ حجیت‌گرا هرگز حذف شدنی نیست زیرا سابقه تاریخی داشته و قلوب مردم متوجه به آن است. و فرهنگ آن در لایه لایه‌های این ملت حضور دارد.

اما این دو قطبی شدن در سیاست نیز وجود دارد و آن تنازع میان قومیت و جمهوریت است. به عبارت دیگر رهبری گاه براساس قومیت (همانند تبعیت بی چون و چرای عبد از مولا) و گاه بر اساس جمهوریت (رای گیری) معنا می شود. از این رو جمهوریت یا دموکراسی منتهی به مشارکت و در نهایت به زبان تخصصی می شود و وقتی که این زبان تخصصی وجود داشته باشد می توان در قانونها و تخصیصها حضوری کمی و کیفی داشت و در نتیجه مراتب ارتقاء و مشارکت را طی نمود. اما در فرهنگ قومیت و مولویت، مشارکت نفی می شود، زیرا که این فرهنگ نمی تواند از اختیارات اجتماعی تحلیل صحیحی داشته باشد. حال با توجه به اینکه فرهنگ قومیت توان معرفی جهت تکامل متقوم به دین دارد و از طرفی نمی تواند مشارکت و زبان اجتماعی و حضور در مدل و قانون را معرفی کند، پس نمی تواند مراحل تکامل را معین نماید و لذا مجرای تصمیم گیری و تصمیم سازی و اجراء، تنها براساس رای گیرهای چند ساله و تنفیذ و عدم مخالفت با دین در شورای نگهبان معین می شود. در این فرهنگ مشارکت مردم تنها با همین سازو کار معین می شود و لذا ساختار جریان نظام ولایت فقیه برای مردم تنها در رای گیرها برای رئیس جمهوری و مجلس معین می شود. و ارتباط آن با دین نیز از طریق شورای نگهبان معین می شود که آنهم از طرف ولی فقیه معین می شود؛ حال دیگر مشارکتی برای مردم باقی نمی ماند الا شرکت در نماز جمعه! علت اینکه این فرهنگ نمی تواند برای تکامل مراحل و ساختار تعیین کند از این قرار است: عدم تحلیل اختیارات اجتماعی، عدم معنای بحران هویت به سواد، عدم تحلیل صحیح از اختیار، تصمیم و هویت.

به طور کلی هر چند وقتی که جوامع به شکل قبیله ای اداره می شده اند، سلب اختیار انسانها امری پذیرفتنی و معمولی بوده است؛ اما در دنیای مدرنیته به دنبال تعریف مشارکت هستند. اینکه چگونه اصناف طبقه بندی می شوند؟ و چگونه میتوان در برنامه حضوری کمی و کیفی داشت؟ از سوالات جدی در این زمان است.

در غرب براساس نظامات رسانه ای، افکار عمومی را کنترل می کنند یا اینکه احزاب را تاسیس می نمایند. بنابراین ضعف فرهنگ مذهب این است که از اختیارات اجتماعی تحلیل درستی ندارد و این به علت این است که جهت تکامل را می تواند ارائه دهد اما از ارائه مراحل و ساختار جریان تکامل عاجز است و از این رو نمی تواند در برنامه و مدل آن حضور داشته باشد.

اما مشکل فرهنگ جمهوریت این است که جهت تکامل را مادی معنا می کند، لذا مدلهای آن در چهارچوب زبان تخصصی اجتماعی روز بوده و مشارکت را نیز براساس همان هویت علمی معنا می کند. در یک کلام اینکه تولید انگیزه، تولید قدرت را نتیجه می دهد حال اگر این انگیزه در اختیار فرهنگ قومیت گرا باشد این قدرت به نوعی و اگر در اختیار فرهنگ جمهوریت باشد به نوعی دیگر خواهد بود. نزاع خطی که امروزه میان جناح راست و جناح چپ وجود دارد (بعنوان نمایندگانه این دو فرهنگ) در جهت تولید قدرت برای وحدت کلمه اسلام و اتحاد نیست. درحالی که میان فتوای مراجع این نزاع وجود ندارد. هر چند که فرهنگ قومیت، نیز به دنبال وحدت مرجعیت است.



خلاصه بحث:

مباحث مقدماتی پیرامون

مبانی مدل تطبیقی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی
ایران

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

جلسه نهم: بررسی مبادی و زیر ساخت روش طراحی چشم‌انداز

۱. براساس تقسیم جامعه به اجزاء، بخشها و اوصاف و سپس مطالعه جامعه براساس ویژگیهای مسیر حرکت یک موجود زنده ارگانیک
۲. ویژگی اجزاء، بخش‌ها و اوصاف موجود ارگانیزه (یا ماشین) در دستگاه سرمایه‌داری (شرکت‌ها بعنوان اجزاء، بانک‌ها بعنوان بخش‌ها و عضوها و سازمان برنامه بعنوان وصف هماهنگی آنها)

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجه الاسلام والمسلمین صدوق

تنظیم: علیرضا انجم شعاع

بحث این دوره در خصوص مدل ساخت یک چشم انداز و چگونگی برنامه‌ریزی استراتژیک (در مقابل سایر چشم اندازها) است. از این رو بحث مدل را در سه سطح روشی، فلسفی و مصداقی مورد دقت قرار دادیم.

در بحث «روش» مباحث منطق‌ها و معارف محتمل، مستند و محقق، (که نتیجه آنها ارائه حجیت است) و مباحث روش معادله و روش تعریف و توزین (که نتیجه آنها ارائه معادله است) و در نهایت مباحث مدل وصفی، موضوعی و برنامه (که نتیجه آنها ارائه مدل و برنامه اجراء است) مورد دقت قرار گرفت. در بحث فلسفی نیز مباحث ولایت تکوینی و تاریخی و اجتماعی (که نتیجه آن ارائه سیاست، فرهنگ و اقتصاد است) مورد تبیین قرار گرفت.

و در بحث مصداقی نیز، نگاه به گذشته (بحث رنسانس و فلسفه دموکراسی که ریشه آن بر محور دنیای پرستی یا خدا پرستی است) نگاه به حال (بحث پیدایش انقلاب) و نگاه به آینده (بحث چالش‌ها و ناهنجاری‌ها) را در جزوه فلسفه شدن حضرت استاد مورد مطالعه و بازخوانی قرار دادیم و در نتیجه بحث رنسانس و فلسفه دموکراسی بعنوان متغیر اصلی بحث مصداقی و بحث پیدایش انقلاب بعنوان متغیر فرعی و بحث ناهنجاری‌ها و چالش‌ها بعنوان متغیر تبعی بحث مصداقی محسوب گردید.

نتیجه بحث در بحث متغیر اصلی این شد که در فلسفه دموکراسی حداکثر بهره‌وری مادی اصل بوده و شرکت‌ها بعنوان تعیین کننده مطلوبیت‌های نهائی و اجتماعی، نیاز و رفع نیازمندی‌های اجتماعی مردم را به دست گرفته‌اند و از این رو فرهنگ تحقیقات نیز اسیر سفارشات سود سرمایه گردیده و هنر نیز برای این امر تولید انگیزه می‌نماید. در هر صورت شبهه و مغالطه فلسفه غرب، شبهه‌ای عملی است نه نظری! یعنی از طریق عقلانیت جدید، دنیا خواهی را وارد قلوب بشر نموده‌اند.

اما نتیجه بحث در متغیر فرعی این بود که ادبیات دانشگاه ناتوان از تحلیل انقلاب اسلامی ایران است و در نهایت براساس مبنای اثباتی خود عبادت و رشد تفقه و عقلانیت غیر معصوم در دوران غیبت را بعنوان مبنای تحلیل انقلاب قرار دادیم. یعنی تفقه «اسلام حکومت دارد» در نظریه امام مبنای تولید انگیزه در انقلاب و حادثه پیدایش انقلاب شده است. در ادبیات غرب هر چند اقرارات و اعترافات نسبت به انقلاب وجود دارد، اما این مطلب را در سطح رسانه‌ها و افکار عمومی خود مطرح نمی‌نمایند. در هر صورت پایگاه انقلاب به عبادت اجتماعی منتهی می‌شود نه اینکه جنبشی اصلاحی یا مبارزاتی غیر قابل توصیف و بریده از عمل صالح، مطرح باشد. زیرا که انقلاب بعد از بعثت و حکومت امیر المومنین (ع) و زمانی که وجدان بشری برای ادیان منزلتی قائل نیست، بعنوان اولین بار به پا خواسته است.

اما نتیجه بحث در متغیر تبعی پاسخ به این دو سوال بود، که در وضعیت موجود مبنای ساختارگرایی حوزه در فرهنگ، سیاست و اقتصاد چیست؟ و همچنین مبنای دانشگاه (براساس ادبیات مدرنیته) در این سه مقوله چیست؟ و در نهایت چالش‌های سه سطح سیاست و فرهنگ و اقتصاد در وضعیت امروزین معین گردید. در بحث سیاست، چالش و دو قطبی شدن جمهوریت و قیومیت وجود دارد. در بحث فرهنگ نیز چالش و دو قطبی شدن منطق حجیت گرا با منطق عقل گرائی غربی و در بحث اقتصاد نیز چالش میان متغیر سرمایه و متغیر کار در مدل چهار بازار کینز است.

۱. بررسی مبادی طراحی چشم انداز یا مدل مطلوب بر اساس سه ادبیات حوزه، دانشگاه و فرهنگستان

۱/۱. عدم وجود شیوه‌ای مدلمند برای چشم انداز در مباحث نانوخته حوزه

حال پس از مشخص شدن سه نوع تحلیل پیرامون گذشته، حال و آینده در سه ادبیات حوزه، دانشگاه و فرهنگستان، اکنون در صدد ارائه بحثی پیرامون شیوه طراحی چشم انداز براساس هر سه نوع ادبیات هستیم.

به طور کلی در ادبیات حوزه مدل و شیوه‌ای نوشته شده و مدلمند در بحث چشم انداز وجود ندارد. هر چند که نانوخته‌هایی وجود داشته باشد. که به عنوان مثال می‌توان نمونه‌هایی از آن را برشمرد. مثلاً در نزد مشهور فقهاء تکامل مادی از و تکامل معنوی منفک است در نزد ایشان تکامل معنوی همان عمل به رساله‌های عملیه موجود است و دیگر سخنی از سیر و سلوک و منازل در میان نیست و لذا تکامل مادی را موضوعاً از خطاب شارع بیرون می‌دانند. اینکه بشر روزگاری به این گونه سفر می‌کرده و روزگاری دیگر به شیوه‌ای دیگر، از اساس موضوع خطاب شارع نیست! یا اینکه در نزد فلاسفه هنوز عده‌ای (براساس ادبیات مولویت ارسطویی) قائل به ارائه فلسفه حکومت و حقوق و اقتصاد و مدیریت هستند. (مثلاً مهدی حائری یزدی در حکمت و حکومت، متولیان حکومت را براساس ادبیات ارسطو و افلاطون، فلاسفه می‌داند نه فقهاء) که البته امثال ایشان توانائی درک رابطه بین حقوق، هنر و اقتصاد و ... امروز و گذشته را نداشته و با حب و بغض به ولایت فقیه حمله کرده و پتانسیلی برای دستگاه استکبار قرار می‌گیرند.

و یا اینکه عده‌ای دیگر مانند آیت الله جوادی آملی که معتقد به تئوری قبض و بسط عقل و نقل است. این تئوری کلیه علوم دانشگاه را اسلامی و اعطاء خدای متعال دانسته و تنها نیازمند به یک داد و ستد با نقل می‌داند. به عبارت دقیق‌تر، همزیستی مسالمت‌آمیز (از منظر معرفت شناسی) میان عقلانیت روش تحقیق موجود (که برخاسته از تئوری‌ها، پیش فرضها و کنترل‌ها و اهداف تماماً حسی است) و نقل می‌باشد و از این داد و ستد هر آنچه که در نزد کفار است از آن خدای متعال می‌باشد. لذا ایشان می‌فرمایند تکامل مادی موضوع خطاب شارع است و علاوه بر این آنچه در نزد کفار است، اعطاء خدای متعال است. به طور کلی این تئوری در نهایت به عزل انقلاب و اسلام از ایجاد تمدن و اداره نظام می‌باشد. به عبارت دیگر این تئوری، تائید و امضائی بر همه هویت تمدن غربی تحت عنوان علوم و دستاوردهای آنها است و لذا از این دست تئوری‌ها چیزی بیش از حکومت‌های شاه سلطان حسینی بیرون نمی‌آید! و لذا هیچ سنخیتی به رفتار و شیوه ائمه معصومین ندارد اساساً فرهنگی که عقلانیت آن به ارسطو و یونان منتهی شود، برهان و قرآن را منزوی می‌نماید.

۱/۲. تقسیم جامعه به اجزاء، بخش‌ها و اوصاف در زیر ساخت روش طراحی چشم انداز و مطالعه آن بر اساس ویژگی‌های موجود

ارگانیزه (موضوع متغیر یا ماشین، جاده یا مسیر حرکت ماشین و هدف موضوع متغیر، متناظر با خاستگاه، جایگاه یا پایگاه یا ضرورت، موضوع و هدف)

حال براساس سه متغیر گذشته، حال و آینده مطلوبیت ترسیم و طراحی چشم انداز در نظریه فرهنگستان چیست؟ به طور کلی جامعه ماند انسان دارای امری حقیقی است. همانگونه که انسان دارای اجزاء و بخش‌ها و اوصافی است جامعه نیز از این ویژگی‌های و دسته بندی‌ها برخوردار است. مثلاً گاه می‌گوئید انسان دارای اجزائی مانند چشم، گوش و ... است و گاه دارای بخش‌هایی مانند سیستم‌های عصبی، گوارش و دفاعی و ... است و گاه اجزاء و بخشها مورد نظر نیست بلکه از فرایند رشد و عوامل متغیر رشد که همان روح، ذهن و حس است نام برده می‌شود. که به این عوامل و فرایندها، ابعاد و

اوصاف انسان گفته می‌شود. در یک تناظر سازی مدلیک میتوان از اوصاف و ابعاد انسان تحت عنوان مدل وصف و موصوف و از بخشهای آن تحت عنوان مدل مضاف و مضاف الیه و از اجزاء و افعال انسان تحت عنوان «مدل برنامه» نام بُرد. حال اگر جامعه نیز دارای این گونه اجزاء و بخشها و اوصاف حقیقی باشد. در این صورت نیازمند به ماشین و سیستم یا موضوع متغیر خارجی هستیم که بتوان آن را در جامعه تعریف کرد (خاستگاه) و همچنین یک جاده‌ای نیاز داریم که این ماشین یا سیستم یا موجود خارجی بتواند در آن حرکت نماید (جایگاه) و در نهایت یک هدف و غرض یا مقصدی برای آن ماشین معرفی شود. (پایگاه) لذا چنین ترسیمی به بعنوان اولین برش در مدل مطلوب محسوب می‌شود.

۱/۳. ویژگی اجزاء، بخشها و اوصاف موجود ارگانیزه (یا ماشین) در دستگاه سرمایه‌داری (شرکتها بعنوان اجزاء، بانکها بعنوان بخشها و عضوها و سازمان برنامه بعنوان وصف هماهنگی آنها)

حال این ماشین در دستگاه سرمایه‌داری و اسلامی چگونه تعریف می‌شود؟ (در این بحث تنها به متغیر اصلی حرکت این ماشین اشاره می‌نمائیم) در این دستگاه این ماشین براساس سلول و واحد اولیه آن یعنی انسان و فرد تعریف می‌شود. و لذا در فرهنگ عمومی و جامعه شناسی آنها فرد واحد شمارش است و زمانی این فرد دارای هویت و کارآمدی است که عضو یک شرکت یا تشکیلات باشد و در آن تشکیلات دارای تخصص سیاسی، فرهنگی و اقتصادی باشد. که به تشکیلات فرهنگی، جامعه مدنی و به تشکیلات اقتصادی، شرکت‌های سهامی عام و خاص و به تشکیلات سیاسی، حزب گفته می‌شود. لذا متغیرهای اصلی این جامعه (که نیازها را به وجود می‌آورند) تراستها، شرکتها و کارتلها هستند و از این به بعد این شرکتها بعنوان سلولهای اولیه سیستم سرمایه‌داری محسوب می‌شوند؛ این شرکتها با جذب اعتبارات و ثروت در تصمیم‌گیرها و استراتژی‌های یک کارخانه یا شرکت، نقشی محوری خواهند داشت و دیگر سخنی از دموکراسی و رای‌گیری در انتخاب مدیر عامل در میان نیست. در این شرکتها براساس تفکیک مدیریت از مالکیت شکل گرفته و در آنها اختیار سهام داران سلب می‌شود بر خلاف شرکت اسلامی که این تفکیک و آن سلب امکان پذیر نیست. در شرکت اسلامی عدم حضور یک سهامدار موجب نفی شرکت و عدم بقاء آن می‌شود و لذا قوانین شرکت اسلامی به گونه‌ای است که هرگز، امکان تمرکز سرمایه در آن وجود ندارد. زیرا در آن اختیارات مشاعاً اصل می‌باشد. (هر چه اختیارات زیاد باشد امکان انحلال آن بیشتر می‌شود به دلیل تنوع سلائق) در حالی که در شرکت سهامی خاص و عام، اختیار تبدیل به اعتبار شده و به راحتی قابل سلب می‌شود. البته در شرکت‌هایی که امروز تاسیس شده است و به نوعی با شروط ضمن عقد آن را اسلامی می‌نمایند نیز تحت اجبار (با جبر محیطی) شروطی را اعمال می‌نمایند.

اما آن عقدی که در درون رساله‌ها وجود دارد، از اساس اجازه تمرکز سرمایه را نمی‌دهد و از این رو امکان گسترش شرکتها در اسلام وجود ندارد و در مقابل در غرب شرکتها بسیار گسترده است. اما این تفکیک مالکیت از مدیریت بعنوان پایگاهی برای مالکیت حقوقی (نه حقیقی) و ترسیم ضوابط و قوانین سرمایه داری برای حفظ مالکیت حقوقی می‌باشد. بنابراین ماشین در دستگاه سرمایه داری، به این گونه عمل می‌کند که فرد، منحل در سیستم شرکتها و احزاب شده و تنها شرکت‌هایی که اقتصادی هستند بعنوان متغیر اصلی این ماشین محسوب می‌شوند و در درون این شرکتها نیز مالکیت از مدیریت تفکیک شده و اختیار افراد به اعتبار تبدیل می‌شود. و لذا به اصل و قوام این شرکت هیچ ضرری وارد نمی‌شود.

اما در ادامه برای این شرکتها گسترده و متعدد (پس از ثبت شدن) بعنوان اجزائی در فضا اجتماعی، اندامها و اعضائی ترسیم می‌شود. به عبارت دیگر این شرکتها را ارگانیزه می‌کنند به گونه‌ای که هر تعداد از این شرکتها برای یک موضوع

خاصی فعالیت نمایند. یعنی از طریق عضو عضو کردن شرکت‌ها مقدمات تشکیل یک موجود زنده را در جامعه (همانند انسان) فراهم می‌نمایند. این عملیات ارگانیزه کردن شرکتها توسط بانکها انجام می‌شود. لذا بانک مسئول ارگانیزه کردن شرکت‌هایی است که در بخش اقتصادی و فضای اجتماعی مشغول فعالیت هستند.

از این به بعد اندام و بخشهای این ماشین بانکهای صنعت و معدن، کشاورزی، تجارت و ... خواهند بود. در این بانکها اعتباراتی را که شرکتها جذب نموده‌اند مورد سیاستگذاری واقع می‌شود. مثلا چگونه و از چه مناطقی صادرات و واردات انجام دهیم؟ این بانکها براساس سیاستگذاری بر اعتبارات شرکتها، میزان سودآور بودن فعالیتهای مختلف را مشخص می‌نماید. (به علت برخورداری از اطلاع) حال در گامی دیگر این ماشین با این اجزاء (شرکتها) و بخشها (بانکها) بایستی با یکدیگر هماهنگ باشند (یعنی درون و بیرون ماشین هماهنگ و یکپارچه باشد) این هماهنگی درون و بیرون یا اجزاء و بخشها توسط مغز انجام می‌شود و این مغز نیز چیزی جز مدل تریکپس سازمان برنامه و بودجه نیست.

این مدل سه شکافه شامل: بودجه و راندمان، صادرات و واردات (موازنه ارزی) و سرمایه‌گذاری و پس انداز است. لذا فرمانده مرکزی حرکت این ماشین توسط دستورات سازمان برنامه (که آنها براساس مدل تریکپس عمل می‌کند) انجام می‌شود. حال خون و غذا در این بدن و ماشین چگونه جریان می‌یابد. این عمل نیز توسط بانک مرکزی انجام می‌شود در بانک مرکزی سیاستگذارهای پولی و معادله نشر اسکناس انجام می‌شود (و همچنین سیاستگذاری‌های کلان حاکم بر سیاستگذاری‌های بخشی بانکها) و لذا اسکناس، پول و خونی است که در رگ و پوست تمامی این اجزاء و اعضاء جاری می‌شود. پس بانک مرکزی به منزله قلب و سازمان برنامه به منزله مغز (فرماندهی) این ماشین در دستگاه سرمایه‌داری است. لذا نسبت میان معادله و توازن نشر اسکناس (که به تولید بازمی‌گردد) و سیاست‌ها بر عهده بانک مرکزی است.

در مدل سه شکافه در بحث صادرات و واردات سخن از موازنه ارزی و رقابت ارز کشور با سایر کشورها دارد. یعنی در نتیجه و در رقابت میان کشورها آیا ارز ما تولید ثروت می‌کند یا خیر؟ که اگر صادرات کمتر از واردات باشد به منزله پوک شدن پول و بدهکاری کشور است. اما در بودجه و راندمان، بحث این است که آیا این بودجه و اعتبارات در گردش داخل و خارج، دارای راندمان است یا خیر؟ یعنی شاخصه‌های رفاه، تولید ناخالص ملی، درآمد ملی و بهداشت و بالاتر رفته است یا خیر؟ و در مبحث پس انداز و سرمایه‌گذاری سخن از جذب سرمایه‌گذاری در تولید است. اما نسبت بین این سه شکاف با بخش فرهنگ و سیاست نیز قابل بررسی است به اینکه آیا دولت‌ها دارای ثبات هستند یا خیر؟

۱/۳/۱. ویژگی‌های مسیر حرکت موجود زنده (ماشین) و اهداف آن در دستگاه سرمایه‌داری

حال این ماشین در دستگاه سرمایه‌داری، با این جاده ما را به هدف توسعه لذت دائم التزائد نسبت به دنیا می‌برد. در این دستگاه رابطه بین انسان و طبیعت بعنوان متغیر اصلی بوده و از طریق آزمایشگاه، لذات بهره‌وری از ماده را به شکل زماندار ارائه می‌نماید.

حال این ماشین برای حرکت خود باید مناسک رفتاری خاصی داشته باشد و مناسک آن رهنمودهای عملی است که از سوی سازمان ملل و سایر سازمان‌های آن ارائه می‌شود. که وقتی این رهنمودهای عملی شود به مدینه فاضله آنها دست می‌یابیم یعنی همه درآمدها بالا رفته و بالتبع حق مصرف بالا رفته و در نهایت لذت بیشتری از دنیا حاصل می‌شود. نظام مالیاتی، ارتباطی و زیر ساختی تغییر کرده و با تغییر الگوی آنها، به نظام رشد یافته با رفاه و لذت بردن کمی و کیفی منتهی می‌شویم.



خلاصه بحث:

مباحث مقدماتی پیرامون

مبانی مدل تطبیقی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی
ایران

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

جلسه دهم: بررسی مبادی و زیر ساخت روش طراحی چشم انداز

۱. براساس ویژگی اجزاء، بخش‌ها و اوصاف موجود ارگانیزه (یا ماشین) در دستگاه الهی (خانواده بعنوان

اجزاء، مساجد بعنوان بخشها، و ولایت اجتماعی بعنوان وصف هماهنگی آنها)

۲. ویژگی های مسیر حرکت موجود زنده (ماشین) و اهداف آن در دستگاه الهی

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجه الاسلام والمسلمین صدوق

تنظیم: علیرضا انجم شعاع

مقدمه:

بحث مدل که ناظر بر چشم انداز است یعنی باید چشم انداز محصول مدل است. این چشم انداز همان بحث آزمایشگاه عینی انقلاب است. به طور خلاصه ما یک آزمایشگاه متدی و منطقی و یک آزمایشگاه اجرائی و یک آزمایشگاه در التزام و حجت داریم (که همان اصول فقه احکام حکومتی است که به نحو قاعده‌مند مطلبی را از کلمات وحی استخراج می‌کنیم) حال قواعد منطقی این آزمایشگاه عینی و اجرائی (که در واقع مدیریت استراتژیک و در مقیاس چشم انداز است) موضوع بحث می‌باشد. در جلسه قبل گفتیم که اولین بُرشی که در مبادی موضوع انجام می‌دهیم این است که جامعه مانند موجود زنده ارگانیزه به اجزاء بخشها و اوصاف تقسیم می‌شود و سپس این موجود زنده یا ماشین دارای جاده‌ای برای حرکت و هدفی بعنوان مقصد است. فرضاً جابه جا شدن انسانها، کالاها برای اهداف یا اغراض مختلفی است، که جامع همه این اهداف یا لذت دائم التزاید و ارتباط بیشتر با دنیا است یا برای قرب الی الله. در هر صورت در جلسه گذشته این ماشین با جاده و هدف آن در دستگاه سرمایه‌داری مورد بحث قرار گرفت.

۱. ویژگی اجزاء، بخشها و اوصاف موجود ارگانیزه (یا ماشین) در دستگاه الهی (خانواده بعنوان اجزاء، مساجد بعنوان بخشها، و ولایت اجتماعی بعنوان وصف هماهنگی آنها)

حال آیا در دستگاه اسلامی این نوع معنای از ماشین و جاده و هدف آن پذیرفتنی است؟ یعنی در نظام اولیاء الهی آیا چیزی اضافه‌تر از ماشین دستگاه سرمایه‌داری وجود دارد؟ ممکن است بگوئید دستگاه سرمایه‌داری ماشین این حرکت را ساخته است، حال جاده و هدف آن را خودمان طراحی می‌کنیم. احتمال دیگر این است که ماشین جامعه شناسی را آنها طراحی کرده‌اند و جاده آن را نیز تنظیم نموده‌اند، حال تنها هدف آن فاسد است و باید تغییر کند. احتمال سوم این است که باید هم ماشین و هم جاده و هدف آن بر اساس مبنای دیگر طراحی شود. به طور خلاصه باید در بحث تطبیقی، مباحث توسعه برنامه کفر (مثلاً مدل تریکپس یا مدل کینز) را مورد تشریح قرار داده و با مطالعه مباحث حضرت استاد (ره) بتوانیم به تفاوت‌های دو نوع جهت کفر و ایمان در این مباحث واقف شویم.

گفتیم که در مباحث عمومی برنامه‌های توسعه در سیستم سرمایه‌داری، موضوع جمعیت و آحاد انسانها و شهروندها مورد سرشماری قرار گرفته و مبنای برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای آنها قرار می‌گیرد. اینکه این انسانها به چه مقدار مسکن، تغذیه، پوشاک و اشتغال در عرض ۲۰ یا ۳۰ سال نیازمند هستند (و تعمیم این نیازمندیها در صنعت، کشاورزی، انرژی و...) مبنای ریشه برنامه‌ریزی آنها محسوب می‌شود. و سپس یک آمار و ارقام کمی برای این نیازمندیها ارائه شده و در نهایت وضعیت تولید، آموزش و پرورش، نظام سیاسی و مالیاتی مورد آسیب شناسی قرار می‌گیرد.

حال آیا از دیدگاه اسلامی با جمعیت نیز این گونه برخورد می‌شود؟

در دیدگاه ما برنامه‌ریزی یعنی سرپرستی انسانهای بالغ نه انسان مصرف کننده، بلکه انسانی که تولید او بر مصرفش حکمفرما باشد. لذا انسان‌هائی منظور نظر ما هستند که بالغ باشند. یعنی تعداد نفرات بالغ! که دارای تصرفاتی تکوینی از جانب خدای متعال بوده و از مناسک رشد برخوردار هستند. پس در برنامه‌ریزی برای انسانها، متغیر اصلی بلوغ آنها

است. و در قبل از بلوغ باید به این انسانها رسیدگی شود یعنی آنها در وضعیت مصرفی قرار دارند. اما باید لوازم این بحث جمعیت باید به شکل جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

به طور کلی این جمعیتی که در غرب مورد برنامه‌ریزی واقع می‌شوند زمانی مفید و کارآمد هستند که وارد تشکلهای حقوقی مانند شرکتها می‌شوند. این شرکتهای تولیدی بعنوان واحد سلولی جامعه شناختی و بعد از انسان اکونومیک قرار دارند. و از آنجائی که در اقتصاد بحث شرکتها بعنوان متغیر اصلی محسوب می‌شود؛ لذا انسان در شرکت اقتصادی بعنوان موضوع اصلی حرکت ماشین در دستگاه سرمایه‌داری است. در هر صورت انسان در نهادهائی که سلول اولیه جامعه می‌باشند، شکل می‌گیرد، خواه این نهادها اقتصادی یا سیاسی یا فرهنگی باشند. البته علاوه بر این نهادها نهاد دیگری نیز وجود دارد که در آن خُلق انسانها شکل می‌گیرد. که این همان نهاد خانواده است.

در دستگاه ما متغیر اصلی در سلولها یا واحد سلولی به جای شرکتهای سهامی عام و خاص واحد «خانواده» است. زیرا حرکت ماشین شرکت، به سمت ثروت و ساخت نظام سرمایه‌داری است. اما در دستگاه الهی، خانواده بعنوان سلول واحد جامعه دینی محسوب می‌شود. به طور کلی در غرب تحلیل خانواده به رابطه جنسیت معرفی می‌شود؛ این مطلب امری صحیح اما تحلیلی تبعی است. اساساً در اسلام ازدواج، مشروط به سن نیست. بلکه بحث نظام تولی و ولایت در میان است. و لذا باید دختر قبل از آنکه تولی آن در دستگاه پدر شکل بگیرد، ازدواج کند. در این بحث باید به آثار احکام نه علت جعل احکام توجه شود.

حال تعریف ما از خانواده چیست؟ اساساً خانواده محیط تولید اخلاق است در این محیط پدر و مادر بدون آنکه بچه قوه اختیار داشته باشد، حق ربوبیت دارند. اما وقتی که بلوغ به وجود آمد این حق ربوبیت از پدر و مادر به ولایت تاریخی (پس ولایت تکوینی حضرت حق که قوای اختیار و غیره را اعطاء می‌نماید) یعنی حضرت ولی عصر (ع) منتقل می‌شود و بعد از آن به ولایت اجتماعی منتهی می‌گردد. (در ولایت تاریخی، شدت و ضعف قوای اختیاری و جسمی مناسب با زیست شناسی عالم (متناسب با تشریح) در شب قدر معین می‌شود و بعد از آن ولایت اجتماعی موضوعیت می‌یابد)

بنابراین خلق حسنه یعنی خیمه عبادت و بندگی و پرستش برای دعوت الی الله بعنوان سلول اولیه جامعه محسوب می‌شود. لذا تولید خلق از زمانی آغاز می‌شود که بحث اختیارات و آزادی آن در میان است. (یعنی برخورد مرد با خودش، مرد در برخورد با زن، برخورد با بچه) از این رو غرض و هدف نظام تولید نسل بوده و در آن تولید نسل خلقها به درستی پرورش یافته و خود انسان نیز تکامل یابد. لذا غرض از توسعه و خلقت این است. این غرض، انفجارهائی است که در موضوع اختیار معنا می‌شود و مرتباً این اختیارات آزاد شوند. از این رو ازدواج اولین پایه نرمش خانواده است. نگرش نسبت خانواده در منزلت سلول از منظر بحث نسبت عمومی فلسفه است.

در هر صورت در جامعه اسلامی با خلقها مواجه هستیم که محل تولید آن خانواده است. یعنی این خلقها به منزله سلولهای هستند که در خانواده ایجاد می‌شوند. حال با چه مراکزی این خلقها ارگانیزه می‌شوند. یعنی این اجزاء باید توسط چه بخشهایی هدایت شوند این امر شبیه بانک در نظام سرمایه‌داری است بانک در آن نظام، اعتبارات را در موضوعات مختلف و نوعاً اقتصادی، ارگانیزه می‌کند. حال اگر سلول خانواده محل تولید خلق باشد، آنگاه مراکز و بخشهایی که می‌تواند این خلقها را ارگانیزه و انداموار کند، «مساجد» حسینیه‌ها و بسیج هستند. (خلقها را عضو

می‌کند) مساجد باید مانند بانک‌ها خلق‌های اجتماعی مختلفی را ترویج نمایند؛ بعضی از مساجد خلق ایثار، و بعضی دیگر شهادت و کرامت. و... البته چون سیستم و مکانیزم مسجد هنوز ساخته نشده است، ابتدا نا مفهوم است. اما باید در یک برنامه انتقالی حرکت این ماشین را از شرکت در نظام سرمایه‌داری به خانواده در نظام الهی تبدیل نمود. اما قلب و مغز این ماشین چیست؟ قلب آن ولایت است که در آن تولید اخلاق و محبت می‌شود. و دائماً نور به اختیارات تاییده تا درخشانده‌تر و آزادتر بشود. اما مغز متفکر که درون و بیرون را هماهنگ می‌کند دستگاه تفقه است. دستگاه تفقه دستگاهی است که اخلاق را هماهنگ می‌کند.

۱/۱. ویژگی‌های مسیر حرکت موجود زنده (ماشین) و اهداف آن در دستگاه الهی

اما جاده این ماشین برای رسیدن به آن هدف چیست؟ جاده آن چیزی جز عمل به احکام نیست. نماز، روزه، حج، امر به معروف، جهاد و... به طور کلی وقتی اختیار آزاد می‌شود؛ اولین ارتباطی که انسان برقرار می‌شود، ارتباط با نماز است و از همین مسیر است که ارتباط انسان با حضرت ولی عصر ایجاد می‌شود. نماز به منزله نهرهایی است که از مصلاهی خانه تا مصلاهی نماز جماعت امتداد دارد، این نهرهای کوچک متصل به نهرهای بزرگی در نماز جماعت می‌شود و از نماز جماعت به نماز جمعه منتهی می‌گردد. و از آنجا در نماز عید فطر و مناسک حج، ظهوری دیگر پیدا می‌کند. گاه ما این احکام را بریده بریده می‌بینیم و گاه آنها را در اقامه مورد دقت قرار می‌دهیم که در این صورت موضوع تصرف برنامه قرار می‌گیرند. حال اگر کسی به دنبال تقرب الی الله است راهی جز حرکت از این جاده ندارد.



خلاصه بحث:

مباحث مقدماتی پیرامون

مبانی مدل تطبیقی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی
ایران

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

جلسه یازدهم: بررسی مبانی و زیر ساخت روش طراحی چشم انداز

۱. مبانی طراحی چشم انداز یا مدل مطلوب به معنای تعریف تکامل، عدالت و اعتماد بعنوان شاخصه‌های توسعه، کلان و خرد

۲. معنا و مفهوم تکامل یا توسعه الف: رشد کمی، ب: گسترش کیفی ج: توسعه در مقیاس یا وحدت و کثرت موضوعات (تطبیق در دستگاه سرمایه داری)

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجه الاسلام والمسلمین صدوق

تنظیم: علیرضا انجم شعاع

تاکنون مقدماتی را پیرامون چشم انداز یا مدل مطرح نمودیم این مباحث شامل مباحث روشی، فلسفی و مصداقی بود در بحث مصداقی سه متغیر گذشته (بحث رنسانس) حال (پیدایش انقلاب) و آینده (ناهنجاری‌ها و چالش‌ها) مطرح شد و در نهایت این سه متغیر بعنوان پایه وضعیت مطلوب و چشم انداز قرار گرفت. از جلسه قبل وارد این مسئله شدیم که به یک مبادی و مبانی و نتایج در مدل نیازمندیم. مبادی را به ماشین، جاده و غرض یا ضرورت، موضوع و هدف تقسیم نمودیم. امروز می‌خواهیم وارد بحث مبانی آن شویم. گاه مبانی را در کنار مبادی و نتایج قرار می‌دهیم که مفروض ما در این جلسات همین است و گاه منظور از مبانی این است که براساس مبانی خودمان وضعیت موجود را به گونه دیگر تحلیل کنیم که در این صورت باید از سیاست، فرهنگ و اقتصاد و دسته‌بندی‌های دیگری استفاده نمود. در این برنامه باید برای وضعیت انتقالی (با همین ابزارها و تمدن موجود) تخصیص‌ها را تغییر داد.

۱. مبانی طراحی چشم انداز یا مدل مطلوب به معنای تعریف تکامل، عدالت و اعتماد بعنوان شاخصه‌های توسعه، کلان و خرد حال منظور از مبانی چیست؟ مبانی تعریف تکامل، عدالت و اعتماد است؛ که دقیقتر آن براساس جدول جامعه، گرایش، بینش و دانش، توسعه کلان و خرد، جهانی، بین المللی و ملی است. پس شاخصه‌های توسعه، کلان و خرد، عناوین تکامل، عدالت و اعتماد است. اما ابتدا این عناوین را در دستگاه سرمایه‌داری مورد دقت قرار می‌دهیم به طور خلاصه اینکه تحلیل نظام سرمایه‌داری در سطح خرد به معنای تحلیل از اعتماد، در سطح کلان به معنای تحلیل از عدالت و در سطح توسعه به معنای تحلیل از تکامل در این دستگاه است. (که اگر بخواهیم برای ۸ جلسه مرحوم حضرت استاد در باب بررسی مدل برنامه توسعه عنوانی عام را انتخاب نمائیم، تحلیل نظام سرمایه‌داری در سه سطح توسعه، کلان و خرد است؛ که شاخصه توسعه، «تکامل» و شاخصه کلان، «عدالت» و شاخصه خرد، «اعتماد» می‌شود) حال آنچه در بحث مبادی در مورد ماشین، جاده و هدف گفتیم دارای سه لایه در حرکت است که این لایه‌ها در ارتباط با هم می‌باشند و لذا همگی این لایه‌های خرد و کلان و توسعه مکانیزمی از حرکت هستند. نه اینکه سه برش جدا از هم باشند. در این صورت لایه خرد به کلان و کلان به توسعه می‌شود و مجدداً توسعه در کلان حضور پیدا کرده و کلان تبدیل به خرد شده و وضعیت آن را تغییر می‌دهد. پس دسته بندی و طبقه بندی عناوین امری انتزاعی نیست. البته ممکن است از طبقه بندی انتزاعی در مراحل استفاده شود اما غرض و هدف مطلوب منطق ما استفاده از دسته بندی انتزاعی نیست. ما می‌خواهیم ببینیم که اقتصاد (تاثیر) چگونه تبدیل به فرهنگ و فرهنگ تبدیل به انگیزه (سیاست) می‌شود و بالعکس. همچنین اعتمادها چگونه به عدالت و عدالت چگونه تبدیل به توسعه می‌شود.

۱/۱. ضرورت ملاحظه رابطه میان قوانین تحریک و تحرک جامعه و تمدن در «تعریف توسعه» دستگاه سرمایه‌داری (بحث اعتقادی)

جدای از این بحث روشی یک بحث اعتقادی وجود دارد و آن این است که یک خدا پرستی و مومن بودن به خالق عالم و ایجاد او وجود دارد که از باب لطف و رحمت حافظ آنها بوده و آنها را مقصد خود می‌برد. (غایت عالم به او باز می‌گردد) که لازمه آن طاعت، شکر و اسلام است. در مقابل یک بت پرستی وجود دارد که پایگاه حرکت را قدرتهای محدود مادی قرار میدهد که لازمه آن بُعد و فاصله و شرکت و طغیان است. لذا لازمه این دستگاه تکیه به قدرتهای

مادی محدود می‌شود. چرا که اساسا انسانها (اعم از کافر و مسلم) یک رابطه با خالق، یک رابطه با سایر انسانها و جامعه (روابط انسانی و اجتماعی) و یک رابطه های طبیعی نیز دارند حال اگر این رابطه مادون (یعنی رابطه طبیعی) مبنا حرکت و توسعه قرار گیرد کل دستگاه حرکتی محدود و مادی می‌شود. لذا اگر در دستگاه جامعه شناسی سرمایه داری رابطه میان انسان و تکنولوژی براساس این مبنا تبیین شود خواه ناخواه این دستگاه مادی شده و سجد بر ابلیس و دنیا نموده است. پس عامل متغیر یا انگیزش یا جهش جامعه دنیا باشد نمود و اثار آن نیز مادی می‌شود. حال در این دنیا یک جامع وجود دارد و یک تمدن. منظور از جامعه همان نظام اختیارات انسانی است اما تمدن همان شکل تجسیدی و نمودی این دنیا است. حال اگر این دو در ارتباط با یکدیگر ملاحظه شود انگاه در مورد جامعه سخن از قوانین و کیفیت تحرک و مراحل رشد آن می‌شود و در مورد تمدن سخن از قوانین تحریک آن میشود. پس یک سری قوانین تحرک و یک سری قوانین تحریک داریم که این تحریک از تمدن و و تحرک از مدیریت به دست می‌آید. (چگونه مدیریت می‌شود برای پیدایش تحرک؟ چگونه تحریک می‌شود؟) حال اگر تحریک مبنای تحرک باشد (مدیریت از تحریک تبعیت کند) در این صورت کل دستگاه مادی و محدود می‌شود. حال پس از این بحث اعتقادی باید به تعریف توسعه در دستگاه سرمایه‌داری پردازیم.

۱/۱. معنا و مفهوم تکامل یا توسعه الف: رشد کمی، ب: گسترش کیفی ج: توسعه در مقیاس یا وحدت و کثرت موضوعات (بحث روشی)

توسعه به چه معناست؟ توسعه یعنی وسعت و انبساط پیدا کردن یا وحدت و کثرت پیدا کردن. این انبساط پیدا کردن به معنای یک تمایل و کشش صرفا نیست، بلکه این تمایل باید به اضافه، شدت باشد. (مثلا تمایل به آب در مقابل کشش بیشتر نسبت به آب) این اضافه (شدت) در انبساط و تمایل به معنای تغییر مقیاس است. تغییر مقیاس به معنای اضافه وحدت و کثرت موضوعات است نه تمایل کمی و کیفی به تنهایی! مثلا گاه می‌گوئید سال گذشته ۱۰ هزار تن گندم تولید شده است و امسال ۲۰ هزار تن که این به معنای اضافه کمی است اما گاه می‌گوئید علاوه بر آنکه حجم کمی گندم اضافه شده است کیفیت گندم نیز بهتر شده است که این به معنای اضافه کیفی علاوه بر اضافه کمی است. اما در موضوع توسعه وحدت و کثرت موضوعی تغییر میکند. دیگر مهم نیست که تغذیه با گندم انجام شود یا کیفیت و کمیت آن زیاد شود بلکه آنچه مهم است این است که به رشد انسان اضافه شود حال خواه الگوی مصرف به گندم بازگردد یا به برنج یا به چیزی دیگر! لذا هر گاه وحدت و کثرت موضوعات بالا برود به معنای توسعه است. (که از وحدت و کثرت موضوعات شدت وحدت و انسجام بالا می‌رود) بنابراین توسعه به تبع وحدت و کثرت موضوعات جامعه، افزایش می‌یابد. حال زمانی که وحدت و کثرت موضوعات جامعه اضافه می‌شود اگر نظر به موضوعات شود به معنای ساختار است و اگر نظر به کثرت شود به معنای ابعاد است.

۱/۲. وحدت و کثرت تمایلات به معنای توسعه در دستگاه سرمایه‌داری (مثال)

اما وحدت و کثرت تمایلات در سیستم سرمایه‌داری به چه معناست؟ (تمایلات بعنوان بُعد و وصف محسوب می‌شود همچنانکه تفاهم و تعاون بعد هستند) برای پاسخ به این سوال مثالی را مطرح مینمائیم. در گذشته مردم برای غذای ظهر آتش می‌خورند که این آتش میتوانست غذای تعداد زیادی را فراهم نماید اما کم کم این آتش با همین تعداد مواد تبدیل به خورشت سبزی شد. که تعداد کمتری را می‌توانست پاسخگو باشد. اما این تفاوت تنها در بکارگیری عیار این مواد در غذا

دو غذا است. در هر صورت این غذای جدید مطبوع و باب طعم انسانها قرا رگفت و این بعلت تغییر در عیار و مقیاس بکارگیری این دو غذا است. که از این مواد به جای آش غذای خوشمزه‌ای همچون خورشت سبزی تهیه می‌شود. و یا اینکه نوع وحدت و کثرت الگوی تغذیه یک مدیر ارشد متفاوت با غذای یک کارگر یا راننده است. چرا که مقیاس فعالیت و وحدت و کثرت ارتباط هر یک از آنها متفاوت است. و این به علت آن است که الگوی تمدن (تحریک) به وسیله تکنولوژی توانسته است الگوی تغذیه را متنوع را تغییر دهد و همین امر در مورد لباس و پوشاک و سایر چیزهای دیگر وجود دارد. پس شدت تمایلات به معنای وحدت و کثرت تمایلات در دستگاه سرمایه‌داری است.

۱/۳. توسعه تکنولوژی معلول وحدت و کثرت قوانین تحریک و تحرک و بالعکس در جامعه سرمایه‌داری

مطلب دیگر اینکه در رابطه و ارتباط میان وقوانین تحرک و تحریک چه چیزی باید توسعه پیدا کند؟ به طور خلاصه اینکه قوانین تحرک و تحریک موجب توسعه تکنولوژی و ابزار میشوند. زیرا بالا رفتن وحدت و کثرت تحریک و موضوعات رفاه (و چهره ظاهری تمدن) رهین تکنولوژی است. این وحدت و کثرت تحریک و رفاه تنها در الگوی تغذیه نیست بلکه همه مواردی همچون مناسک مدیریت، معماری شهرها، ارتباطات، مدها، مسکن و همه نیازمندیهای بشر و در نهایت یک تمدن را در بر می‌گیرد. بنابراین اگر رابطه انسان با تمدن را اصل قرار داده و سخن از قوانین تحریک و تحرک به میان آید، انگاه توسعه این قوانین موجب توسعه تکنولوژی و توسعه تکنولوژی موجب توسعه این قوانین می‌شود. (توسعه تکنولوژی توسعه تحریک و تحرک به وجود می‌آورد و لذا رابطه میان آنها دو طرف است)^۱ که در این جلسه گفته شده است که توسعه دارای یک جهت گیری یک ساختارها و یک موضوع متغیر است. موضوع متغیر آن سیاست، فرهنگ و اقتصاد است و ساختارهای آن نیز ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است و یک وحدت و کثرت توسعه دارد که در رفاه معنا می‌شود. یعنی ارتباط جامعه به تمدن و بالا تر رفتن وحدت و کثرت و در نتیجه لذت بیشتر بردن. حال اگر مبنای این توسعه اخلاق مادی برتری جویی و لذت در دنیا و تهاجر باشد. نتیجه آن می‌شود ریاست! یعنی این جامعه در نسبت به جامعه دیگر زمانی بهتر است که براساس تکنولوژی جدید بتواند رابطه بین تحرک و تحریک را گسترش دهد و در نتیجه در این جامع وحدت و کثرت موضوعات بیشتر شده و و لذا برتری لذت جویی و تهاخر به این وحدت و کثرت را به رخ دیگران میکشد، پس اخلاق مادی یعنی برتری جویی در موضوع دنیا و تهاخر نسبت به آن! (که اخلاق آن غیر از لذت آن است. گاه از آن لذت در مصرف که از آن بهره وری به وجود می‌آید و گاه نسبت این لذت به غیر سنجیده می‌شود که در این سنجش در موازنه از آن کسی است که تکنولوژی برتری دارد لذا هر کس که تکنولوژی برتر داشته باشد قدرت وحدت و کثرت رفاه در جامعه داشته و دارای قدرت تحریک بیشتری می‌گردد وقتی قدرت تحریک بیشتری داشته باشد انگیزه کار در مدیریت به وسیله الگوی مصرف قاعده‌مند و طبقاتی شده و در این قسمت نیز این توسعه بیشتر می‌شود.) اساسا تجسد رفاه همان تمدن است. که این رفاه نیز به وسیله جامعه تولید می‌شود. جامعه نیز دارای سیاست، فرهنگ و اقتصاد است. که اگر به دنبال متغیر اصلی آن باشیم باید وحدت و کثرت تمایلات را مورد دقت قرا دهیم. زیرا کشش و وحدت و کثرت تمایلات مردم دائما شدید شده و حرص دائم تزاید آنها تابع بالا رفتن وحدت و کثرت موضوعات است.

^۱ در جلسه ۸ تحلیل سرمایه از حضرت استاد از توسعه جمع‌بندی شده است.

۱/۴. وحدت و کثرت تمایلات به معنای ارتقاء آبرومندی بر مبنای اصل بودن رابطه انسان با طبیعت در دستگاه الحادی

از سوی دیگر وحدت و کثرت تمایلات در دنیای سرمایه داری به معنای ارتقاء آبرومندی آنها در دنیا است یعنی ثروت آنها در پهنه گیتی علت آبرومندی آنها می‌گردد و لذا درخواست و طلب آنها از همه بالاتر است. و این ارتقاء آبرومندی یکی از شاخصه های جامعه اوصاف و ابعاد آنها است

حال در وضعیت سرمایه‌داری آیا رابطه با انسانها اصل قرار داده یا رابطه با خدا؟ این سوال به این دلیل مطرح می‌شود که وقتی اجزاء به بخشها و بخشها به ابعاد و بالعکس تبدیل می‌شوند باید به مبنای حرکت جامعه توجه شود در هر صورت در این جا سه فرض وجود دارد گاه ارتباط انسان با امکان یا طبیعت اصل و مبنا و متغیر اصلی توسعه می‌شود و گاه ارتباط با خدا و گاه ارتباط با انسانهای دیگر مبنا و متغیر اصلی توسعه می‌شود. حال در دنیای سرمایه‌داری ارتباط انسان با جامعه و تمدن همگی بر مبنای اصل بودن رابطه انسان با طبیعت است. انگاه برای شدیدتر شدن این رابطه و در نتیجه رفاه بیشتر به تکنولوژی نیاز است نه رابطه انسان! یعنی تکنولوژی متغیر اصلی است. نه اینکه در آن ارتباط انسانی وجود نداشته باشد. اما اگر انسان منافق باشد مبنای ارتباط انسان با انسانهای دیگر را اصل قرار می‌گیرد و اگر انسان الهی باشد مبنای ارتباط با خدا را اصل قرار می‌دهد. همین مبانی در مورد جامعه نیز وجود دارد که متناظر این مبانی در جامعه این می‌شود که مبنای ارتباط با خالق به معنای ارتباط با ولایت فاعلیت تکوینی، و مبنای ارتباط با انسانها دیگر متناظر با ارتباط با ولایت تاریخی و مبنای ارتباط انسان با امکان متناظر با ارتباط با انسان با ولایت اجتماعی می‌شود.

مطلب دیگر بعنوان تکمله و تبیین مباحث پیشین اینکه همان گونه که انسان دارای اجزاء، بخشها و اوصاف یا ابعادی است در جامعه نیز این تقسیمات وجود دارد مثلا اجزاء جامعه مانند ترمینال، فرودگاه و... است (متناظر با چشم و گوش در انسان) و بخش‌های آن مانند بخش خدمات، کشاورزی یا صنعت است و اوصاف و ابعاد آن همان سیاست، فرهنگ و اقتصاد است یعنی آبرومندی جامعه که شاخصه‌های آن قدرت، اطلاع و ثروت است. در هر صورت همانگونه که ابتدا نیز گفتیم ملاحظه این سه دسته مبانی یا متغیرها برای آن است که نوع تبدیل اجزاء به بخشها و بخشها به اوصاف و ابعاد و بالعکس در جامعه الهی یا الحادی یا التقاطی مشخص شود. (وقتی آبرومندی بیشتر می‌شود بخشها توسعه یافته و اجزاء بیشتر می‌شوند)



خلاصه بحث:

مباحث مقدماتی پیرامون

مبانی مدل تطبیقی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی
ایران

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

جلسه دوازدهم: بررسی مبانی و زیر ساخت روش طراحی چشم انداز

۱. تبیین عنوان توسعه به معنای وحدت و کثرت و تبدیل و تغییر در مقیاس‌ها موضوعاً

۲. تطبیق تعریف توسعه در سیستم سرمایه داری

۳. تبیین عنوان عدالت در سه معنای الف: برابری در منطق صوری ب: تعادل عیارها در منطق مجموعه نگر

ج: نسبت تاثیر در تکامل تاریخ در منطق تکاملی

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجه الاسلام والمسلمین صدوق

تنظیم: علیرضا انجم شعاع

تاکنون مبادی طراحی مدل را شامل ضرورت موضوع و هدف یا ماشین، جاده و هدف را در دو سیستم الهی و الحادی توزیع دادیم گفتیم که ماشین دستگاه الحادی چیزی جز سلول واحد اولیه که همان شرکت یا موسسه باشد نیست. و در ذیل آن بحث جمعیت مطرح می‌شود اما در دستگاه الهی ماشین سلول خانواده است. و جاده سرمایه‌داری همان قوانین و احکام و ساختارهایی است که انسان را به سمت رفاه می‌برد اما در دستگاه الهی جاده آن همان احکام اسلام است که انسان را به سمت قرب الی الله می‌برد. پس سطح اول مدل همین ضرورت، موضوع و هدف است اما سطح دوم مدل بحث معرفی تکامل، عدالت و اعتماد یا مبانی مدل است. این سه از اوصاف جامعه شناسی می‌باشند. در جلسه گذشته تا حدودی معنا و مفهوم توسعه یا تکامل (در دستگاه مادی) را مورد توجه قرار دادیم اکنون به ادامه معرفی این سه عنوان می‌پردازیم.

۱. توسعه به معنای وحدت و کثرت و تبدیل و تغییر در مقیاس‌ها موضوعاً

توسعه یک نسبت عام دارد (که در جلسه گذشته به آن اشاره کردیم) که چه چیز توسعه است؟ در این زمینه توسعه را با رشد کمی و گسترش کیفی مقایسه نمودیم. (مثال گندم) لذا هر آنجا که ارقام و آمار موضوعی بدون کیفیت و تغییر آن ذکر شوند به معنای رشد است و اما اگر کیفیت و تغییر موضوع ملاحظه شود اعم از اینکه رشد کمی آن اضافه شود یا نشود، به معنای گسترش کیفی است. اما در توسعه کم و کیف موضوعیتی ندارد بلکه وحدت و کثرت موضوعات، موضوعاً تغییر میکنند مثلاً دیگر با گندم مواجه نیستیم بلکه تغذیه موضوعیت دارد. لذا وحدت و کثرت تغذیه موضوعیت دارد. پس اوصاف علت طلب و توسعه تحرک در انسانها برای رسیدن به وحدت و کثرت در موضوعات جدید می‌شود. در آن توسعه یک موضوع یا دو موضوع تنها در میان نیست بلکه موضوع تغذیه بالکل تغییر میکند. پس توسعه به معنای تغییر در مقیاس است. در این معنا از توسعه دیگر بخوردی با موضوعات گذشته در میان نیست. مثلاً در فیزیک دینامیک دیگر بحثی از فیزیک استاتیک در میان نیست. در فیزیک استاتیک تنها به سکون و تجسد (جایجائی حسی اشیاء) توجه می‌شود اما در فیزیک دینامیک به روابط و تغییرات درون ملکولی اشیاء توجه می‌شود. در این فیزیک وقتی روابط درون ملکولی ملاحظه می‌شود وحدت و کثرت موضوعات بالکل عوض می‌شود. مثلاً وحدت و کثرت یک عارف در ارتباط با خدای متعال موضوعاً با کسی که به سن بلوغ رسیده است متفاوت است؛ اساساً نوع نگاه‌های آنها متفاوت می‌باشد. چرا که نوع ابزارهای آنها (مراتب عبادت) در این امر متفاوت است. حال در غرب این توسعه به معنای توسعه مادی است. که در جلسه گذشته گفتیم این تحرکها و تحرکها در تمدن و جامعه به وسیله سفارشات تحقیقاتی انجام می‌شود یعنی شهوات انسان را به مراکز تحقیقاتی داده و دائماً آن را متنوع میکنند و لذا وحدت و کثرت تحریک را در سطح توسعه بالا می‌برند و انسان را به وسیله مقیاسهای جدید تحریک میکنند. این تحریکها تنها در مد و لباس نیست بلکه در شهر سازی، معماری مدیریت و هنر و همه شئون تمدن انسانی نیز وجود دارد و لذا این تحریکها در سطح توسعه برای جامعه است. قوانین تحریکها در نظام مدیریت به وسیله تکنولوژی و تحقیقات تحرک را به وجود می‌آورد اما حال که همه تحریک شدند، برا جلوگیری از هرج و مرج در سطوح مختلف به وسیله مدیریت منظم و قاعده مند می‌شود. یعنی الگوی مصرف را در فاصله طبقاتی ضابطه مند میکند (طبقات براساس الگوی چهار بازار) یعنی با پذیرش فاصله طبقاتی برای طبقات مختلف نوع الگوهای مصرف آنها را معین می‌کند. حال برای ایجاد انگیزه و حرکت به سمت مصرف باید حرص دائم التزاید و

خلقی حسدی را که بوسیله آن تحریک‌ها به وجود آمده است، مورد سازماندهی قرار گیرد. این سازماندهی از طریق مدیریت و امور استخدامی صورت می‌گیرد این سازماندهی در بخش خصوصی وجود دارد و لذا در یک نظم خاصی همه انسانها سعی میکنند رفتارشان منظم باشد و کسانی برنده هستند که بتوانند سواد داشته باشند تا بالتبع از الگوی مصرف بالاتری برخوردار شود. و کسانی که از این سیکل عقب بیفتند، بیش از کارگر ساده و فنی ارتقاء نمی‌یابند.

پس از تعریف توسعه به دنبال تعریف توسعه مادی در دستگاه سرمایه داری هستیم. توسعه مادی را باید براساس برخورد جامعه و تمدن معنا نمود. مطلب دیگر اینکه اگر توسعه تحریک تمدن براساس تحولات در مقیاس باشد، باید دارای قانونی برای ایجاد نظم و جلوگیری از تجاوز و هرج و مرج باشد. حال پس از توسعه تحریک تمدن و نحوه برخورد انسان، آنچه در دستگاه کنونی غرب واقع می‌شود. حادثه سازی در سطح توسعه مقیاسها بوده و تمدن آن بشر را در مقابل وحدت و کثرتی از تنوع مصرف و التذاد و رفاه قرار داده و در این رابطه روحیات، افکار و رفتار انسان یا روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دچار تحول در مقیاس شده است. حال وقتی قوانین تحریک در سطح توسعه واقع شد باید قوانین تحرک یا مدیریت استراتژیک بتوان این تحریکها را به وحدت برساند. لذا وقتی مبنا حرص نسبت به دنیا در سطح توسعه واقع شود، به وسیله نظام مدیریت نظم پیدا می‌کند. حاصل این مطلب این شد که از درون جامعه نسبت به بیرون جامعه زمانی که تمایلات شدت پیدا کند یعنی توانست قوانین تحریک و تحرک را از درون کنترل نماید، نسبت به بیرون خود دائما برتر شده و می‌شود یک تمدن برتر! کسی که توانسته است که آبرومندی و بهره‌وری ملت خود را در مقیاس جدید به دنیا معرفی کند و انگاه همه این دنیا نسبت به این تمایلات و این وحدت و کثرت خرد یا تمایلات اضافه سجیده میکنند همه میگویند بهترین مردم روی زمین و بهشت روی زمین را فراهم نموده اند هم نگرش آنها اعجاز آور است هم شهرها و تکنولوژی آنها! این ترمینال رفت و آمد انسانی در آن کشورها بعلت سجده بر این نحوه زندگی و بهره‌مندی از دنیا است. (سجده بر کیفیت مصرف اطلاع، ثروت و قدرت) لذا یا خدمات فرهنگی یا سیاسی یا اقتصاد نسبت به آنها می‌کنند. که مبنای همه این روابط اجتماعی به رابطه با دنیا و ماده باز می‌گردد. علت این است که در توسعه‌ای که متغیر اصلی آن توسعه اقتصادی است در نهایت به دنیا ختم می‌شود. این بحث توسعه و توسعه مادی. (لفظ توسعه همه در زمانی که تطبیق می‌کنیم و هم در معنای عام آن استعمال می‌شود اما توسعه در دستگاه الهی، توسعه اسلامی است که معادل آن در استعمال تکامل است)

۲. عدالت به معنای الف: برابری، ب: نسبت تاثیر یا عیار، ج: نسبت تاثیر تکاملی

اما معنای عدالت چیست؟ عدالت براساس مباحث فلسفی دارای سه کاربرد گوناگون دارد. عدل براساس منطق انتزاعی به معنای برابری است (وضع شی فی موضعه) اما در منطق مجموعه‌نگر عدل به معنای نسبت تاثیر است یعنی امور به نحو عام برابر نیستند؛ بلکه باید بالاترین راندمان و تاثیر آنها در جامعه باید ملاحظه شود. از منابع و نیروی انسانی به بهترین وضعیت استفاده شود و این تاثیرات دائما بهینه شوند. مثلا قبلا از مس در ساخت ظروف استفاده میشد اما اکنون در صنعت هواپیما سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد و و این به علت این است که مس دارای تاثیراتی است که سایر فلزات از آن برخوردار نیستند. لذا بهینه نمودن مس در این صنعت نوعی عدالت است. یا مثلا خورشت سبزی زمانی پخت آن نتیجه بخش است که نسبت بین مواد آن به نتیجه و اوصافی که در خورشت سبزی است (خوب بودن خورشت) سنجیده شود. این نسبت تاثیر از عیارهای مواد به دست می‌آید. (نسبت بین مواد چگونه باشد تا آن نتیجه یا نسبت تاثیر میان عیارها به

دست آید) لذا این عیار (نسبت بین مواد) در اینجا به معنای عدل است. پس یک معنای از عدل برابری است که در ان ذات و ماهیت و بساطت اصل قرار گرفته است. و معنای دیگر ان عیار در مرکب و ترکب برای تاثیر خاص است. یا اینکه به معنای موازنه است. مرحوم استاد وقتی معنای توزین را مطرح مینمایند این توزین را به متعادل شدن معنا می نمایند. که این تعادل به معنای برابری نیست. لذا تعادل در منطق مجموعه نگر به معنای عیار است که این عیار همان نسبت بین مواد برای هدف خاص! این عیار در یک تعبیر دیگر همان معادله و عدالت علمی است. که از زاویه بحث ریاضیات مطرح می شود. (عیار همان اگر و انگاه ریاضی است) عیارهای جدید که در این منطق به وجود می آید براساس خاستگاه ریاضی به وجود آمده است.

اما از این عمیقتر عدالت به معنای این است که وقتی نسبت تاثیر ان خرد و در یک حرکت خاص ملاحظه نشود بلکه نسبت تاثیر ان را در تکامل تاریخ ملاحظه نمائیم. گاه میگوئید این غذا برای مردم خوشمزه بوده یا نبود و گاه میگوئید این غذا در تکامل تاریخ تاثیر داشت یا نداشت؟ یا اینکه نمیگوئید که مردم ژاپن سیر هستند یا نیستند؟ بلکه میگوئید الگوی مصرف انها علت آبرومندی انها شده است یا خیر؟ (این نسبت تاثیر برای جامعه ژاپن خوب است یا خیر؟) گاه سیری را به خودش ان می سنجم (در سطح خرد) گاه نسبت ان را به مجموعه بالاتر می سنجد که اگر این مجموعه بالاتر تکامل و نسبت تاثیر کل باشد، در این صورت این همان نظام موازنه میشود که در ان وحدت و کثرت موضوعی عیارها و نسبت تاثیر انها به تکامل مطرح می شود.

لذا نسبت عدالت به تکامل کل موضوعیت می یابد که حال این تکامل در جهت حق یا جهت باطل است. به طور کل اگر عدل را کلی و بدون ملاحظه نسبت تاثیر در کل ملاحظه میکنیم به معنای برابری است. و اگر به معنای نسبت تاثیر باشد در اینجا عدالت به معنای عیار است. و اگر این نسبت تاثیر نسبت به جهت حق یا باطل ملاحظه شود به معنای عدالت تکاملی است. (عدالت در منزلت ارزشها) در بحث تحقق و جامعه نیازمند به هر سه تعریف فلسفی از عدالت هستیم. گاهی عدالت در نسبت به عموم مردم و گاهی برای بخش کلان و گاه برای سطح توسعه و استراتژیک مورد استفاده قرار می گیرد. لذا پس از این سه تعریف باید انها را در جامعه تطبیق نمود و مباحث مصداقی و روشی ان را باید بعداً مورد دقت قرار داد. اما در توسعه غربی بحث عدالت (به معنای عام و شامل بر هر سه معنا با ربط میان انها) در مبحث مکانیزم عرضه و تقاضا در اقتصاد است. در این دستگاه از انجائی که توسعه مادی است عدالت نیز در اقتصاد مادی معنا می شود (عنوان عام بر ۸ جلسه حضرت استاد این است: توسعه عدالت و اعتماد در نظام سرمایه داری) در این دستگاه قیمتها را در بازار براساس نظام موازنه اجتماعی معنا می کنند. این قیمت گاه به به معنای قیمت در منطق صوری (مانند ترازو) و گاه به معنای تقاضای موثر اجتماعی است و گاه چیزی بالاتر از تقاضای موثر اجتماعی است.. لذا در جلسه آینده باید عدالت فلسفی، روشی و مصداقی در فلسفه نظام ولایت را بر دستگاه غرب تطبیق نمود.



خلاصه بحث:

مباحث مقدماتی پیرامون

مبانی مدل تطبیقی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

جلسه سیزدهم: بررسی مبانی و زیر ساخت روش طراحی چشم‌انداز

۱. تطبیق معنا و مفهوم فلسفی عدالت در مبحث عرضه و تقاضا (در مکانیزم قیمت‌های سیستم سرمایه‌داری از زاویه اقتصاد کلان)

۲. تبیین اصل توزین (عدالت) در نظام عرضه و تقاضا و شرایط و ارکان تحقق عملیات توزین در سیستم سرمایه‌داری

۲. شامل مباحث الف: تفاوت عرضه و تقاضای طبیعی و عرضه و تقاضای موثر اجتماعی ب: عملکرد نظام عرضه و تقاضا براساس نظام موازنه قدرت. ج: ارکان نظام موازنه شامل: نظام موازنه حقوقی، نظام مجوزات، نظام تخصیصات

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجه الاسلام والمسلمین صدوق

تنظیم: علیرضا انجم شعاع

عدل یک معنای برابری در منطق صوری، موازنه در منطق مجموعه نگری و نظام موازنه (که وحدت و کثرت و نسبت آن را به تکامل را تمام مینماید) که در این صورت میشود عدالت اجتماعی. عدالت اجتماعی به معنای اصل قرار گرفتن تکامل جامعه است.

در هر صورت تعریف در سه سطح در مباحث تحلیل نظام سرمایه‌داری مبحث مکانیزم عرضه و تقاضا (جلسه ۳ حضرت استاد ره) مطرح شده است. به طور خلاصه در جلسه گذشته مفهوم عدالت را براساس سه معنای برابری، موازنه و تکامل مورد دقت قرا گرفت اما در این جلسه درصدد تطبیق عدالت در نظام سرمایه داری با استفاده از مقدمات حضرت استاد(ره) هستیم.

۱. تطبیق معنا و مفهوم فلسفی عدالت در مبحث عرضه و تقاضا (در مکانیزم قیمت‌ها سیستم سرمایه داری از زاویه اقتصاد کلان) در دستگاه سرمایه‌داری وقتی عدالت مادی معنا می‌شود، در این صورت ارضاء و نیاز مادی موضوعیت می‌یابد. معنای ابتدای این ارضاء و نیاز مادی همان تقاضای طبیعی است که در معاملات ابتدائی میان مردم مطرح می‌شود. این تقاضا یک طلب و نیاز خواسته شده است و در مقابل عرضه بر طرف کننده این نیاز و تقاضا است. که این همان عرضه و تقاضای طبیعی است. در این عرضه و تقاضا طبیعی فرض تجاوز وجود ندارد مانند یک درخت که در ارتباط با محیط مقداری آب، هوا و غذا دریافت کرده و در نهایت اکسیژن به محیط می‌دهد که در اینجا نه درخت به محیط تجاوز می‌کند و نه محیط نسبت به درخت تجاوزی دارد.

حال اگر رابطه میان دو انسان این گونه فرض شود یعنی مبادله میان قیمت و ارزش دو کالا در یک کشش و تنش طبیعی مثل درخت واقع شود. این همان عرضه و تقاضای طبیعی است. در این فرض جبر تنش و تنش وجود دارد (مثلا یک سطل ماست و ۱۰ عدد تخم مرغ که میان هر دو طرف ارزش آنها مساوی است) لذا یک قانون جبری و فطری و طبیعی میان این دو کالا وجود دارد (کشش و تنش فطرتها میان این دو کالا ارزش یکسان برقرار نموده است) پس کشش و تنش فطرتها معین کننده عرضه و تقاضای طبیعی و جبری است. اما در نظریه حضرت استاد میان این انسانها این جبر فطری موضوعیتی ندارد بلکه نظام حقوقی یا فرض تجاوز و عدم تجاوز مطرح می‌باشد. حال در یک سیستم اقتصادی این عرضه و تقاضا مورد تطبیق وارد میشود ممکن است گفته شود در این سیستم عرضه و تقاضا پس از تقید به جبر فطری، قیمت اجناس را معین میکند. در حالی که این گونه نیست زیرا در این سیستم عرضه و تقاضا امری اجتماعی است یعنی ما تقاضای موثر اجتماعی داریم لذا وقتی قید جامعه و اجتماع مطرح میشود مسئله اختیارات موضوعیت می‌یابد و دیگر قید طبیعی شدن عرضه و تقاضا منحل میشود. حال اختیارات جامعه در اینکه چیزی را طلب کنیم یا نکنیم (در بحث اقتصاد) در مبحث قدرت خرید و میزان درآمد مطرح میشود. اینکه عده‌ای حقوقشان این گونه است موجب محدودیت در قدرت خرید و محدودیت در تقاضاها می‌شود. (محدودیت در قدرت خرید تاثیر دارد در سفارش دادن و طلب داشتن) این عرضه و تقاضای اجتماعی در

عرف مردم همان باید بسوزیم و بسازیم است! (عرضه و تقضا وقتی اجتماعی میشود باید روی عنوان طبیعی خط زد) در مقابل هر کس که دارای قدرت خرید و درآمد باشد دارای سفارش و تقاضای موثر اجتماعی است. مطلب بعدی این است که عرضه و تقاضای طبیعی را میتوان با مفهوم برابری منطق صوری ملاحظه کرد مثلا عرضه در یک کفه ترازو و تقاضا در کفه دیگر قرار گیرد. که نوعا وقتی میگویند فلان چیز به علت جمعیت یا مصرف گران شده است (مردم زیاد می خورند، یعنی تقاضا زیاد شده است، قدیم این مقدار نمی خوردند!) به این علت است که این عرضه و تقاضا را با برابری مقایسه می کنند.

حال در عرضه و تقاضای اجتماعی در معنای دوم از عدالت که همان موازنه عیارها است. نوع عرضه و تقاضای آن تابع میزان قدرت ارزش پول او در جامعه است. یعنی قدرت خرید او تنها به میزان پول او نیست. برای تبیین و فهم از تقاضای موثر اجتماعی در یک نظام حقوقی اقتصادی و معین شدن بحث مکانیزم قیمتها در نظام سرمایه داری مثالی را مطرح می نمایم. مثلا در یک قپان وزنه ای کوچک توان برداشتن جسمی چندین برابر خود را دارد (که اگر ۱ میلیارد به جای آن وزنه قرار گیرد همین ۱ میلیارد در ضرب با بازوی گشتاور قپان که معادل نظام حقوقی و شرایط که در جامعه است، چندین برابر تصاعدی می شود) وقتی تصاعدی شد و مثلا در ۱۰ (شرایط نظام حقوقی) ضرب شده، می شود ۱۰۰۰۰ میلیارد که در این صورت به اندازه ۱۰۰۰۰ میلیارد در تقاضای موثر اجتماعی حضور دارد. (مثلا وزنه پول یک شخص ۵۰ میلیارد است اما گشتاور آن و امی است که بانک به او میدهد که ۵۰ میلیارد تبدیل به ۲۰۰ میلیارد می شود یک اقتصاد دان براساس ریاضیات مجموعه میگوید تنها به اعداد و ارقام توجه ای ندارد بلکه ابتدا مشخص میکند که اقتصاد کشور در چه جاذبه ای از نظام اقتصادی دنیا است و در چه اهرمهایی ضرب می شویم تا وزن حقیقی اقتصاد خود را به دست آوریم. لذا ریاضیات مجموعه به این کارشناس میگوید که توان اقتصادی تنها این اعداد و ارقام نیست، (مثلا ۵۰ گرم «معادل قدرت خرید» ضرب در بازوی گشتاور) بلکه این ۵۰ گرم براساس اینکه از چه منزلت و جایگاهی برخوردار باشد. که این تعیین منزلت بر اساس وضعیت برخورد و فشار و اجبار قدرتهای جهانی (مانند آمریکا) و حمایتهای داخلی صورت می گیرد لذا این تعیین منزلت براساس نسیتی میان درون و بیرون مشخص می شود. پس قدرت پول و خرید براساس قدرت موازنه معین می شود) پس حضور پول در جامعه بدون گشتاور و پل وجود ندارد و لذا این نظام حقوقی برای سرمایه داری پل درست میکند. به طور کلی باید فهم از تقاضای موثر اجتماعی از نگرش عدل برابری به نگرش عدل موازنه ای تبدیل شود.

حضور سرمایه دار در مکانیزم عرضه و تقاضا براساس شرایطی است که نظام موازنه حقوقی معین می شود در این نظام مشخص می شود که چه چیز حق و چه چیز تنظیم و چه چیز تخصیص است. در هر صورت باسکول اجتماعی همان نظام حقوقی است. حال این مباحث را مجددا با نظمی دیگر مورد دقت قرار مدهیم.

۲. تبیین اصل توزین (عدالت) در نظام عرضه و تقاضا و شرایط و ارکان تحقق عملیات توزین در سیستم سرمایه داری

به طور خلاصه مقدمات بحث مکانیزم قیمت‌ها از قرار ذیل است:

۱. عرضه و تقاضای طبیعی

۲. عرضه و تقاضای اجتماعی (وجود اختیار در آن اصل است)

۳. اختیار در قدرت درآمد یا قدرت خرید منعکس میشود.

۴. قدرت خرید معین می‌کند سهم در عرضه متقاضی اجتماعی (پول معین می‌کند مقدار خرید و تقاضا را لذا هر چه قدرت خرید بیشتر باشد سهم تاثیر در تقاضای موثر اجتماعی بالاتر میرود) در ادامه باید ارتباط بین قدرت خرید و تقاضای موثر اجتماعی در سه مفهوم برابری، عیار و نظام موازنه ضرب شود. تا درک از اصل خط کش توزین (نظام موازنه حقوقی) به وجود آید. (قدرت خریدها در کجای این خط کش قرار دارند تا میزان سهم تاثیر آنها مشخص شود)

۵. (اکنون اصل وزن کردن - خط کش - قدرت خرید را مورد دقت قرار می‌دهیم) این سهم که مقدار تقاضا را معین می‌کند گاه با نگرش عدل برابری و گاه با نگرش نظام موازنه مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. این سهم براساس منطق صوری باید مانند دو کفه ترازو ملاحظه گردد. (مثلا چون فلان شخص فلان مقدار ارت یا بخوردار از هوش است پس در بازار موفق می‌شود) فهم مکانیزم عرضه و تقاضا براساس منطق صوری فهمی عرفی بوده و همانند دو کفه ترازو سهم و مقدار تقاضا را به یکدیگر می‌سنجید و لذا می‌گوید چون فلان شخص این مقدار پول یا از میزان هوش و ذکاوت برخوردار است پس در بازار این میزان سهم حق طبیعی اوست. در حالی که این توانمندیهای مالی افراد در جامعه در یک میدان جاذبه قرار دارد. و پس تعیین جایگاه این توانمندی‌های مالی است که می‌توان قدرت آنها را مشخص کرد. (همانند: کجا قپان قرار دارد تا مشخص شود میزان بلند کردن وزنه را) از این رو باید معین شود پول در یک نسبت در چه زمان و مکانی قرار دارد تا میزان قدرت آن را در جامعه مشخص گردد. (پول را در کجا قرار می‌گیرد تا میزان سهم تاثیر آن مشخص شود، اساسا برای تعیین نسبت پولها آنها را در مسائلی ضرب می‌نمایند که آن نسبت هم چیزی جز سرمایه‌داری نیست حاصل این توزین تغییر ظرفیت سیستم است نه وزن کردن برابری) در هر صورت پس از آنکه ۵۰ میلیون در بازوی گشتاور ضرب شود ۵۰۰ میلیون می‌شود و حال این شخص از منزلت ۵۰۰ میلیون ابتدا دارای میزانی از سهم تاثیر اقتصادی و سپس در مرتبت و منزلتی دیگر در تقاضای موثر اجتماعی نیز حضور دارد. در این صورت پولهای درشت در قپانهای درشت ضرب شده و نتیجه آن دستیابی عده‌های خاص (سرمایه‌داران) به سر رشته‌های تقاضای موثر اجتماعی است. (سرمایه‌های ضرب در جایگاه قپانها معین می‌کند قدرت خرید سرمایه دار را به شکل انفجاری! و پس از این انفجار تقاضای موثر اجتماعی به دست آنها می‌افتد)

۶. (پس از آنکه اصل وزن کردن قدرت خرید بعنوان خط کشی در مکانیزم عرضه و تقاضا مطرح شد - که نتیجه آن شد که باید محاسبه وزن قدرت خرید براساس نگرش مجموعه نگر و نسبی همانند بازوی گشتاور قپان ملاحظه شود نه براساس نگرش برابری منطق صوری - اکنون به تبیین چگونگی عملکرد این

خطکش می‌پردازیم که باید خط کشی که براساس آن پولها در تقاضای موثر اجتماعی حضور پیدا مینمایند (مشخص شود) در هر صورت این بازوی گشتاور (بعنوان اصل خط کش وزن کردن قدرت خرید) در نظام اقتصادی در مکانیزم عرضه و تقاضا چگونه عمل می‌کند؟ به طور خلاصه این بازور در نظام عرضه و تقاضا براساس نظامات حقوقی، تنظیم مجوزات و نظام تخصیصات اعمال می‌شود. که هر سه این نظامات نیز اقتصادی هستند. در نظام حقوقی معین می‌شود که چه شخصی دارای مالکیت است. و دقیقتر اینکه در نظام حقوقی براساس محاسبه و برنامه مجوز حرکت پول و قدرت خرید به سمت بازوی گشتاور صادر می‌شود. (یعنی محاسبه حرکت پول براساس نظام حقوقی انجام می‌شود). نظام حقوقی جامعه در دستگاه سرمایه داری به نفع سرمایه دارها بوده و مرتبا با اصل قرار دادن شود سرمایه انها را مالک علی اطلاق میداند. و هر گونه تجارت و معاملاتی از سوی سرمایه دارها براساس ثبت حقوقی به رسمت شناخته می‌شود. آیا نظام حقوقی برای مالکیت فردی نوشته شده است؟ آیا در نظام حقوقی اسلام نمیتوان مالکیت حقوقی انها را حذف نمود؟ به طور کلی در دستگاه سرمایه داری مالکیت حقوقی نه فردی اصل است و پس از تجمع سرمایه‌ها در شرکت‌ها، نظام حقوقی برای شرکتها تنظیم می‌شود. (لذا قدرت خریدها ارزش فرد فرد ندارد) نظام حقوقی علت ثبات شرکتها بوده و زمانی پولهای شناور در جامعه، براساس نظام حقوقی به رسمت شناخته می‌شود که بتواند در قیام وزنه های بزرگتر را توزین نماید و این عمل زماین اتفاق می افتد که این پولها در بازار بورس به جریان بیافتد. (که در این نظام حقوقی با مالکیت فرد برخورد نمیشود مانند دستگاه سوسیالیستی) حال که محدودیت قدرت خرید در تقاضای موثر اجتماعی دارد حال همین قدرت خرید در دستگاه سرمایه داری علت ثبات شرکتها شده و مالکیت بخش خصوصی را به وجود می آورد. (در اینجا نظام حقوقی برای مالکیت بخش خصوصی و تجمع سرمایه و ثروت و کارائی آن نوشته شده است نه احترام به مالکیت فرد) پس نظام حقوقی توسط سرمایه دارها نوشته شده است. در شرکت اسلامی مخالف تجمع سرمایه بوده و از گسترش شرکتها به این نوع جلوگیری می‌نماید. اما توسعه اقتصادی به این معنا محصول آن نیست بلکه به توسعه اخلاق منتهی می‌شود. اما همچنانکه این خط کش دارای بخش حقوقی است. بخش دیگری تحت عنوان نظام مجوزات دارد.

در این نظام برای انجام یک فعالیت اقتصادی مجوزی به عنوان موافقت اصولی صادر می‌شود. موافقت اصولی به معنای نظم دادن به تولید است. البته همین موافقت اصولی نیز در طول فعالیت مورد نظارت و کنترل واقع می‌شود. وقتی بحث موافقت اصولی صادر می‌شود باید چندین وزارتخانه نسبت به صدور موافقت اصولی ارائه نظر نمایند.

اما پس از نظامات حقوقی و مجوزات، نظام تخصیصها قرار دارد. در این نظام پس مشخص می‌شود که این مجوزات باید به چه کسانی و در کجا و با چه نظارتی این مجوزات صادر شود. (سیستم معین میکند که چگونه تخصیصها انجام شود) آیا در این صدور مجوزات ایمان اصل است؟ یا اینکه اعتبار پول اصل میباشد؟ در دستگاه سرمایه داری چرخش اعتبارات ظرفیت سیستم را تغییر می‌دهد نه اینکه برابری اعتبار با جنس موضوعیت داشته باشد. و این چرخش اعتبارات وابسته به نظام حقوقی، مجوزات و تخصیصات

است. که این سه روی هم به منزله همان قپان میباشند. لذا اینکه کل پول کشور در کجای این قپان قرارگفته است. نتیجه ضرب این سه برنامه در قپان می باشد. و در نهایت نتیجه این ضرب ارتقاء یا افول ظرفیت سیستم در برخورد و رقابت جهانی است. در این سیستم ابتدا براساس مکانیزم عرضه و تقاضا، نظمی ابتدا صورت میگیرد اما در گامهای بعدی سهم تاثیر در تقاضای موثر اجتماعی در جهان موضوعیت دارد (هم در درون و هم در بیرون)

خلاصه:

۱. اصل خط کش که درکی نسبی را از توزین ارائه می نماید(نفی درک ماهیتی منطقی صوری)
۲. وقتی قدرت خرید ضرب این خط کش می شود چه اتفاقی می افتد؟ پولها و قدرت مالی و خرید در جامعه به شکل فرد فرد نیست بلکه ضرب عملکرد شرایط و محیط عرضه و تقاضا می شود. که محیط و ارکان آن همان نظام حقوقی، نظام مجوزات و تخصیصات است. لذا پول در این خط کش ضرب شده و مرتبا بالا و پائین می رود. اساسا پولها در این خط کش قرار میگیرند تا علاوه بر رشد ظرفیت حضور خود را افزایش دهند. و نتیجه فردی آن پول دار شدن افراد و شرکت و آحاد است که سهم تاثیر آنها در تقاضای موثر اجتماعی بیشتر می شود. اما نتیجه سیستمی آن این است که مجموعه همه شرکتها و کلیه افرادی که در تولید، تویه و مصرف فعالیت مینمایند، ضرب در این خط کش بزرگ تقنینی(که از قانون اساسی یک شکور برخوردار است) شده و در نهایت ظرفیت تولید ناخالص ملی و درآمد ملی را بالا می برد.
۳. لوازم درک جامعه شناختی از یک سیستم چیست؟ و لوزامات آن چه چیزهایی است؟ (تا کنون مقدمات فلسفی اقتصاد کلان را مورد دقت قرار دادیم، عرضه و تقاضای طبیعی، قدرت خرید، ملاحظه قدرت خرید در موازنه نه برابری،) به طور خلاصه وقتی کل سیستم اقتصادی را براساس نظام موازنه مورد دقت قرار می دهیم می بینیم عدالت اجتماعی در آن اصل می باشد.



خلاصه بحث:

مباحث مقدماتی پیرامون

مبانی مدل تطبیقی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

جلسه چهاردهم: بررسی مبانی و زیر ساخت روش طراحی چشم انداز

۱. حاکمیت قدرت پولی بر شیب مکانیزم عرضه و تقاضا و نظام توازن در سیستم سرمایه‌داری و تعریف پول به قدرت کمی شده اقتصادی و برخوردار از توازن ارزی و درگیر و حادثه ساز نسبت به موضوعات جدید اقتصادی

۲. لوازم مکانیزم عرضه و تقاضا در نظامات تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجراء سرمایه‌داری از طریق ضرب قدرت پولی در اهرمهای نظام حقوقی و نظام مجوزات و تخصیصات و اهرمهایی مانند: سیستم مدیریت براساس ۵۱٪ سود سهام، سود سرمایه تعیین‌کننده نرخ کار، صرف جویی در مقیاس تولید در تکنولوژی متمرکز

۳. معنا و مفهوم اعتماد در سیستم سرمایه‌داری الف: نظم قانونی، ب: قدرت چرخش پولی در تخصیصات بانکی و دولتی ج: جلب مباشرت عمومی غیر دولتی از طریق اسراف و تبلیغ

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجه الاسلام والمسلمین صدوق

تنظیم: علیرضا انجم شعاع

معنای عرضه و تقاضا را در جلسه گذشته مورد دقت قرار دادیم. حال ملزومات عرضه و تقاضای مادی یا نیاز و ارضاء مادی چیست؟ به عبارت دیگر اگر عرضه و تقاضای اجتماعی (بازار) اصل باشد (نه عرضه و تقاضای طبیعی) ملزومات این عرضه و تقاضا چیست؟

۱. حاکمیت قدرت پولی بر شیب مکانیزم عرضه و تقاضا و نظام توازن در سیستم سرمایه‌داری و تعریف پول به قدرت کمی شده اقتصادی و برخوردار از توازن ارزی و درگیر و حادثه ساز نسبت به موضوعات جدید اقتصادی

اساسا در بحث اقتصاد کلان قبل از آنکه سخن از بازار مطرح شود مبحث تولید، توزیع و مصرف در جامعه مطرح می‌گردد. در جامعه مواد اولیه به مواد واسطه‌ای و در نهایت به مواد مصرفی می‌شوند؛ اما در اقتصاد کلان وقتی از این توزیع و تولید و مصرف بحث می‌شود همگی در قالب «بازار» مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ یعنی سخن از بازار کالاها (نه تولید مداد و کاغذ و ...) ابزارها و کارها و سرمایه‌ها در میان است. در اقتصاد کلان، مباحث تولید و توزیع و مصرف مورد دسته‌بندی (۴ بارار، کار، کالا و ابزار و سرمایه) قرار گرفته و نسبت بین آن دسته‌ها مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.

حال چرا این نسبت میان این بازارها ملاحظه می‌شود؟ علت آن این است که تعادل و توازن بازار کنترل شود. اما چه چیزی بر این بازار حاکم است؟ به طور خلاصه قدرت اقتصادی و کمی جامعه (یا همان پول) حاکم است. به عبارت دیگر روندی که بین بازار سرمایه، کار و کالا و ابزار وجود دارد (که در همه آنها نرخ تعیین می‌شود) باید منجر به ارتقاء قدرت اقتصادی یک نظام شود؛ در این صورت سود سرمایه باید بالا برود، نرخ کار متخصص، فنی و ساده و مدیر در توازن و تعادل باشد، و کالاها باید با کیفیت تولید شوند، و همچنین ابزارها نیز متناسب با کالاها باید رشد پیدا نمایند (کارخانه و آزمایشگاهها باید از رکود و فرسودگی خارج شوند) و همه گردشها، چیزی جز همان ارتقاء قدرت کمی اقتصادی کشور یا پول نیست.

اما قدرت این پول در چه زمانی بیشتر می‌شود؟ این مطلب زمانی روی می‌دهد که پول یک کشور در مقابل پول کشورهای دیگر به توازن منتهی شود که این همان توازن ارزی است. توازن ارزی به این معنا است که پول کشور توان برخورد با موضوعات جدید در رقابت را داشته باشد و بتواند موضوعات جدید را خود منحل و جذب نموده و در تولید از کشورهای دیگر عقب نماند؛ لذا در این برخورد باید قدرت مالی توازن ارزی به گونه‌ای باشد که توان جذب تکنولوژی و اتوماسیون را داشته باشد و از زمان عقب نباشد. (اما مبحث چهار بازار بحث موضوعات موجود تثبیت شده است). در هر صورت اقتصادی که درصدد عقب‌نماند از گردش توسعه پایدار در دنیا است باید پول آن اقتصاد در توازن ارزی باشد.

اما تعریف پول چیست؟^۱ پول به معنای قدرت کمی شده اقتصادی است. و برخوردار از توازن ارزی و درگیر با موضوعات جدید یا حادثه‌سازی اقتصادی در دنیا است. در این تعریف کل سیستم در بُعدی همانند پول تعریف شده و

۱. تعریف پول در سه سطح می‌باشد:

الف: پول به عنوان ابزار مبادله

ب: ابزار تنظیم قدرت اقتصادی

ج: ابزار اداره ارزش اقتصادی که بر اساس نظام ولایت، پول به ابزار اداره تکامل معنا می‌شود. منبع کتاب صنعت صفحه ۳۳۷

آن بُعد باید بتواند در عالم آبرومندی اقتصادی ایجاد نماید. البته این تعریف به صراحت در کتاب‌های موجود نیست و باید با ادبیات تطبیقی به دست آورده شود.^۲

۲. لوازم مکانیزم عرضه و تقاضا در سیستم سرمایه‌داری ضرب قدرت پولی در اهرمهای نظام حقوقی و نظام مجوزات و تخصیصات است و سیستم مدیریت ۵۱٪ سود سهام، سود سرمایه تعیین کننده نرخ کار، صرف جویی در مقیاس تولید در تکنولوژی متمرکز در گردونه نظامات تصمیم سازی، تصمیم گیری و اجرا

در اینجا لازمه‌ی مکانیزم عرضه و تقاضا، تعریف پول است. که در جلسه گذشته به شرایط عملکرد عرضه و تقاضا (خط کش) اشاره شد و گفتیم که قدرت خرید یا قدرت مالی در آن خط کش ضرب شده و سهم تاثیر تقاضای موثر اجتماعی قشر حاکم را معین می‌نماید؛ حال اگر شیب این عملکرد به سمت چهار بازار باشد (که در آن سود سرمایه قبل از تعیین نرخ کالا، نرخ ابزار و قبل از آن نرخ کار را معین می‌کند) لذا اگر در این چهار بازار، انسان حاکم بر سیستم نباشد، (یعنی یک سهم برای سرمایه و یک سهم برای انسان) در این صورت سیستم از سیستم سرمایه‌داری اقتصاد کلان و بخش خصوص خارج شده و به سیستم تعاونی تبدیل می‌شود. در بخش خصوصی حقوق افراد تبدیل به سهام و اعتبار شده و با در اختیار داشتن ۵۱٪ سهام، نظام سیاسی و مدیریت کارخانه‌ها را به دست می‌گیرند. (تعیین مدیر عامل، سیاست‌ها و گردش عملیات، تشخیص بازار و رقابت) پس یکی از لوازمات مکانیزم عرضه و تقاضا در اقتصاد کلان تعیین نرخ انسان است. که انسان معادل کالا می‌شود. سود سرمایه همانگونه که نرخ کالا را معین می‌کند، نرخ کار نیروی انسانی را معین می‌نماید؛ در هر صورت انسان بعنوان سوخت مصرف این دستگاه محسوب می‌شود. یعنی انسانها چگونه به ماده تخصیص پیدا می‌کنند؟ (مثل بنزین مصرف شوند) و دیگر سخنی از کرامت انسانی در میان نیست بلکه همگی در انسان اکونومیک خلاصه می‌شود. و اگر درصدد قرار ندادن انسان تحت سرمایه و کالا و ماده باشیم، ابتدا باید تعاریف و سپس کل سیستم را تغییر دهیم.

در تعاونیها از آنجائی که حق رای به فرد داده شده و از او سلب اختیار نمی‌شود، به همین دلیل از نظر سرمایه‌داری، در گردش مکانیزم عرضه و تقاضا این نوع سیستم نمیتواند ایجاد رقابت و انگیزه کند و در این صورت قدرت مقابله با بیرون از او سلب می‌شود؛ چرا که موتور اقتصادی وقتی بتواند تکنولوژی خود را ارائه نماید در این صورت توان دفاعی آن نیز بیشتر می‌شود و این قدرت دفاعی می‌تواند تهدید بیشتر و در نتیجه تحقیر و شرایط تسلیم شدن طرف مقابل را، فراهم کند. پس لازمه پویایی سیستم سرمایه داری این است که سود سرمایه بتواند نرخ انسان را معین کند. و مکانیزم عرضه و تقاضا نیز چیزی جز قوانین تحریک (از سوی تمدن) و تحرک (از سوی جامعه) نیست. تحریک تمدن ایجاد انگیزه نموده و انگیزه نیز با حضور خود در سیستم اقتصادی، تولید و توزیع و مصرف را بالا می‌برد وقتی این ارتقاء به وجود آمد، تکنولوژی برتر به وجود آمده و در نهایت موتور اقتصادی و موتور دفاعی بالا رفته و شرایط تسلیم طرف مقابل فراهم می‌شود.

۲. پس پول به معنای «کمی شدن انرژی اقتصادی و کمی شدن تعلق و ظرفیت تعلق جامعه (در سطحی که لقب توسعه به خود گرفته) و ضمناً ابزار تکامل اجتماعی است.» در این صورت تعریف پول (بر مبنای ابزار تکامل بر مسائل اقتصادی) همعرض اقتصاد مالی و در کنار سایر موضوعات اقتصاد کلان قرار نمی‌گیرد. منبع کتاب صنعت صفحه ۳۳۸

بنابراین مکانیزم عرضه و تقاضا چندین لازمه دارد. که یکی از آنها این است که در چهار بازار نرخ سود سرمایه نرخ همه امور را معین کند (اگر عرضه و تقاضای موثر اجتماعی تابع محدودیت قدرت خرید شود و قدرت نیز ضرب در شاقولها شود) در هر صورت برای حضور در مدیریت از سوی قشر برتر باید قدرت مالی آنها بعنوان متغیر اصلی در چهار بازار ملاحظه شود. (یعنی سرمایه آنها باید حرف اول را بزند) لذا براساس این لازمه، سرمایه بعنوان متغیر اصلی در اقتصاد کلان است نه مانند تعاونیها که نرخ سرمایه و انسان را هم عرض قرار می‌دهند و نه مانند شرکتهای اسلامی که اسلام را حاکم بر مال نموده و اجازه پیدایش تجمع سرمایه را نمی‌دهد. لذا شرکتهای تعاونی با سیستم اقتصاد سرمایه‌داری تناسب ندارند، و همچنین شرکتهای اسلامی نیز هیچ تناسبی با اقتصاد کلان ندارند. (هرچند که در سیستم سرمایه‌داری برای تعاونیها بعنوان سوپاپ اطمینان و برخوردهای جهانی، جایگاهی را در نظر گرفته اند)

پس مکانیزم عرضه و تقاضا باید در اقتصاد کلان عامل اصلی را سود سرمایه قرار دهد. مکانیزم عرضه و تقاضا، شرایط موازنه قدرت (حقوقی، مجوزات و تخصیصات) خود را، تعیین می‌کند در این مکانیزم باید نظام حقوقی به سمت مالکیت سود سرمایه رفته و نظام مجوزات و تخصیصها نیز باید بر اساس همین محور تنظیم شوند. (که بحث مجوزات و تخصیصات در بحث اعتماد مجدداً مورد بحث واقع می‌شود) همه این مباحث ضمانتی است برای ارتقاء قدرت کمی شده‌ی اقتصادی است؛ تا دستگاه درون بتواند در مقابل دستگاه بیرون، مقاومت کند. در اینجا مطلبی لازم است بیان شود و آن اینکه همانگونه که در پاورقی مطرح شد پول دارای سه تعریف که معنای و کاربرد هر کدام با دیگری متفاوت می‌باشد. مثلاً در «تعریف دوم، «پول» بعنوان ابزار تنظیم عرضه و تقاضا یا نیاز و ارضاء نیاز اجتماعی بوده و در آن نقطه اُپتیمم نیاز و ارضاء معین می‌شود. در حالی که مبنای تعریف پول در دیدگاه سوم (پول، ابزار اداره تکامل) درگیری و برترطلبی است.»^۳

یکی دیگر از ملزومات مکانیزم عرضه و تقاضا، حاکمیت سرمایه و قدرت آن بر نظامات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه است. و یکی دیگر از این ملزومات همانگونه که گفته شد که نفی اختیارات انسان و تخصیص آن به ماده است (قواین تحریک و تحرک) و یکی دیگر از این ملزومات حاکمیت نظام سیاسی است که هم در درون اقتصاد (همان ۵۱٪ در نظام مدیریت اقتصاد کلان است که از این طریق سرنوشت شرکتها به دست عده ای خاص می‌افتد) و هم نسبت به بیرون وجود دارد. یکی دیگر از ملزومات مکانیزم عرضه و تقاضا در بحث متمرکز بودن تکنولوژی است. در این مکانیزم وقتی تکنولوژی متمرکز می‌شود سود آوری آن بیشتر می‌شود. در سیستم سرمایه داری اگر تکنولوژی متمرکز نباشد مخارج آن بیشتر می‌شود و بالعکس اگر بزرگ باشد صرف جویی در مقیاس تولید دارد. لذا تمرکز در تکنولوژی صرف جویی در مقیاس تولید را به دنبال دارد. از این رو هزینه برای سود سرمایه کمتر به دنبال دارد. پس سود سرمایه، تکنولوژی متمرکز را دیکته میکند. از سوی دیگر اگر تکنولوژی خرد و غیر متمرکز شود جلوی بیکاری گرفته می‌شود در حالی که در تکنولوژی متمرکز اعتنایی به این مطلب نمی‌شود! علاوه بر این وقتی تکنولوژی متمرکز می‌شود نیازمند دانش بالاتر می‌شود و از انجائی که در کل سیستم این سواد برای همه وجود ندارد، نرخ کار پائین رفته و تعداد بسیاری بیکار میشوند! اما با همین در سیستم تنها شاخصه صرفه جویی در مقیاس تولید برای سیستم سرمایه داری موضوعیت دارد و لاغیر! (بار رفتن سود سرمایه داران، معین کننده نوع تکنولوژی است) پس مکانیزم عرضه و تقاضا که تولید و توزیع و

۳. منبع کتاب صنعت صفحه ۴۶۳

مصرف را به نحو عام به گردش می آورد، تکنولوژی متناسب با خود را دیکته میکند زیرا سود سرمایه اصل است. (سود سرمایه اگر اصل باشد، نظام مدیریتی متناسب با خود همچون دموکراسی را ارائه میکند، اگر سود سرمایه اصل باشد، نرخ کار را معین میکند یعنی انسان تحت سرمایه قرار می گیرد، سود سرمایه در مکانیزم عرضه و تقاضا، موجب حاکمیت سیستم اقتصادی شده و در نتیجه با بالا رفتن قدرت مادی سفارشات نیازهای مادی به دست عده ای خاص می افتد. که هوای خنک را در سخت ترین شرایط برای خود سفارش دهد. یعنی برای خود سفارش می دهد که کجا هوای خنک باشد؛ مثلا چرا با وجود قوانین سرفعلی و قوانین حقوقی زمینهای میرداماد (بر فرضی که برای شخصی به ارث رسیده و حتی شهرداری نیز قسمتهائی از آن را گرفته) افزایش قیمت یافته (مثلا متری ۲۰۰ هزار تومان) اما در افسریه مثلا ۴۰ هزار تومان است در حالی که مخارجی که برای هر دو مکان در ساخت پل و غیره شده است، یکسان است " علت آن این است که تقسیم شهر به بالای شهر و پائین شهر را سرمایه دارها تقاضا میدهند. لذا مکانهای خنک آن را محل زندگی خود قرار میدهند در حالی که فشار تنظیمات این شهر اعم از حمل و نقل و ترافیک و هوای آلوده در جنوب شهر سفارش داده می شود. یعنی نرخ هوای کثیف در افسریه می شود ۴۰ هزار تومان و نرخ هوای خنک در میرداماد می شود ۲۰۰ هزار تومان! لذا صنعتی شدن تهران را به جنوب شهر منتقل می کنند و علت ارزان تر شدن جنوب نیز همین است.

در هر صورت سفارشات اینکه چه نوع زندگی در شهر بر پا شود، بر عهده حاکمان سرمایه دار است. نه اینکه اختیار چنین امری در دست شهردار یا رئیس جمهور یا نمایندگان مجلس باشد. در هر صورت اختیار این سفارشات در دست سرمایه دارانی است که قدرت پولی آنها در اهرمهای مختلفی ضرب می شود. البته یک اهرم آن نظام حقوقی و نظام مجوزات و تخصیصات است و اهرمهای دیگر آن عبارتند از سیستم مدیریت ۵۱٪ سود سهام، سود سرمایه تعیین کننده نرخ کار، صرف جویی در مقیاس تولید در تکنولوژی متمرکز و لذا در گردونه نظامات تصمیم سازی، تصمیم گیری و اجرا، این اهرمها وجود دارند و همگی آنها به منزله خان های موضوعی است که متفاوت با خان های قلدری است! امروزه خان برق، خان گاز و خان مسکن وجود دارد که این وزراء به منزله همین خان های موضوعی هستند.

این خان های موضوعی هرگز نمی گویند که کل بودجه کشور را در اختیار ما قرار دهید بلکه وابستگی موضوع خود را به موضوع خان دیگر می سنجد و البته این وابستگی ها را توسط تخصیصهائی مورد دقت قرار می دهند؛ آب چگونه وابسته به برق، و برق وابسته چگونه به مسکن و آموزش پرورش و امنیت ... وابسته است (به تعداد وزراء این وابستگیها ملاحظه می شود) اما همه این وابستگیها در نهایت بعنوان خدمات بازار محسوب می شوند که در مکانیزم عرضه و تقاضا در بحث اقتصاد کلان مورد تبیین قرار می گیرند که البته باید برای این نظام حقوقی، نظام مجوزات و نظام تخصیصات، نظامی امنیتی ترسیم شود. اینکه هر سال نرخ آب و برق و گاز و تلفن بالا می رود برای ایجاد امنیت برای همین مکانیزم عرضه و تقاضای بازار است. در غیر این صورت دچار مشکلات جهانی می شویم! اینکه رابطه منطقی ورود و صادرات کالا در اقتصاد کلان چگونه است و یا آنکه نحوه قیمت گذاری باید چگونه باشد؟ همگی براساس عرضه و تقاضای بازار انجام می شود. پس در هر صورت کلیه خانها موضوعی (وزارتخانه ها) همگی خدمات نظامی اقتصادی محسوب میشوند. و همانگونه که اشاره شد، نظام تصمیم سازی، تصمیم گیری و اجراء از نظام دیکتاتوری خانی خارج شده و به خان موضوعی تبدیل شده است و بعنوان متغیر اصلی در اقتصاد قرار گرفته است. که البته خود دولت نیز به منزله خانی است که از مکانیزم عرضه و تقاضا حمایت میکند.

مطلب دیگر اینکه مکانیزم عرضه و تقاضا بحثی درونی نیست بلکه در این مکانیزم ابتدا باید پول به قدرت کمی شده اقتصادی تبدیل شود و سپس این قدرت بتواند با ارزشهای بیرون برخورد نموده و در نهایت در این برخورد بتواند حوادث جهانی را در عرصه اقتصادی در خود منحل کند. لذا این سیستم مدیریتی، نظام حقوقی و نظام موازنه همگی براساس همین مکانیزم عرضه و تقاضا به وجود آمده‌اند. در سیستم سرمایه‌داری عرضه و تقاضا بعنوان متغیر اصلی بوده و حاکمیت را نیز از آن قشر سرمایه دار می‌داند و در نهایت تعریف تکامل و عدالت را نیز عهده دار شده است. اینکه چه جایی باید فضا سبز باشد یا اینکه تنوعات و لذا در کجای شهر باشد؟ استدلال آن همگی بر عهده عده‌ای است که جامعه آنها را در سیستم توانمند کرده و سفارشات آنها خریدار دارد! در این سیستم شیب مباحث اقتصاد کلان، تکنولوژی، مباحث مالی و غیره آن همگی به سمت سود سرمایه است. (یک نکته مهم: سواد در سیستم سرمایه‌داری امضاء کننده زبان عدالت ظالمانه سرمایه داری است اما زبان تخصصی دین ابزار احقاق حق و انتقام محرومیتها است!)

۳. معنا و مفهوم اعتماد در سیستم سرمایه داری الف: نظم قانونی، ب: قدرت چرخش پولی در تخصیصات بانکی، جلب مباشرت عمومی غیر دولتی از طریق اسراف و تبلیغ

در سیستم سرمایه‌داری اولین شعاری را که در مورد اعتماد داده میشود، نظم سیستم اقتصادی در تولید، توزیع و مصرف است. که سرخ همه اینها به همان خان‌های موضوعی منتهی می‌شود. لذا برای اعتماد عمومی نسبت به این سیستم، ابتداً نظم‌های عمومی را به وجود می‌آوردند. که ضرورت این ایجاد نظم را به جلوگیری از هرج و مرج یا عمران و آبادانی باز می‌گردانند. و ایجاد امنیت در تولید و توزیع و مصرف نیز ثمره همین اعتماد عمومی است. (تعریف اعتماد به نظم قانونی) معنای دیگر اعتمادی است که سیستم بانکی نسبت به چگونگی تخصیصات و وام‌های خود اعمال می‌نماید. در سیستم به کسانی اعتماد می‌شود که قدرت چرخش مالی بیشتری دارند. (تخصیصات و مقدرات دولتی براساس تعریف اعتماد به قدرت چرخش پول)

معنای دیگر اعتماد، اعتمادی است که مردم نسبت به بعضی بنگاهها و شرکتهای غیر دولتی اعتماد دارند. که علت این اعتماد عمومی به این شرکتها این است که این شرکتها به اشکال مختلف خود را معرفی می‌کنند که یک نوع آن تبلیغ کردن است. که البته از این مهمتر ارائه گزارش فعالیت‌های خود است. (کاتالوگها، تعداد و ارتباط نمایندگیها و...) که در هر صورت جمال و جلال خود را به رخ دیگران می‌کشند و این بسیار متفاوت با فعالیت یک بازاری ساده است. بنابراین قدرت هزینه و اسراف کردن و معماری مراکز این شرکتها، و الگوی مصرفی سازمانی و خانوادگی، کمک کردن، مسابقات و... همگی از شیوه‌های جلب اعتماد عمومی مردم و جلب سرمایه‌های آنها می‌شود. که البته قدرت این شرکتها در تامین سود و زندگی مردم از سیستم دولتی (که تخصیص مقدرات به شکلی دیگر انجام می‌دهد) بالاتر است.

تا کنون تعریف تکامل و عدالت و اعتماد براساس ماشین (شرکتها) جاده (مناسک تحولی جدید) و هدف (دنیای حداکثر بهره‌وری) مطرح شد، حال در جلسات آینده به ارائه تعریف تکامل، عدالت و اعتماد در ماشین خانواده از دیدگاه اسلامی می‌پردازیم.



خلاصه بحث:

مباحث مقدماتی پیرامون

مبانی مدل تطبیقی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی
ایران

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

جلسه پانزدهم: بررسی مبانی و زیر ساخت روش طراحی چشم انداز

۱. پیش فرض‌های اعتقادی و تکوینی و تاریخی و جامعه شناختی حاکم بر تعریف تکامل در دو

دستگاه الهی و الحادی

۲. درگیری با نظامات الحادی و التقاطی، تفاهم با دوست و بهینه درون، پیش فرض‌های

تکامل اجتماعی اسلام

۳. ایثار و مسابقه در خیرات بر اساس الگوی «وقف» محور رشد و توسعه کلیه سطوح در

دستگاه الهی

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجه الاسلام والمسلمین صدوق

تنظیم: علیرضا انجم شعاع

۱. پیش فرض‌های اعتقادی و تکوینی و تاریخی و جامعه‌شناختی حاکم بر تعریف تکامل در دو دستگاه الهی و الحادی

بحث در مورد تکامل و عدالت و مکانیزم جلب اعتماد سرمایه در دستگاه سرمایه‌داری بود که در جلسات گذشته به بررسی آنها پرداختیم. و به این نتیجه رسیدیم که نتیجه قدرت سرمایه، حاکمیت است و نتیجه حاکمیت توسعه رفاه! سلطنت سرمایه، سلطنتی بی نام و نشان و مدرن است که بر اساس عناوینی همچون دموکراسی و حقوق بشر و توسعه علم و تمدن بر بشریت تحمیل شده است و بشر آن را بعنوان نظام ارزشی مقبول دانسته و به دنبال آن حرکت نموده و بر آن سجده و پرستش می‌نماید. حاصل این روشننگری نسبت به حیل‌های ابلیس بر عهده رسولان و علماء و انبیاء و کسانی است که از طرف خدای متعال مأموریت پیدا کرده‌اند می‌باشد.

امروزه هرگز تخصص به عنوان سواد به بند کشیدن جامعه جهانی معنا نمی‌شود، بلکه به عنوان افتخاری حتی در بین خود شیعیان محسوب می‌شود در حالی که این سواد هرگز سواد دفاع از کلمه حق نیست بلکه سواد است که همه روابط انسانی را به بند می‌کشد. این لذات، لذت‌های وحله‌ای است ما و به پای این لذتها، بزرگترین حقائق عالم را فدا می‌کنیم. پس در دستگاه سرمایه‌داری، سجیده بر ابلیس و ارتباط با دنیا و طبیعت (هم در لذت بردن و رفاه بر آن) اصل می‌باشد! در این دستگاه قوانین تحریک دائما تنوع ارتباط با دنیا و ارتباط با این عالم را در منظرهای گوناگون به رخ بشر کشیده و زمانی که بشر تحریک شد او را سجده وار به سمت این هدف به تحرک وا می‌دارند. اما قوه ماده محدود است یعنی هم قدرت و هم روابط و هم تنوعات آن محدود است و لذا آرزوهای آن بیش از این دنیا تجاوز و نهایت ندارد (در عالم دیگر کارآمد نیست). این دستگاه از درون متناقض بوده و در باطن آن تنازع اصل می‌باشد.

بر حسب اعتقادات ما خداوند متعال برای تحریک و بیداری مومنین دستگاه آنها را امداد می‌نماید. (کلا نمدهولاء هولاء) لذا دستگاه ابلیس رها نیست بلکه با حکمتی خاص (در توازن بین نظامات) دعای ابلیس (برای تکامل تاریخ) مستجاب شده است.

حاصل مطلب در دستگاه سرمایه‌داری این شد که بر در دستگاه تنها قشری خاص حاکم شده و سایر اقشار بر حسب فاصله طبقاتی و تحت قوانین تحریک و تحرک مورد سازماندهی و نظم قرار می‌گیرند و در این نظم همه انرژی‌های سطح پائین باید در انرژی سطح بالا منحل شود. کارگر ساده باید با تمام قوای برای کارگر فنی و کارگر فنی برای متخصص و متخصص نیز برای مدیر و مدیر نیز برای سرمایه‌دار مصرف شوند و اساسا کلیه بهینه‌ها و توبیخ و تشویق‌ها در نظام مدیریتی دستگاه سرمایه‌داری همگی برای این است که تمامی قوا با کمترین ضایعات، مشارکت در سیستم داشته باشند. حال با توجه به اینکه مبنای این دستگاه رویکردی به خدا نداشته و باید به آن امداد و اعطاء شود تا ظرفیت قدرت و اطلاع و ثروت (نیروها) افزایش یابد؛ از این رو تنها براساس همین مصلحت است که این دستگاه می‌تواند ظرفیت خود را افزایش دهد و الا تنها براساس درون و تکیه بر تبدیل اصل بقاء انرژی نمی‌تواند هیچگاه ظرفیت خود را افزایش دهد بلکه بنابر همین مصلحت است که خدای متعال به آنها فرصت و نیرو می‌دهد هر چند که آنها در دورن خود قائل به خدا نیستند. پس اولین ضعف توسعه مادی این است که سیستم آن متکی و محدود به اصل بقاء انرژی است و وقتی محدود شد دیگر اخلاق حمیده از آن صادر نمی‌شود. بلکه تنازع و درگیری و تجاوز در آن اصل است. لذا اخلاق جاری در

مدیریت آنها اخلاق رذیله (حرص، حسد و استکبار و عجب) است؛ در این دستگاه همه اوصاف اخلاق رذیله شدت و غلظت پیدا می‌نماید و اینها همگی علت پاشیدگی کل سیستم از درون می‌شود.

این فاصله طبقاتی با فطرت انسانها (که خدای متعال آن را خداجو قرار داده است) درگیر شده و در روزگاری فقرای عالم با آنها درگیر و قیام خواهند کرد. اساسا تنازع ذاتی سیستمی است که دنیا را مبنای و هدف خود قرار داده است و از این رو سیستم آنها دچار بحرانهای اجتماعی می‌شود و دستگاه سرمایه‌داری در این بحرانها بر سر موج موضوعات آن حاکم شده و دائما سخن از کنترل این فاصله می‌نمایند، مثل مسئله فقر، لذا وقتی فاصله طبقاتی به وجود آمد و سخن از محدودیت مقدورات به میان آمد، آنگاه باید در محدودیت مقدورات قشرهای پائین با آروزها و امیال خود زندگی کنند. بنابراین زمانی فرا می‌رسد که دعوا و نزاع به وجود می‌آید و دستگاه سرمایه داری مجبور است در موضوعاتی همچون فقر، محیط زیست، جمعیت با ارائه آمار (براساس نظام مدیریتی) افکار عمومی را کنترل نمایند مثلا می‌گویند در فلان سال آمار فقر این مقدار بود و اکنون این مقدار است و در برنامه‌های درازمدت خود به بشر این مطلب را القاء می‌نمایند که باید با این وضعیت سازش کرد و ساخت! مشکل محیط زیست، جمعیت و خشونت میان اقوام و ملل مسائلی است که همیشه بوده و هست!

ایشان این مطلب را در وجدان عمومی بشر تمام نموده و بعد با قوانین سازمان‌های بین المللی و ... می‌گویند این مقدار در صدد از این مسائل بر طرف شده است (و بر پائینی‌های نیز منت می‌گذارند که این مقدار وام شما بخشیده شده است!) مثال دیگر اینکه در بحث ورزش مرتبا مقیاس آن را عوض می‌کنند، زیرا توانایی انسان در این امر تکوینا محدود است. لذا در این سیستم وقتی دچار بن بست (تعطیل شدن) می‌شوند مرتبا مقیاس‌های آن را تغییر می‌دهند. تا این بازی و رقابت و هیجان باقی باشد (طول استخر را از ۱۰۰ متر به ۵۰ متر، رکورد به دهم ثانیه یا قانون کشتی را تغییر می‌دهند)

پس در این سیستم با حفظ فاصله طبقاتی مرتبا تلون و تغییر ایجاد می‌شود و انسانها را با هر نوع تغییری به خود مشغول می‌کند (یعنی مدتها در لباس نیست، بلکه در قانون و مدیریت و همه چیز وجود دارد) اما باطن این سیستم چیزی جز تنازع نیست که روزی فرا می‌رسد که این سیستم از پائین مورد هجمه قرار گرفته و متلاشی می‌شود.

در هر صورت این سیستم از طریق دستگاه تحقیقاتی خود ادبیاتی را برای قانع نمودن طبقات پائین جامعه تنظیم نموده است. یعنی با طبقات پائین گفتگو و مشارکت کرده و آنها را آرام می‌کند، که البته این آرام کردن تنها از طریق ادبیات نیست بلکه راهکارهای مختلفی دارد.

حال تکامل الهی به چه معناست؟ قطعا در این تکامل کل نمد هولاء هولاء است؛ اما این کمک و امداد شدن از طرف خدای متعال به معنای مهلت دادن نیست بلکه امدادی است که به امدادهای گذشته و حال و آینده (در عالم برزخ و قیامت) پیوند دارد. یعنی این امداد موقتی نیست، بلکه دائمی است. امدادی (همان حول و قوه الهی) که به انسان ضمیمه شده و تا ابد با او باقی است. ممکن است تا مدتی این امدادها نباشد، اما هیچگاه این امدادها معدوم نمی‌شود.

در دستگاه سرمایه‌داری فاصله طبقاتی به معنای حاکمیت و تخصیص انسان به ماده است. درحالی که در دستگاه الهی تولی به قدرت بی نهایت اصل است و همه انسانها اگر درصدد رشد و تکامل هستند، باید تسلیم قوانین قرب شوند. تسلیم شدن و تعبد به قوانین ادیان و انبیاء الهی به معنای تسلیم شدن ظرفیت مادون نسبت به ظرفیت مافوق است. بالعکس دستگاه الحادی که انسان محکوم ظرفیت ماده می‌شود (با علم به اینکه ماده محدود است) در حالی که انسان

تمدن‌ساز است نه ماده! در این دستگاه ظرفیت اشرف تحت «دنی» قرار می‌گیرد و لذا نتیجه آن چیزی جز اسارت نیست اما در دستگاه الهی این تسلیم شدن ظرفیت مادون نسبت به مافوق برای رسیدن به تکامل است که براساس عمل به دستورات و احکام صورت می‌گیرد. در دستگاه الحادی وحدت و کثرت لذت و حله‌ای به انسان داده شده و مرتبا مرتبه انسان تنزل می‌یابد (کم زیاد می‌شود اما کیف بهره مندی و لذت بُردن تجزیه شده و فروکش می‌کند) حتی بر خود سرمایه‌دار (با وجود این همه لذت) اضطراب حکم فرما است. لذا در قشر سرمایه‌دار می‌بینیم که خودکشی و انواع و اقسام بیمارهای ناعلاج روانی بیشتر است. که اگر به شکل صحیح آمارگیری شود، درصد آماری انواع بیمارها در این قشر بیشتر است. چرا که آنها به تمام وجوه طغیان و انکار خدای متعال کرده و بر همه مناسک حمله کرده و لذا به همه وجوه برخورد ضربه وارد می‌کنند.

در دستگاه الهی نسبت به آنچه حق و دارای ظرفیت است، تسلیم وجود دارد و از این رو حرکت در این مسیر و واسطه قرار دادن قوانین آن موجب افزایش وحدت و کثرت موضوعات شده و قدرت معنوی و لذاتی بقای کسب می‌شود. علت این افزایش وحدت و کثرت این است که تعاون و همدلی و همفکری و ضرب نیروی‌ها در آن وجود دارد نه تنازع (در این دستگاه استنشاق در ظرفیت امام حسین (ع) نور فوق نور است) در این صورت ظرفیت نظام حسیاست‌ها آزاد شده و تبدیل می‌شود و همچنین است در مورد فکر! بالعکس دستگاه سرمایه‌داری ثروت توسعه ثروت و سود سرمایه و اسیر شدن نسبت به ماده (انفجار و تنوع ساخت برای ماده)

در دستگاه الهی بندگی و آزادی است. که منزلت آزادی، اندیشه و رفتار برای انسان ساخته می‌شود. پس اصل قرب و تکامل در این دستگاه به این معناست که ظرفیت فطری سرپرستی شده در ظرفیت بالاتر تبدیل شود. مثل دستگاه سرمایه‌داری که کارگر و متخصص و کارگر فنی را در خود تبدیل می‌کند. در دستگاه الهی تکامل و قرب بدین معناست که طبقات ایمانی (که خداوند متعال در انسانها خلق کرده است) در حول معصومین (ع) به چرخش در آمده و در ظرفیت آنها منحل شده و در نهایت بعنوان جنود آنها محسوب شوند و وقتی از جمله جنون آنها گردیدند در ظرفیت آنها تنفس می‌نمایند لذا با موضوعات و وحدت کثرتی برخورد می‌کنند که در ظرفیت قبلی آنها وجود نداشت. همچنانکه در دستگاه سرمایه‌داری حرصی که یک نفر از طبقات پائین دارد با حرص شخصی از طبقات بالا موضوعا فرق دارد. در دستگاه سرمایه‌داری قطب دنیا، محور است که لذات ماده (تکوینا) و و لذات اجتماعی (در تمدن) و تنوعات (در مدها) حول همین محور به گردش در می‌آید و با حاکمیت عده‌ای خاص اختیارات و انرژی انسان تسلیم و منحل در تقاضای‌های آنها شده است.

در حالی که در دستگاه الهی انسان در خواست و حوائج معصومین منحل می‌شود. در این دستگاه حضور انسان در پرسش نبی اکرم ضرورت تقوم و ترکب را تمام می‌نماید. (تمام صلوات‌ها به نفع خود انسان است)

۲. درگیری با نظامات الحادی و التقاطی، تفاهم با دوست و بهینه درون پیش فرض‌های تکامل اجتماعی اسلام

این بحث قرب و تکامل در دو نظام الهی و الحادی مبحثی اعتقادی و تکوینی است؛ اما همین دو نظام الهی و الحادی و التقاطی در عالم خارج محیط تحدید نسبت به یکدیگر هستند. که این مطلب، اصلی تاریخی است. این دو نظام بر ریشه

هر یک ضربه وارد می‌کند؛ ریشه آن ماده و ریشه این معصوم(ع) است مکانیزم آن تقرب، و مکانیزم این لذت‌های وحله‌ای شکننده، در آن تنازع و در این تعاون اصل می‌باشد. در هر صورت این دو نظام دو محیطی هستند که از ریشه تا روبنا با یکدیگر درگیر هستند.

اما مبحث جامعه‌شناسی این دو نظام نیز قابل بررسی است. (که در واقع در این بحث باید ربط بین این مبانی با مبادی مشخص شود) گفتیم که در دستگاه نظام ولایت، سیستم جامعه‌شناختی براساس سلول خانواده (بعنوان ماشین) و مساجد و نظام ولایت شکل می‌گیرد. (مغز آن دستگاه تفقه است) حال با این پیش‌فرض که در مورد دو نظام الهی و الحادی از ابتدای بحث تا کنون مطرح شد، در صدد تحلیل و معنا نمودن تکامل اجتماعی اسلام هستیم. در دستگاه سرمایه‌داری، ثروت متغیر اصلی بوده و هر چه کشوری ثروتمندتر باشد در تقاضای موثر اجتماعی حضوری بیشتر دارد. در این دستگاه شیب قدرت، ثروت و اطلاع تغییر می‌کند (در دستگاه سرمایه‌داری ثروت اصل و به تبع آن فرهنگ و به تبع آن سیاست شکل می‌گیرد یعنی مکانیزم عرضه و تقاضا بر دو سیستم فرهنگی و سیاسی حاکم می‌شود)

اما در دستگاه الهی سیستم قدرت بر اطلاع و آن نیز بر ثروت حاکم می‌شود و لذا متغیر اصلی قدرت است. که البته خود تعاریفات اطلاع و ثروت و قدرت نیز متفاوت می‌شود. در این دستگاه انسان موجودی مختار و جهت‌دار است در حالی که در آن سیستم انسان به اکونومیک بودن تعریف می‌گردد. در این دستگاه کسی معرفت دارد که ربط آگاهی‌های او به کلمات معصومین و قرآن مشخص باشد و همچنین ثروت حلال در نزد او اصل است نه هر ثروتی! لذا با تغییر تعاریف کل سیستم تغییر می‌کند. ما به دنبال قدرت هستیم و آنها نیز به دنبال قدرت هستند. اما جنگ و صلح آنها را توسعه ثروت و سرمایه و شرکتها تعیین می‌کند، اما جنگ و صلح ما را قدرتی که برخاسته از اخلاق حمیده و دعاء است، معین می‌کند. تکامل اجتماعی اسلام نیز دارای قوانین تحریک و تحرک است. و مکانیزم این تکامل از درگیری با محیط بیرون شکل می‌گیرد. برتری اسلام و اراده‌های مافوق و خلافت الهیه، بدون درگیری با دشمن امکان‌پذیر نیست؛ دشمن بیرونی آن ابلیس و دشمن درونی نفس است. که ابتدا باید این دشمنان درون و بیرون کنترل شوند؛ و برای این کار نیز باید صولت بیرون شکسته شود. یعنی مرتبا محیطی که مانع تنفس و رشد دستگاه الهی است از بین برود.^۱

در هر صورت مکانیزم برتری اسلام از درگیری با کفر است. فرق قدرتمندتر شدن نظام الحادی و با نظام الهی این است که قدرتمند شدن دستگاه الحادی از اضافه به درون آن آغاز می‌شود. (که البته حقیقت آن با امداد خداست) اما در نظام الهی مکانیزم قدرت‌مند شدن از درگیری با نظام الحادی به وجود می‌آید و لذا تنوع و سازماندهی نظام الهی در برخورد و تهدید با محیط الحادی یک اصل اساسی در ترسیم تکامل اجتماعی اسلام است. البته این درگیری دارای تنوعات مختلفی است و در بعضی مواقع با زبان جنگ و در بعضی مواقع با زبان صلح و گفتگو یا اقتصادی و دیپلماسی است. از این رو درگیری با کفر، تفاهم با دوست و بهینه با دوست باید در این طیف برخوردی با محیط ملاحظه شود. و باید مرتبا این سه اهرم مورد سازماندهی واقع شوند.

۱. جمعیتی از کفار هستند که در کفر خود بسیار غلیظ هستند که در نطفه جزء اشقیاء بوده و بسترهای اجتماع نیز این مطلب را در آنها تشدید کرده است حال ابتدا باید در مقابل آنها با اخلاق صف کشیده و جمعیت زیادی را از کنار آنها پراکنده نمود. که در این صورت عده ای از آنها کشته و عده ای زیاد اسیر میشوند اما این اسیران را با وجود آنکه کراحت دارند، باید در دستگاه و زندگی متدینین وارد کرده و با پرورش آنها کم کم آنها را آزاد کرد.

۳. ایثار و مسابقه در خیرات براساس الگوی وقف محور رشد و توسعه کلیه سطوح در دستگاه الهی

در درگیری با محیط کفر چه چیزی رشد و توسعه پیدا می‌کند؟ آیا مانند دستگاه الحادی که هم مکانیزم عرضه و تقاضا، و هم مدیریت ۵۱٪ سهام، و هم نظام موازنه حقوقی همگی بر محور پول و سود سرمایه رشد و توسعه پیدا می‌نمود؟ اما در این دستگاه حول چه چیزی کل سیستم به گردش در می‌آید؟ فی الجمله اینکه محور رشد و توسعه در این دستگاه ایثار است. یعنی ربط به خالق بعنوان مبنا و ربط به انسان و امکان تابع آن است. انرژی حقیقی که علت حیات نظام حساسیتها، نظام افکار و رفتار انسان و همچنین علت همدلی و همفکری و همکاری در جامعه می‌شود، ارتباط با خدای متعال است. مسابقه در ایثار (خیرات) نتیجه طراحی سیستم مدیریتی، تکنولوژی یا خصوصی یا دولتی براساس این مبنا است. همچنانکه در آن دستگاه سرعت از ضرب چرخش اعتبارات در زمان به دست می‌آید.

در این دستگاه نیز نرخ قدرت امنیت، اطلاع و ثروت همگی در ایثار و سبقت اراده‌های در خیرات ضرب می‌شود. در سیستم سرمایه‌داری بخش دولتی و تعاونی حول بخش خصوصی به چرخش در می‌آیند اما در این دستگاه باید دولت و بخش خصوصی حول بخش وقف تنظیم شوند (در این سیستم معنی خیرات در سیستم اقتصادی از موضع وقف منعکس می‌شود) وقف به این معناست که فعالیت کلیه امورات تولیدی، توزیعی و مصرفی در سطوح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و هزینه‌های آن برای معصومین علیه اسلام باشد. مانند فعالیت‌های که در هیئات مذهبی انجام می‌شود. (در نظام حقوقی ارزش اقتصادی وقف پائین آمده است) شیعه باید براساس این سیستم بتواند شرح صدر اسلام پیدا کند.



خلاصه بحث:

مباحث مقدماتی پیرامون

مبانی مدل تطبیقی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

جلسه شانزدهم: بررسی مبانی و زیر ساخت روش طراحی چشم‌انداز

۱. تکامل اختیارات اجتماعی پیش فرض حاکم بر تعریف تکامل اجتماعی اسلام و بخوردار از توسعه اختیار و معرفت و ایثار و درگیر با تمدن کفر و گفتگو با ادیان و بهینه مومنین در درون

۲. عدالت اجتماعی اسلام به معنای توزیع متوازن قدرت میان زن و مرد در خانواده، میان اقوام و ملت‌ها در نهادهای اجتماعی و میان دولت‌ها در نهادهای دولتی

۳. موازنه در خانواده به معنای داشتن حق انتخاب و گزینش از سوی زن و داشتن تعدد زوجات و حق متعه در مرد

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجه الاسلام والمسلمین صدوق

تنظیم: علیرضا انجم شعاع

بحث در مورد تنظیم یک فهرستی پیرامون مدلی است که بتوانیم از چشم انداز مقام معظم رهبری تحلیل قاعده‌مندی ارائه کرده تا از معضلاتی که بر آن حاکم است، خارج شود و در نهایت مدل برنامه‌ها و چشم‌انداز را از فرمایشات مقام معظم رهبری استخراج نمائیم نه اینکه آن را مقتبس از توصیه‌های صندوق بین‌المللی و تجربه‌های شرقی و غربی بدانیم. این مدل که از ابتدای جلسات گذشته به دنبال آن بودیم همان مدل روش تحقیق حضرت استاد (ره) است. در این رابطه گفتیم یک مبادی، یک مبانی و یک نتایج داریم؛ در مبادی مدل به ماشین، جاده‌ای که در آن حرکت می‌کند و هدف و غرض حرکت این ماشین تقسیم می‌شود و همچنین این سه سطح را در دستگاه سرمایه‌داری و دستگاه الهی تطبیق دادیم. در بحث مبانی نیز سخن از اوصاف و عناوین تکامل، عدالت و اعتماد مطرح شد. که تا کنون تکامل مادی و عدالت مادی و اعتماد مادی را در سیستم سرمایه‌داری تعریف کردیم؛ از جلسه گذشته به تعریف تکامل الهی پرداختیم. اکنون همین بحث را مورد تشریح بیشتری قرار می‌دهیم.

۱. تکامل اختیارات اجتماعی پیش فرض حاکم بر تعریف تکامل اجتماعی اسلام و بخوردار از توسعه اختیار و معرفت و ایثار و درگیر با تمدن کفر و گفتگو با ادیان و بهینه مومنین در درون

در جلسه گذشته پیش‌فرض‌های ولایت تکوینی، تاریخی و اجتماعی را مورد دقت قرار دادیم. از جمله این پیش‌فرض‌ها این بود که تکامل این ماشین و جاده و هدف آن، بدون یک محیط از التقاط و کفر امکان پذیر نیست. بر خلاف دستگاه سرمایه‌داری که تکامل آن براساس رد و نفی کلیه ادیان است. اما ما کلیه ادیان را به رسمیت شناخته و دستگاه ابلیس را جدی می‌دانیم. همچنین پیش‌فرض دیگری نیز مطرح شد و آن این بود که در دستگاه سرمایه‌داری مبانی تکامل ارتباط با جهان با ماده است؛ اما تکامل در دستگاه ما ارتباط با خدا مبنای تکامل است و این یعنی متقوم شدن ارتباط ولایت اجتماعی با ولایت تکوینی و تاریخی (در هر صورت در جلسه گذشته پیش‌فرض‌های تکامل مطرح شد)

اما در این جلسه می‌خواهیم معنی اجتماعی تکامل را مورد دقت قرار می‌دهیم. اگر درصدد تکامل قرب در جامعه باشیم محیط بیرونی این تکامل، ولایت اجتماعی کفر و نفاق است. یعنی از برخورد با آنها بیرون نیست. دستگاه الهی محیط برای آنها و آنها نیز محیط بر این دستگاه هستند. در هر صورت همیشه به دستگاه کفر برخورد وجود دارد زیرا آنها قائل به خدا نبوده و اخلاق استکبار را جاری نموده و به دستگاه الهی تجاوز و هجمه می‌نمایند. حال وظیفه دستگاه الهی این است که نسبت به آنها بر اساس اخلاق الهی برخورد شود نه همان اخلاق بیرونی آنها!

لذا اول زبان شمشیر نیست بلکه اول زبان حلم و مهلت و بالکل اخلاق است. همانگونه که زبان تکوینی خدای متعال نسبت به نظام استکبار زبان حلم و مهلت است. برخورد حسنه نسبت به نظام استکبار موجب به وجود آمدن خلافت الهیه برای انسان و سلام و صلوات خدای متعال می‌شود. که اینها مبدا قرب و اضافه شدن و مصون گردیدن (از آسیب‌های آنها) او می‌شود. که از منظر مرحوم استاد این نظام برابر با نظام‌های افزایشی جامعه است. که البته باید این نظام به عناوین اقتدار، ارتباط و انتظار اضافه شود تا معنادار گردد. لذا اقتدار در جامعه اسلامی، ارتباط با نظام‌های التقاطی و منتظر شدن در برخورد با نظام‌های استکباری است در این نظام موضوع تکامل اختیارات و خلافت اجتماعی است در حالی که موضوع تکامل دستگاه الحادی، تحرک بیشتر به تبع تحریک بیشتر که تحریک از ارتباط انسان با ماده به وجود می‌آید. (تنوع شهوات موضوع نظام سرمایه‌داری امروز است) در دستگاه الهی نیز نظام حساسیت‌های و قدرت تحریک بالا افزایش

می‌یابد با این امتیاز که ارتباط بین قوه اختیار (و متنبه شدن وصف اختیار) با موضوع خلافت ملاحظه می‌شود. که این ارتباط از طریق اوصاف حمیده صورت می‌گیرد نه اوصاف رذیله! بنابراین در بحث ولایت اجتماعی در درگیری با نظامات کفر و نفاق، نفسانیات جامعه مومنین کنترل و در نهایت آزاد و عروج پیدا می‌شود. (دلیل عدم عروج انسان، اسیر اوهام و اخلاق رذیله بودن است) از ثمرات این دستگاه تنوع در خدمت گذاری و حضور است مثلا مسئولیت تعاونی‌هایی که برای فقراء کار می‌کنند، بعهدہ خانواده شهداء یا جانبازان گذاشته می‌شود (در سطح توزیع که موجب احترام سیاسی آنها باشد نه بهره‌مندی)

در هر صورت در دستگاه الهی هیچ کدام از کثرت ارتباط به دنیا و تنوعات و قوانین تحریک و تحرک و تابع بودن انسان نسبت به ماده، مطرح نیست، بلکه انسان تابع تولی و ولایت است. البته به میزانی که به دشمنان خدا حمله می‌کند، مقرب‌تر می‌شود. از این رو باید مرتبا از لعن شروع و به صلوات رسید. با هر صلوات جدید ظرفیت بالاتر رفته و دشمن کوبیده‌تر می‌شود و دائما برای کوبیدن بیشتر دشمن باید صلوات بلندتر و محکمتری فرستاد. و هر چه ظرفیت صلوات و خدمت بالا رود دشمن بیشتری پیدا می‌شود. در هر صورت باید صولت نظام اخلاق استکبار را در دنیا شکست تا اقتدار بیشتری به دست آورد. همچنانکه در دستگاه مادی نیز به اسم رقابت آزاد دیگران را تهدید می‌نمایند. (که البته در همان هم تهدید و ارباب وجود دارد) اما در دستگاه الهی توسعه اختیار و معرفت و ایثار و درگیری با تمدن کفر و گفتگو با ادیان و بهینه مومنین اصل می‌باشد.

۲. عدالت اجتماعی اسلام به معنای توزیع متوازن قدرت میان زن و مرد در خانواده، میان اقوام و ملت‌ها در نهادهای اجتماعی و میان

دولتها در نهادهای دولتی

در عدالت سرمایه داری، مکانیزم عرضه و تقاضا بعنوان محور قرار گرفت که موضوع آن رفع نیازمندی‌ها است. و بر این اساس تکنولوژی متناسب با خود را ارائه می‌دهد (صرفه جویی در مقیاس تولید) و از این رو هیچ تناسبی با کرامت انسانی نیز ندارد. همچنین نظام مدیریت آن با ۵۱٪ سود سهام اختیارات دیگران را سلب کرده و در نظام حقوقی آن نیز مالکیت را از حقیقی به حقوقی و خصوصی تبدیل می‌کند و مواردی دیگر که همگی حول سود سرمایه و ثروت گردش می‌نمایند (اهرمهایی که ضرب در سرمایه اجتماعی می‌شود، معین کننده وزن پول در موازنه است و این علت می‌شود که در تقاضای موثر اجتماعی قشر محدودی به نام سرمایه دارها حاکم شوند.)

حال در عدالت الهی چه چیزی موضوعیت دارد؟ در این دستگاه به جای ثروت، توزیع متوازن قدرت موضوعیت دارد. در دستگاه مادی جهت توزیع ثروت به سمت حاکم کردن قشر سرمایه‌دار و تابع شدن قدرت سیاسی و فرهنگی به تبع آن بود اما در این دستگاه قدرت اختیارات اجتماعی در توزیع موضوع قرار گرفته و عدالت نیز برای این موضوع مطرح شده و بتبع آن فرهنگ و ثروت متناسب با آن معنا می‌یابد. در این دستگاه ماشین حرکت نظام، نهاد خانواده است و لذا باید رابطه میان قشر زن و مرد در نهاد خانواده به توازن برسد. همچنین در نهادهای اجتماعی دیگر (که براساس مساجد و هیئات شکل می‌گیرند) باید اقوام و ملیت‌ها به توازن برسند. و در نهادهای دولتی نیز باید بین دولت‌ها توازن برقرار شود.

۳. موازنه در خانواده به معنای داشتن حق انتخاب و گزینش از سوی زن و داشتن تعدد زوجات و حق متعه در مرد

حال توازن بین مرد و زن به چه معناست؟ امروزه وقتی کسی می‌خواهد ازدواج کند می‌گویند دختر زیاد است! این یعنی توازن به نفع مردها است. (مردها می‌توانند سوا و جدا کرده هرگونه که بخواهند) اما اگر بالعکس زنهایی که در خانه‌ها

هستند به گونه ای باشند (به علت کرامت زیاد) که خواستگار زیاد داشته باشند، در این صورت موازنه به نفع قشر زن می‌شود. در اوان اسلام مردهای سن بالا که شان آنها تعریف شده و مذبذب نیز نیستند، آنها مهم بوده و مردم دخترانشان را به آنها می‌دانند، نه به جوانان زیرا آنها در هر لحظه در معرض ورشکستگی هستند. (اعتبار کسی دارد که شغل و میزان نفقه دادن و اخلاق آن در خانه مشخص باشد) در آن زمان هم مرد و هم زن چنین اعتباری داشت! (امروزه فاسدی که در بین قشر زن وجود دارد به علت عدم امنیت است) لذا هر گاه جنسیت خرج تولید نسل و حامل نسل‌هائی (که اخلاق در آنها موضوعیت داشته باشد) شود آنگاه معنای خانواده در اسلام مشخص می‌شود. در اسلام بزرگترین شغل زن ربوبیت و پرورش انسان است، زن در خانه مسئول توسعه اخلاق در قبل از دوران بلوغ و تمیز می‌باشد و این نوع وظیفه تنها انحصاری او می‌باشد نه مشاغل دیگر! توازن میان قشر زن و مرد این است که مرد بتواند آنچه خدای متعال گفته است از موضع وحدت نسبت به موضع کثرت آرامش داشته باشد؛ یعنی در حد چهار همسر بتواند انتخاب کرده و در حد متعه هر اندازه که خواست، نیز بتواند ارتباط برقرار نماید، که وقتی خواست جواب خدا را بدهد نه خودش دست به اخلاق فحشاء بزند و نه امضاءکننده آن باشد! بخشی از روابط فحشاء در جامعه توسط مردها (حتی مومنین) امضاء شده است زیرا عده‌ای این نوع روابط را دوست دارند و این بی‌گیری آنها را نشان می‌دهد، قشر زن در ربوبیتی که می‌کند باید امنیت داشته باشد البته در این شغل ربوبیت و مادی باید نظام ارزشی متغیر اصلی باشد. به گونه‌ای که زن حق انتخاب در ازدواج را داشته باشد (با چه کسی ازدواج کند) و همه آنها را برای تولید نسل و باقیات و صالحات بخواهند. این حق انتخاب به این علت است که مردها حق انتخاب دارند اما زنها از انجائی که تک همسری هستند باید قدرت‌گزینش داشته باشند و در این صورت دامنه‌ی انتخاب یا توازن باید برقرار باشد که این امر نیز بدون تعدد زوجات و متعه امکان‌پذیر نیست. در این توازن باید کف متغیر اصلی باشد نه سن و شغل و غیره

امروزه چرا نباید یک جوان ۱۸ ساله یا ۲۰ ساله نباید با یک زن ۳۰ ساله ازدواج کند؟ علت آن این است که تعریف کیفیت به سن و جنسیت و مال تعریف شده است (یعنی خانواده را در دستگاه نظام اخلاق مادی منحل نمایند) مرد در سیاست‌هایی که اعمال می‌کند باید عرضه و تقاضای روحی را در خانواده کنترل نماید. این تقاضا تقاضای خدمت است. به عبارت دیگر در خانه اخلاقها دائما خوب می‌شود یا بدتر می‌شود؟ خانه محیط پرورش اخلاق است در حالی که آن را محیط استراحت و رفاه تعریف نمودیم، (اینکه رفع خستگی با یک لیوان آب باشد در حالی که رفع خستگی با محبت و سلام رفع می‌شود با لطافت و عواطف زن به معنای حضور در ولایت است. مثلا وقتی مرد وارد خانه می‌شود اولین سوال او این باشد که حرف و سخت آقا چه شد؟ فلان خبر به چه جایی رسید؟ اگر چه در بیرون منزل نیست اما در هویت مرد مشارکت کرده است)



خلاصه بحث:

مباحث مقدماتی پیرامون

مبانی مدل تطبیقی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

جلسه هفدهم: بررسی مبانی و زیر ساخت روش طراحی چشم‌انداز

۱. معنا و مفهوم توازن و عدالت در نهادهای اجتماعی اسلام (اقوام، خاندان‌ها و مساجد یا نهادهایی که خانواده را ارگانیزه می‌کنند)
۲. انحلال خاندان‌ها در اوصاف اقوام و اوصاف اقوام در اوصاف ایمانی برای ایجاد توازن در نهادهای اجتماعی اسلام (اقوام واسطه میان خاندان‌ها با مساجد)
۳. ضرورت ترکیب‌سازی و تنوع ارتباطی میان اوصاف اقوام براساس سه وصف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای تغییر تعریف جغرافیای سیاسی کشور

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجه الاسلام والمسلمین صدوق

تنظیم: علیرضا انجم شعاع

بحث در مورد تعریف عدالت در مدل براساس مقایسه بین عدالت مادی و الهی بود. در مورد عدالت در نهاد خانواده گفته شد که باید بین زن و مرد توازن برقرار باشد. استحکام نظام خانواده زمانی به وجود می‌آید که شیب آن به سمت عدالت باشد نه آنکه قشری بر قشر دیگر حاکم باشد. در دستگاه غرب، نهاد خانواده از تعریف تولید و پرورش انسان خارج شده و رابطه میان زن و مرد براساس جنسیت و آزادی معنا می‌شود. لذا در این دستگاه خانواده به عنوانی محلی برای پرورش آرزوها و آمال، موضوعیت ندارد. علاوه بر این جمال و جنسیت زن (به دلیل عاطفی بودن آنها) در این دستگاه براساس پول تعریف می‌شود. (همچنانکه سود سرمایه نرخ کار را تعریف می‌کند) حال گاه به شکل کالاهای تبلیغاتی یا فحشاء یا با شعارهای آزادی، این فریب صورت گرفته است و با همین شعارها امنیت جسمی آنها سلب شده و مجبور به کار کردن در بازار با نرخ‌های پائین می‌شوند و لذا وظیفه مادری و ربوبیت از آنها سلب شده است. (پرورش کودکان نیز در اختیار مهد کودکها است) یکی از بندهایی که در سازمان ملل مورد چالش بوده و مطرح می‌باشد، مسائل حقوق زنان است و برگزاری کنفرانس‌های مختلف تا کنون نیز، جوابگوی این مشکل نبوده است.

در اسلام خانواده بعنوان محیط پرورش انسانها و بستر مسئولیت‌پذیری زنان از زمان نطفه تا بلوغ کودک است. که باید امنیت آن توسط مرد فراهم شود. حال اگر خانواده به عنوان ماشین و سلول اولیه توسعه باشد، آنگاه حق انتخاب زن و مرد و عدالتی که قرب را، نتیجه می‌دهد، موضوعیت پیدا می‌کند.

۱. معنا و مفهوم توازن و عدالت در نهادهای اجتماعی اسلام (اقوام، خاندانها و مساجد یا نهادهایی که خانواده را ارگانیزه می‌کنند) اما آیا این توازن تنها بین قشر زن و مرد است؟ یا اینکه توازن در نهادهایی نیز که خانواده را ارگانیزه می‌کنند، وجود دارد؟ قبلاً گفتیم که این امر توسط مساجد و هیئات انجام می‌شود، اما آیا این مسئله توسط این نهادها، به شکل مستقیم انجام می‌شود یا اینکه احتیاج به واسطه‌هایی دارد؟ به طور کلی از جمله این واسطه‌ها نهاد «خاندان و قوم و قبیله» می‌باشد. خاندان دارای ویژگی‌های مختلفی روحی، فکری و رفتاری هستند. که وقتی این خاندانها وسیع می‌شوند اقوام مختلفی از آنها به وجود می‌آید. (اقوام تکوینی گر، کرد و بلوچ و فارس) که در این صورت مبحث توازن میان خاندانها و اقوام و قبیله‌ها مطرح می‌شود. در اقوام توجه به اوصاف آنها می‌شود مثلاً ترکها انسانهایی شجاع هستند و ... در دستگاه سرمایه‌داری از آنجائی که خانواده موضوعیت ندارد، خاندانها نیز تنها به تبع ثروت مطرح می‌شوند نه اینکه به ما هو خاندان، موضوع برنامه قرار گیرند. خاندانهای فورد یا راکفلر تنها به محصولاتی و تکنولوژی و ثروتی که ارائه می‌دهند، شناخته می‌شوند. اما در جامعه‌شناسی، خاندان و قوم تنها امودی فرهنگی بوده که باید زبان و سلیق تاریخی آنها بعنوان ابزاری در تولید مورد توجه باشد. در حالی که در اسلام خاندانهای اعتقادی موضوعیت دارند. یعنی برادران ایمانی در جامعه خاندانهای اعتقادی تشکیل می‌دهند.

۲. انحلال خاندانها در اوصاف اقوام و اوصاف اقوام در اوصاف ایمانی برای ایجاد توازن در نهادهای اجتماعی اسلام (اقوام واسطه میان خاندانها با مساجد)

لذا مساجد و هیئات از طریق خاندانهای اعتقادی، نهاد خانواده را ارگانیزه می‌کنند و از این رو خاندانها در اوصاف قبیله‌ای خود منحل شده و در نهایت اوصاف قبیله‌ای نیز در ایمان منحل می‌گردند. در این صورت باید آماری گیری شود که مثلا خصلت سخاوت فلان قوم دارای چه وضعیتی در اعتقادات هستند؟ آیا تنها دارای سخاوت است یا اینکه دارای شجاعت نیز هست؟ و باید وضعیت آماری آنها در بافت تولید، توزیع و مصرف کشور به ثبت برسد، همچنانکه در دستگاه سرمایه‌داری شرکتها را به ثبت رسانده و با به ثبت رساندن آنها می‌توانند وضعیت تولید، توزیع و مصرف و نحوه ارائه موافقت اصولی و مجوزات و تخصیصات را معین می‌کنند.

نظام حقوقی امروز به شکلی خاص شیبی را برای عدالت و توازن معین می‌نماید؛ حال باید با تنظیم و ثبت این اقوام این توازن را به سمت مجاهده و ایثار حرکت داد. در این صورت نام‌گذاری تقسیمات جغرافیایی به جای دسته‌بندیهای سرزمینی (استان قم، تهران، اصفهان) به اوصاف اقوام آن مناطق تغییر پیدا می‌کنند مثلا براساس تعداد شهداء هر استان یا استانی که بیشتر کمک مالی نموده یا استانی که بیشتر تولید کرده یا استانی که بیشتر خصلت جهادی داشته‌اند. این استانها براساس همین اوصاف ایمانی تقسیم می‌شوند.

بنابراین اوصاف اصلی آنها، اوصاف ایمانی است و اوصاف فرعی، اوصاف قبیله‌ای است (کرد، بلوچ و فارس) و اوصاف تبعی نیز اوصاف خاندانها می‌باشد. که در هر صورت این سطح بندی‌ها باید ابتدا موضوعیت پیدا نمایند و بعد از آن توازن و سمت شیب این توازن مطرح می‌شود. یعنی به طرف استانی که هم فکر تولید می‌کند و هم شهید پرور است و هم بالاترین نظام حساسیت را در کل کشور تولید می‌کند (مثل قم) که در این صورت استان محوری و بعنوان پایتخت محسوب می‌شود (لذا پایتخت حقیقی قم است نه تهران یا مشهد یا اصفهان) پس محور توزیع اطلاع، قدرت و ثروت استانی است که محور عدالت و توازن باشد.

ارتباط اقوام گاه در سطح زاد و ولد ملاحظه می‌شود که این سطح تبعی ارتباط است و گاه ارتباط اقوام با یکدیگر در جهت تولید فکر و تکنولوژی است. که در این صورت باید شیب ارتباط آنها در پژوهش قرار گیرد نه آموزش! البته آموزش آنها نیز ضمن پژوهش است. لذا توازن در این اقوام باید به تولید تکنولوژی منتهی شود. که بهترین برخورد بهینه با ظرفیت موجود در درون جامعه است. با این برنامه‌ریزی، خاندان در قوم منحل شده و قوم نیز در اوصاف دینی همچون ایثار منحل می‌شوند. همچنانکه در سیستم سرمایه‌داری قوا و ظرفیت‌های اجتماعی را در اهرم‌هایی ضرب می‌نمود که موجب موثر بودن در تقاضاهای موثر اجتماعی برای بهره‌مندی از دنیا می‌گردید؛ در حالی که در سیستم ما استعدادهای انسانی در تقاضای‌های موثر اجتماعی برای رسیدن به ایثار، ضرب می‌شوند. حاکم نمودن اقوام به معنای تحقیر عده‌ای دیگر نیست بلکه اگر این حاکمیت به معنای ایثار و دستگیری آنها نسبت به دیگران باشد. هیچ گاه به معنای تحقیر دیگران نیست. (محیط دستگیری و عزیز کردن مستضعفین است) در این سیستم توبیخ‌ها و تشویق‌ها باید بر محور اخلاق باشد و لذا این توانمندی‌های جامعه از نظر خلق اخلاقی باید ضرب اهرم‌هایی شود تا همه با ایمان‌تر شوند. در این سیستم وقتی عملکرد اقوام در اوصاف ایمانی منحل می‌شود؛ خداوند متعال برای آنها محیطی دیگر به وجود می‌آورد. (ائمه معصومین

بعنوان محیط او قرار می‌گیرند.) در این سیستم قبله قدرتمند شدن خدای متعال قرار دارد و لذا تنازع از اصل موضوعیت ندارد.

۳. ضرورت ترکیب‌سازی و تنوع ارتباطی میان اوصاف اقوام براساس سه وصف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای تغییر تعریف جغرافیای سیاسی کشور

در هر صورتی توازنی که مورد بحث قرار می‌گیرد توازنی اخلاقی است و دائما باید با جامعه شناسی و انسان شناسی (و ملاحظه ارتباط آنها از طریق برنامه ریزی) همراه باشد. در این توازن باید نسبت به وجوه مختلف ارتباط اقوام و خاندانها مشاوره‌های علمی انجام شود. مشاوره‌های خانوادگی، مشاوره‌های اقوام، مشاوره‌های مساجد. آنگاه اگر مردم احساس کنند که نیازمندیهای روزه مره در مساجد پاسخ داده می‌شود. آنگاه وضعیت صف‌های جماعت به گونه دیگری می‌شود! در این سیستم توازنی، اقوام واسطه میان خاندانها با مساجد می‌شوند و در مرتبه بعد اوصاف اقوام مانند شجاعت، جهاد و ... باید براساس اوصاف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مورد تنظیم قرار گرفته و سپس این اوصاف در یکدیگر ترکیب شوند. یعنی باید انواع و اقسام تنوعات ارتباطی میان انسانها به وجود آید. (همچنانکه در غرب ۵۰۰ نوع ماست تولید می‌شود) در سیستم سرمایه‌داری تمامی اقوام و خاندانها را در خاندان راکفلر و امثال آن منحل می‌شود و در این سیستم نیز باید کلیه اقوام و خاندانها و ملیتها در خاندان اهل بیت منحل گردند یعنی به نوعی جغرافیای سیاسی و تکنولوژیک کشور تغییر پیدا می‌کند. (اخلاق اگر محنصر در فرد باشد از آن تمدن و جامعه شناسی به دست نمی‌آید)

در این سیستم به لحاظ جغرافیای شهری باید مکانهایی که محل عبادت و تفقه است متمرکز باشد و سایر مکانها از تمرکز خارج شود. در سیستم سرمایه‌داری توزان بین انسان اکونومیک را در عناوینی همچون کارگر و کارمند به گونه‌ای تنظیم نموده است که کارگران در جنوب شهر و کارمندان در شمال شهر مشغول فعالیت باشند به عبارت دیگر در این سیستم اقوام و ملیتها در عناوینی همچون کارگر، متخصص، کارمند و مدیر ارشد، منحل گردیده‌اند.

در حالی که در سیستم اسلامی باید مرکز عبادت و تفقه متمرکز باشد و سایر مناطق باید در اختیار خاندانها و اقوام قرار گیرد. و نسبت به خاندانها نیز (در کلیه وجوه ارتباطی آنها مثل ازدواج و غیره) باید مشاوره‌های محیطی تاسیس شود. در این صورت مثلا اگر خاندانهایی که در امور دامداری و کشاورزی فعالیت می‌کنند لازم به شکل متمرکز نیازهای و رفاه آنها اداره نمی‌شود. (تلفن متمرکز جاده متمرکز و ...)

در این سیستم تعریف شهر و روستا ابتدا به ایمان و سپس به ملیت و در نهایت به خاندان تعریف می‌شود در این صورت جغرافیای سیاسی و به تبع آن معماری شهرها و در نهایت هجرت و عدم هجرت حول عبادت تعریف می‌گردد نه رفاه! زمانی که به اقوام اهمیت داده شود، آنگاه کارآمدی آن در نظام محله بسیار مهم خواهد بود و با ایجاد محیطهای تعریف شده برای آنها، دیگر هیچ گاه سخن از فرار مغزها و نفی هویتها در میان نخواهد بود.



خلاصه بحث:

مباحث مقدماتی پیرامون

مبانی مدل تطبیقی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی
ایران

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

جلسه هجدهم: بررسی مبانی و زیر ساخت روش طراحی چشم انداز

۱. معنا و مفهوم اعتماد در دو دستگاه الهی و سرمایه داری
۲. اطلاع رسانی عمومی به معنای ایجاد اعتماد در بخش دولتی
۳. افزایش تولید و سرعت در خیرات و مسابقه در آن به معنای ایجاد اعتماد در بخش وقف
۴. مشارکت در تولید و تحقیق و بهینه آن به معنای ایجاد اعتماد در بخش خصوصی

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجه الاسلام والمسلمین صدوق

تنظیم: علیرضا انجم شعاع

۱. معنا و مفهوم اعتماد در دو دستگاه الهی و سرمایه داری

بحث در مورد تکامل، عدالت و اعتماد یا مبانی بحث مدل است. که تا کنون این عناوین در دستگاه سرمایه‌داری و الهی مورد تطبیق قرار گرفت. اکنون به بررسی و تطبیق عنوان اعتماد در دستگاه الهی می‌پردازیم، در دستگاه سرمایه‌داری اعتماد نسبت به کسانی تخصیص داده می‌شود که قدرت چرخش پولی داشته باشند. لذا ضمانت و اعتمادها براساس هویت اجتماعی و ایمانی نیست بلکه بر طبق قانون عمومی عمل می‌شود. لذا دولت اعتماد را به داشتن پشتوانه های مالی تعریف میکند. و احراز آن تنها بر همین اساس است.

گونه ای دیگر از اعتماد نیز در بخش خصوصی وجود دارد و آن این است که اعتمادی که در بخش بانکی دولتی براساس قدرت چرخش ثروت به اثبات رسیده است، در بخش خصوصی این ایجاد اعتماد از طریق تبلیغات و ارائه گزارش فعالیت‌ها (انتشار کاتالوگ) مطرح می‌شود.

به عبارت دیگر به واسطه قدرت خرید و اسراف کردن نوع خاصی از اعتماد را در میان مردم به وجود می‌آورند. اما در دستگاه الهی چگونه در تولید، توزیع و مصرف در بخش دولتی، بخش وقف و بخش خصوصی ایجاد اعتماد می‌شود؟ در این دستگاه براساس زهد (ضد اسراف) در این امورات، ایجاد اعتماد می‌شود. در این دستگاه اهل ایمان در تولید و مدیریت از بالاترین استعدادهای برخوردار می‌باشند اما از کمترین مصرف برخوردار هستند.

۲. اطلاع رسانی عمومی به معنای ایجاد اعتماد در بخش دولتی

لذا اولین اعتماد در این دستگاه به این است که قدرت در دست اهل ایمان بوده و پایگاه و ملجاء مردم قرار گیرد؛ گاه زهد فردی و گاه در سیستم تصمیم گیری معنا می‌شود مثلاً شخصی که در شهرداری فعالیت می‌کند دارای سر قفلی است زیرا ایشان از طرح توسعه شهر در درازمدت یا کوتاه مدت اطلاع دارند. که نفس این اطلاع داشتن بسیار قیمتی است. قیمتی تر از آن اطلاع نسبت به زمانی کمی طرح اجرایی توسعه شهری است به اینکه بدانند در ۲ سال آینده شهر به چه سمتی گسترش پیدا می‌کند یا به چه سمتی گسترش پیدا نمی‌کند و در آن سمتی که گسترش پیدا می‌کند در کدام قسمت آن بلوار وجود دارد و در کدام قسمت بلوار وجود ندارد یا مثلاً در مورد موبایل اینکه بدانیم چه برنامه‌ریزی شده است. یا اینکه در زمینه آب چه سدهایی در کجا تاسیس خواهد شد. که نفس این اطلاع و خبر و تخصیصات دولتی بسیار قیمتی است. اما افرادی که در وزارتخانه‌ها وجود دارند یا زاهد هستند یا حریص؟ زهد در این سیستم به چه معناست؟

زهد در سیستم به این است که اطلاعات و اخبار عمومی در اختیار عموم مردم قرار داده شود نه اینکه در این اطلاعات اختیار عده‌ای خاص قرار گیرد (لذا این اطلاع رسانی باید به روز و در اختیار مستضعفین قرار داده شود). پس سیستم دولتی باید زاهد نسبت به اطلاعات باشد اول حق مردم بعد حق خود! البته این اطلاع عمومی نباید نسبت به بخش‌های متمرکز انجام شود. (بخشهای صیانتی جامعه) در سیستم اعتماد اسلامی باید وصف زهد به جای وصف اسراف قرار گیرد و در این امر علاوه بر زهد فردی باید زهد سازمانی (یا همان رساندن اطلاعات به مستضعفین) نیز وجود داشته باشد. تا مناصب به دست افراد صالح قرار گیرد.

در این امر باید شرایطی که براساس آن باند و گروه به وجود می‌آید شکسته شود. در این صورت خروجی تکنولوژی قراردادهای متمرکز نیست، بلکه قراردادها به شکلی دیگر تنظیم می‌شود بخشی برای عموم، بخشی برای دولت و بخشی دیگر به شکل خصوصی تنظیم می‌شود. نگاه می‌توان اطلاع رسانی عمومی را اعمال کرد و الا در زمانی که قراردادها به شکل متمرکز و با هزینه‌های زیاد باشد دیگر سخنی از اطلاع رسانی عمومی بی‌معنی است. مثلاً به جای ساخت یک سد بر روی یک رودخانه بزرگ و با هزینه‌های بسیار، چندین سد کوچک و بر روی رودخانه‌های کوچک ساخته می‌شود که در این صورت هر چند ممکن است در ابتدا هزینه آن بیشتر شود اما نقش عمومی (و نرخ نیروی کار) نیز در نظر گرفته می‌شود. در کنار این مسئله مقیاس آزمایشگاه آن نیز تغییر می‌کند. خروج تکنولوژی از تمرکز به معنای تغییر تعریف و نوع تکنولوژی می‌شود و فن آوری نیز معنای دیگر پیدا می‌کند. تمرکز هزینه‌ها عملاً به نفع قشر سرمایه‌دار تمام می‌شود و مستضعفین عالم هیچ نفعی نصیب آنها نمی‌شود. در هر صورت وقتی زهد و صف سیستم قرار می‌گیرد باید هم در بخش دولتی و هم در بخش وقف و هم در بخش کارگاهی مورد توجه قرار گیرد.

۳. افزایش تولید و سرعت در خیرات و مسابقه در آن به معنای ایجاد اعتماد در بخش وقف

در اسلام تعاونی با انگیزه مذهبی به معنای وقف است. تعاونی حقیقی است که بر محور وقف و برای خدای متعال باشد. و اما آنچه تحت عنوان تعاونی امروزه مطرح می‌شود همان بخش خصوصی است. در بخش تعاونی بالاترین اعتماد برای فعالیت از ضرب انگیزش، پرورش و گزینش در دولتی، گروهی و عمومی حاصل می‌شود یعنی تولید و توزیع و مصرف زمانی که با انگیزه ائمه معصومین همراه باشد بزرگترین و شدیدترین تولید و توزیع و مصرف انگیزه به وجود می‌آورد. در این صورت وقتی در عرضه و تقاضا همگی مهمان ائمه معصومین باشند، سرعت خیرات و مسابقه در آن شدیدتر شده و تولید در دستگاه وقف تعریف می‌شود. (ظرفیت خدمتگذاری بالا می‌رود)

اما در وقتی سخن از مصرف به وجود می‌آید. دیگر اسراف و حرص و حسد، پرخوری و شهوات موضوعاً رها می‌شود. (زیرا همگی مهمان سفره‌ی حضرت ابو الفضل هستند) پس در سیستم وقف هم در تولید و هم در مصرف اخلاق حضور دارد و اسماء متبرکه بالاترین اعتماد را به وجود می‌آورند. (هم در تحقیق، تولید، تکنولوژی) نه اینکه سطح تولید، توزیع و مصرف پائین بیاید. مثلاً وقتی کارخانه منسوب به امام حسین (ع) باشد سرعت و کمیت کار بالا می‌رود و چون در آن سرعت و انگیزه و انرژی بالا وجود دارد تولید نیز افزایش می‌یابد (محیط تولید بستر روضه باشد و در نتیجه اعتمادی بالاتر از آن به وجود نمی‌آید)

لذا در این سیستم انگیزه علاوه بر آنکه خدشه‌ای بر آن وارد نمی‌شود توانمندی آن نیز بلحاظ آماری بالا می‌رود همچنانکه در سیستم سرمایه‌داری برای آنکه راندمان جسم کارگر بالاتر رود محیطهای مختلفی را برای رفاه و نشاط او به وجود می‌آورند اما محیطی که در وقف به وجود می‌آید هم روح و هم جسم و هم اندیشه مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.

۴. مشارکت در تولید و تحقیق و بهینه آن به معنای ایجاد اعتماد در بخش خصوصی

در بخش خصوصی نیز اگر در کارگاهها کرامت انسانی اصل باشد، این بخش‌ها نیز در تولید و تحقیق آن و بهینه مشارکت داده می‌شود. بخش خصوصی اگر چه کارگاهی است، اما هرگز تحقیر نشده و در سطوح غیر متمرکز به رسمیت شناخته می‌شود. لذا در این بخش هر چند ضریب اعتماد ۱ است اما با این همه اعتماد نیز در آن بالا می‌رود. از

دیدگاه اسلام پرداختن به بخش خصوصی باید به میزانی باشد که رزق و روزی فرد تنظیم شود نه اینکه به شکل متمرکز و تمام وقت به فعالیت پرداخته شود که اگر به شکل غیر متمرکز باشد آنگاه معضلی بعنوان اشتغال نخواهیم داشت. لذا پائین ترین اختیارات در بخش خصوصی قرا داده می شود یعنی مالکیت فردی حذف نمی شود بلکه مالکیت حقوقی منحل می شود. زمانی که تعریف بخش خصوصی تغییر می کند نوع و طبقه بندی صنایع نیز تغییر پیدا می نماید. امروزه بخش خصوصی هم در استراتژها و سایست گذاریها و هم در تقنین اجتماعی حضور دارد و مرتبا معضلات کشور به علت عدم وجود سرمایه گذاری خارجی می دانند.

قبلا گفتیم که در سیستم سرمایه داری از طریق تبلیغات اعتماد به وجود می آورند اما در سیستم الهی باید شعائر الهی بعنوان ایجاد اعتماد تبلیغ شود. لذا برتری این سیستم باید برای اقامه کلمه حق باشد و برای آن باید بروشور و کاتالوگ تنظیم شود. و این مطلب باید اعلام عمومی شود نه اینکه یک جلب اعتماد درونی محض باشد بلکه امری اجتماعی بوده و در درگیری با کفر به وجود می آید.